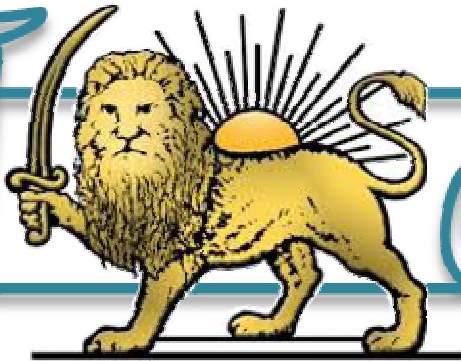


ایران آزاد



ماهنامه جبهه ملی ایران (هلند) سال هفتم شماره ۸۰ مرداد ۱۳۹۸



آن نسل بی‌قراری که آن روز بر پای ابلیس سجده
نکردند، سبکبار رفتند و بر دار بلند فدا بوسه زدند تا
بدینسان تبر بر فرق بتی فرود آرند که آرمان آزادی
یک خلق را به یغما برده بود.

نویسنده	موضوع	فهرست	صفحه
مجید اسدی	حکایت نسل بی قراری که آن روز بر پای ابلیس سجده نکرد.		3
	پیام زندانیان سیاسی زندان گوهر دشت کرج خطاب به جواد ظریف		4
سهیل عربی	پایان این حکومت		5
جبهه ملی ایران	آزادی زندانیان سیاسی برگزاری انتخابات آزاد مجلس موسسان قانون اساسی		6
عقوبی المثل	اظهارات مصطفی پور محمدی در باره کشتار 67 ...		8
جبهه ملی ایران	سالگرد انقلاب حماسی مشروطه		11
عباس واحدیان	نامه سرگشاده خطاب به مردم ایران		13
	تجلیل از قیام افسران ضد هیتلر در وزارت دفاع آلمان		14
سپیده قلیان	چرا اعتصاب غذا کردم		15
هاشم خواستار	دموکرات های کوتوله		17
علی طهماسبی	روان جمعی به مثابه ی مادر		19
جبهه ملی ایران	هیچ اراده ای در مقابل اراده ملت پایدار نخواهد ماند		20
تقی روریه	سریال تمام نشدنی حباب های سیاسی!		22
مهدی حاجتی	آنان که به خیالشان ما را زندانی کرده اند سالهاست خود زندانی اند		23
علی طهماسبی	روز داوری		24
بهرام محبی	کارخانه ی تولید حماقت		25
جبهه ملی ایران	عباس امیر انتظام نماد پایداری و استقامت		28
	بازداشت صدیقه مرادی و همسرش و یک شهروند دیگر توسط نیروهای امنیتی در		30
حسین موسویان	جمهوری اسلامی مقام نخست را در فرصت سوزی دارد		31
	فساد 50 هزار میلیارد تومانی در نظام پزشکی ایران		33
ژیار گل (BBC)	آزادی متهمان به قتل دانشمندان هسته ایی معجزه یا بیگناهی؟		34
امیر طاهری	تهران و طبل تو خالی جنگ		37
	بیانیه 14 تن از کنشگران زن برای استعفای خامنه ایی و گذار از جمهوری اسلامی		39
جبهه ملی ایران	سالروز قیام ملی سی تیر در آرامگاه شهدای ملی سی تیر		40
بهنام قلی پور	روایت مرکز پژوهش های مجلس از 30 سال فساد در ایران		41
	طرح دادخواست فرزندان امیر انتظام در دادگاه فدرال آمریکا		44

حکایت نسل بی‌قراری که آن روز بر پای ابلیس سجده نکرد.



زندانی گوهردشت - مرداد ۹۸

زندانی سیاسی
مجید اسدی در زندان
گوهردشت کرج
**زندانی سیاسی
مجید اسدی در
زندان گوهردشت
در رابطه با قتل عام
سال ۶۷ توسط
دژخیمان خامنه‌ای
در مطلبی نوشت:**

داستانایف_____سکی

می‌گوید: «آن کس که به خود دروغ می‌گوید و به دروغ‌های خود اعتقاد دارد به چنان جایی می‌رسد که دیگر حقیقت را نه در خویشستن، بلکه در دیگران نیز نمی‌تواند تشخیص دهد.»

طغیان علیه قوانین جهان و اجتماع در آغاز، با طغیان علیه خویشستن آغاز می‌شود. آن غریزه حیوانی سرکششی که بر آن است تا گوهر انسانی را در آدمی قتل‌عام کند، از انسان تنها یک ابلیس می‌آفریند.

انسان در تقدیر تاریخ و فرآیند پویا و خلاق تکامل، محصول نهایی کارگاه پیچیده هستی است و از دریچه میثاق و تعهد وجودی اوست که بلندای مفاهیم و قداست کلماتی چون قسط، آزادی، برابری، عشق، آبادانی و خوشبختی جان و معنا می‌گیرد و گرنه که «سکوت آدمی فقدان خدا و جهان است.»

در مقابل اما، ابلیس همان «ضدانسان» است؛ پدیده‌ای مهیب و ویران‌ساز که در برابر انسان، جهان و خدا فرمان جنگ صادر می‌کند.

وقتی گالیله اعلام کرد که زمین مرکز جهان نیست، بلوایی در آن عصر تاریک ستم و جهل برانگیخت. کشف آن قانونمندی جدید که بعضاً دریچه ورود به جهان و راهگشای رهایی انسان از قید و زنجیرهای اسارت‌بار گردید؛ احبار و رهبران متوحش دین‌فروش را که با نفی جوهره آزاد انسانی، زمین را مرکز جهان و ولایت خویش را ابلیس وار متصرف بر تمامی سرنوشت و مقدرات انسان می‌دانستند، به یکباره به وحشت افکند تا آنجا که فتوای قتل و ارتداد او را صادر کردند.

«ضدانسان» با فریب خویش، خود را بی‌وقفه مجاب می‌کند که جهان تنها بر محور او می‌چرخد و به سان «بتی» گاه فرعون وار سر برمی‌آورد و نعره می‌زند که «**أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى!**» «منم خداوندگار برتر برای شما»

و گاه مستکبران فتوا می‌دهد که: «ای چماقداران! عریده کشان و اجامر و اوباش! درنگ نکنید و بکشید! زن و مرد یا پیر و طفل و جوان، هزار و هزاران و سی هزار، هر چه گو باشد! صله و صدارت، وزارت و امارت، سفارت و کرسی قضاوت پیشکش‌تان باد!»

اگر انقلاب به مفهوم جهشی تکاملی و یک دگرگونی فراگیر اجتماعی از مداری به مدار بالاتر است لاجرم، جامعه را از نظم کهنه و فرتوت پیشین به کیفیتی نو و عالی‌تر بالغ می‌کند و در آن، انرژی متکاثف و فشرده اجتماعی در قلمرو نظم مناسبات نوین آزاد می‌گردد؛ بندها گسسته و راه‌بندها شکسته می‌شوند و پرنده

آرمانها و عواطف پاک انسانی، نسلی بی‌قرار در افق نامنتهای فردای آزاد پروبال می‌گشاید و به پرواز درمی‌آید. تابستان ۶۷، حدیث پر خون قتل‌عام و پرپرشدن چنین نسلی در سینه تاریخ همیشه فرداست. همان حماسه سرخی که در آن بزنگاه تبادار تاریخ، از مصاف بین فرزندان راستین انقلاب با ابلیس‌زادگان دشمنه‌دار مردم‌خوار و در پهنه کارزار نابرابر تخته‌های شکنجه، قفس و تابوت و شلاق و چوبه‌های دار، بر تابلوی خونین واقعیت برای همیشه نقش بست.

آنکس که خود را می‌فریبد، با کشتن خویش، دست در کار تراشیدن بتی از خویشستن است تا با نفی دیگران و با واژه مستعار «خدعه» جهان را اغوا کند و به کرنش و پرستش خویش وادارد تا جنایت و قتل‌عام را به مثابه قانونی فطری، اخلاقی و مشروع، مفهوم سازی و بر جامعه تحمیل کند. جابه‌جایی واژه‌ها و مفاهیم و ذبح قاموس کلمات درست، این‌گونه آغاز می‌شود و ازینرو، قداره‌کشان جلاد به عناوین پرطمطراقی چون خدمت ملت، دلسوزان مردم و شهید، ملقب می‌گردند. این همان مکانیسم تدافعی ترس‌آلود «ضدانسان» در قبال پذیرش حقیقت است که قتل‌عام را با اسم واقعی آن فریاد زدن، او را به درون جهنمی از آتش مرگ می‌غلطاند.

دادخواهی آن قتل‌عام فجیع، وقتی در گوش هر کوی و برزنی می‌پیچد و از حنجره شهر و ضجه مادران داغدار به فریاد درمی‌آید، درست همان جهنمی است که ابلیس را به کیفر کارمایه‌اش فرامی‌خواند!

پس از پایان جنگ جهانی دوم، سایه هولناک و تروماتیک هولوکاست بر جامعه آلمان پس از جنگ، آن‌چنان هویت تاریخی انسانی آنان را می‌گزید که دولت پس از جنگ تا سه دهه اجازه طرح و گفتگو درباره آن را مطلقاً ممنوع اعلام کرد. اعمال این سیاست از آن جهت بود که آمران و عاملان رژیم نازیستی در جامعه به‌عنوان «دیگرانی» درک شوند تا همگان به سهولت و آرامش بتوانند از تعلق به آنان تبری بجویند. این سکوت تسلی بخش برای جامعه بهت‌زده آلمان در آن دوره، اقتضای نوسازی جمهوری فدرال آلمان و بازسازی هویت تکه‌تکه شده جامعه آلمانی تشخیص داده شد.

فی‌اللعجب! اما که هولوکاست ۶۷ نه تنها در هیچ نسلی ما را با خود درون گورهای بی‌نام و نشان دفن نکرد، بلکه هویت خلق پیشتاز ایرانی را در برابر ابلیسان ضدبشر به‌مثابه «دیگران» برای همیشه و از همان آغاز، ممتاز و تثبیت و سرفراز نمود.

آن نسل بی‌قراری که آن روز بر پای ابلیس سجده نکردند، سبکبار رفتند و بر دار بلند فدا بوسه زدند تا بدینسان تیر بر فرق بتی فرود آرند که آرمان آزادی یک خلق را به یغما برده بود. بدرستی که کلمات، امروز با حماسه آن نسل معنا می‌شوند و در جای واقعی خود می‌نشینند. آنان بی‌تردید، آبروی ایران و ایرانی‌اند و نسل امروز بر مدار کانون همان نسل شورشگر ۶۷ است که در کوچه و خیابان هر شهر می‌خروشد و بر هویت و آرمانش می‌بالد و غریو درمی‌دهد که:

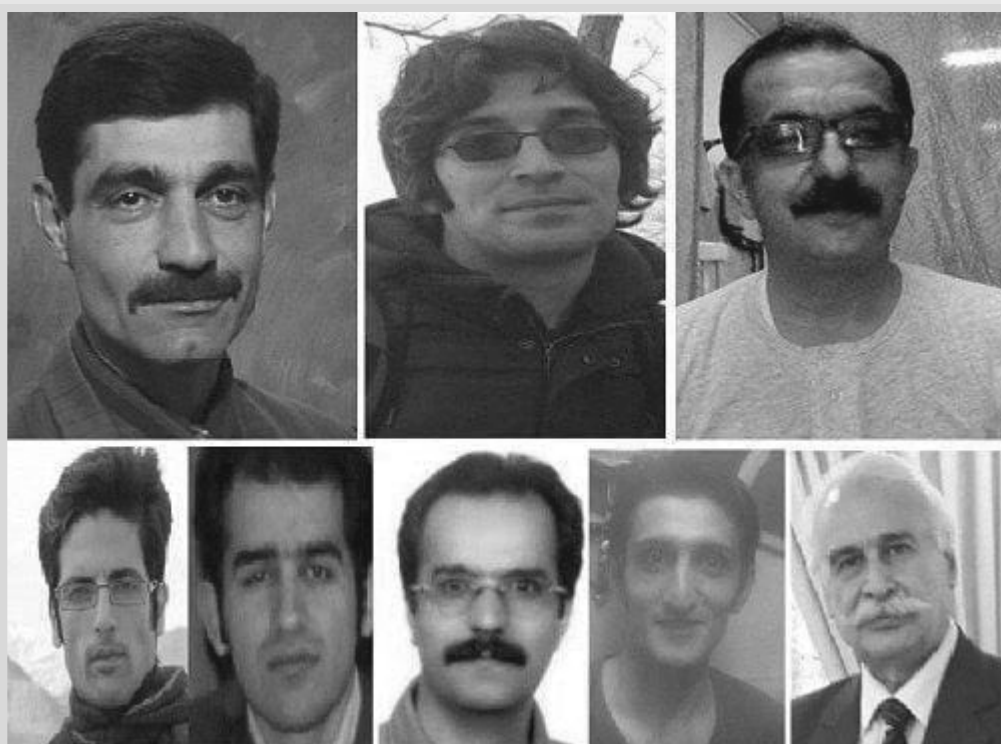
«روز داوری نزدیک است!» زندان گوهردشت مرداد ۹۸

پیام زندانیان سیاسی زندان گوهر دشت کرج خطاب به جواد ظریف

گرین کارت و تریبون در اختیارتان گذاشته، یک چندی است که سیاست مماشات و همراهی اش را تغییر داده و تصمیم گرفته به میزان شایستگی و مشروعیتتان با شما مراوده داشته باشد (یعنی هیچ) و تنها اندکی از همان معامله ای را با شما بکند که طی این چهل سال، شما با مردم ایران داشته اید. حال آنرا درد آور و غیر قابل تحمل مبینید؟! پس هنوز آنچه را که باید، نچشیده اید و هیئات که این فقط امریکاست... باش تا صبح دولت مردم بدمد، آنگاه خواهید فهمید که دیپلماسی توجیه جنایت با نیش باز تا بناگوش چه

و تظلم خواهی این مردم باقی گذاشته اید؟ هر زمان هم مردم از فقر و فلاکت و سرکوب و زلزله و سیل و چپاول و غارت شما، خواسته اند اعتراضی کنند، جز آمدن به خیابان و به جان خریدن گلوله و باتوم و گاز اشک آور و زندان و اعدام، جایی و چاره ای برایشان باقی گذاشته اید؟؟؟؟ مگر چهل سال تمام، همه تریبونهای داخلی و خارجی را بکار نگرفته اید که تنها دروغها و اکاذیب خود را به جهانیان القا کنید. اینکه در ثبات کامل هستید، مخالف سیاسی ندارید، زندانی سیاسی که اصلا ندارید و زنان ایران خودشان حجاب و چادر

چهل سال است که رادیو و تلویزیون حکومتی تماما در انحصار شماست بقیه مردم هیچ، چهل سال است که تمام روزنامه ها و نشریات در انحصار شماست و بقیه مردم هیچ، چهل سال است که تمام تریبونها از نماز جمعه و مجلس و مسجد و منبر در اختیار شماست و بقیه مردم هیچ... چهل سال است برای شعار و دعوت و تبلیغ، در و دیوار خیابانها هم، در اختیار شماست و بقیه مردم هیچ... و چهل سال است که به مرحمت امریکا و اروپای مماشاتگر حتی تریبون سازمان



عواقبی دارد...

۱- ابراهیم فیروزی

۲- پیام شکبیا

۳- محمد امیرخیزی

۴- حسن صادقی

۵- سعید ماسوری

۶- پیروز منصوری

۷- مجید اسدی

۸- آرش صادقی

چهارشنبه ۱۶ مرداد ۹۸

زندان گوهر دشت کرج

چاقچور اجباری را انتخاب کرده اند، قوه قضاییه مستقل دارید و همه مردم کشته و مرده شما هستند و تازه، تحریمها هم هیچ اثری ندارد و از قضا فرصت هم هستند و تنها به زیان اروپا و امریکا می باشند؟!

چهل سال است که خون مردم را در شیشه کرده اید، از ریختن خون جوانان این مملکت دریغ و درنگ نکرده اید و از پیکر آنان هزار هزار گور و قبرستان بی نشان کاشتید، اموال مردم را به یغما بردید و در حسابهای شخصی تان انباشتید و کاخها بنا کرده اید و حال... و حال که بعد از چهل سال اروپا و امریکایی که همیشه سپر و حامی و بلاگردان تان بوده (آنهم میلیارد دلاری) و

ملل و همایش و مصاحبه در اختیار شما بوده، از BBC و گاردین و امانپور ها و فرید زکریاها، حتی موگرینی و جان کری و بقیه مردم هیچ... شما حتی رئیس جمهورها و نخست وزیرها، رئیس مجلسها و نمایندگان پیشین خود را هم که تماما منصوب و در خدمتتان بوده اند را در حد یک جمله و عکس هم فرصت نمیدهید (حصر و ممنوع تصویر) بعد خود را نماینده مردم میخوانید و از آزادی بیان دم میزنید! شما به کدام مخالف جدی خودتان در تمام این چهل سال اجازه داده اید که یک جمله مخالفت جدی کند، مگر این چهل سال مردم ایران به تمامی، بوسیله شما تحریم و تکفیر نشده اند؟ هیچگاه جایی برای شکایت

نامه زندانی سیاسی به مادرش: پایان این حکومت

۱۱ مرداد ۱۳۹۸

نامه زندانی سیاسی سهیل عربی خطاب به مادرش که او نیز اخیراً بازداشت شده است: پایان این حکومت فاسد همین نزدیکی‌ها و به همین زودی است
خبرگزاری هرانا - سهیل عربی زندانی عقیدتی در زندان اوین، طی دهنوشته ای خطاب به مادرش به بازسرایی سروده ای اجتماعی_سیاسی پرداخته است. فرنگیس مظلوم مادر سهیل عربی در تاریخ یکم مرداد ماه سال جاری توسط نیروهای بازداشت شده و هم اکنون در زندان اوین تحت بازجویی به سر می برد.

خطاب به مادرش نوشت:



فرنگیس مظلوم



زندانسی سیاسی سهیل عربی

....مردن گلها و گیاهان نرم و لطیف، کاملاً مشهود است. لحظه لحظه نزدیک شدن گل آفتابگردان به مرگ را می‌توان دید و فهمید، اما کاکتوس تا آخرین لحظه ظاهری مستحکم دارد. اصلاً به نظر نمی‌رسد که مرده است یا در حال نزدیک شدن به مرگ است، چون از درون می‌کند و به مرگ نزدیک می‌شود و مرگی ناگهانی دارد. خارهای این کاکتوس سالهاست که در تن من، ما و مردم زادگاه من است. کاکتوسی که از درون گندیده و به زودی از شر آن خلاص می‌شویم. بمان مادر، استوار بمان مادر که پیروزی محصول تدبیر و مقاومت است. بمان که پایان این حکومت فاسد همین نزدیکی‌ها و به همین زودی است....

آزادی زندانیان سیاسی، تحقق آزادی‌های اساسی و برگزاری انتخابات آزاد

مجلس مؤسسان قانون اساسی

اشاره: جبهه ملی ایران سال گذشته در 5 آموداد 1397 در سرفقاله شماره 192 مورخ 5 آموداد 1397، بیانیه‌ای رسمی خطاب به ملت شرافتمند ایران نگاشت. گرچه بخش کوتاهی از این متن پیشنهادهایی خطاب به هیأت حاکمه قلمداد می‌شد؛ در حالی‌که آن سه پیشنهاد نقشه‌ی راهی است که توسط اتحاد ملت، احزاب و سازمانهای مدنی و سیاسی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. اکنون با گذشت یک سال که به مراتب کشور ما در شرایط بسیار خطر جنگ‌ها و بحران‌های مختلف قرار گرفته و از سویی تنش‌های آتش‌افزای جنگ، روزافزون می‌شود و متأسفانه امکان جنگی خانمان‌سوز بیشتر می‌شود، جبهه ملی ایران راه برون رفت از این بحران‌ها را بازگشت به «حاکمیت ملی» می‌داند. به‌ویژه سه پیشنهادی که در پایان بیانیه وجود دارد، بهترین و عملی‌ترین راهکار برای برون رفت از این شرایط خطر می‌داند. نکته گفتنی این‌که بسیاری از پیشنهادهایی که این سو و آن سو مطرح می‌شود، در برخی مواقع کمتر مسئله ساختاری مطرح است. یا پیشنهاد "همه‌پرسی"، ضمن این‌که ایرادهای حقوقی دارد، فرایندی دموکراتیک نیست. این همه‌پرسی همواره به سود جریاناتی تمام می‌شود که دست بالا را در قدرت دارند. سه پیشنهاد جبهه ملی ایران در 5 آموداد سال گذشته، به این ترتیب است:

* سریعاً آشتی با ملت را اعلام کرده و کلیه زندانیان سیاسی وعقیدتی را در سراسر کشور آزاد نماید و از اعمال خشونت نسبت

به مردم معترض و جان به لب رسیده ایران دست بردارد.

* هرچه زودتر آزادی‌های سیاسی مانند آزادی احزاب و اجتماعات و آزادی بیان و قلم را به شکلی حقیقی محقق نماید.

* یک انتخابات آزاد و بدون دخالت نهادهای حکومتی و تحت نظارت هیأتی قابل قبول برای همگان، جهت برپایی یک مجلس مؤسسان واقعی برای تدوین یک قانون اساسی جدید و تعیین شکل حکومتی آینده کشور برگزار کند و تصمیمات آن مجلس را هرچه که باشد در تمام زمینه‌ها محترم شمرده و از آن‌ها تمکین نماید.

5 آموداد 1398

روابط عمومی جبهه ملی ایران

پیشنهادهای جبهه ملی ایران به هیأت حاکمه جمهوری اسلامی
بازنشر سرفقاله نشریه پیام جبهه ملی ایران شماره 192 پنجم مرداد 1397

هموطنان عزیز؛ ملت شرافتمند ایران! عملکرد حکومت جمهوری اسلامی در این مدت چهل سال به‌گونه‌ای بوده که اکنون این حکومت به جبر تاریخ در معرض از هم گسیختگی و فروپاشی قرار گرفته است. این حکومت با سوءرفتارها، ضعف مدیریت‌ها، سیاست‌های نادرست داخلی و خارجی بدور از در نظر گرفتن منافع ملی، و فساد گسترده اغلب کارگزارانش، خود را به طور کلی از اعتبار و مشروعیت ساقط کرده و می‌رود تا با اعمال نا صحیح خود، بر حیات خویش نقطه پایان بگذارد. این حاکمیت در روزهای انقلاب با وعده برقراری آزادی و استقلال و عدالت و با

شعار «نه شرقی - نه غربی» بر اریکه قدرت نشست و سکان اداره امور این کشور کهنسال و با تمدن باستانی کم‌نظیر در جهان را به دست گرفت. اما از همان روزهای نخست با اعدام‌های بدون محاکمه‌ی عادلانه و سرکوب هر آنکس که جدا از حاکمیت می‌اندیشید و با انحصارطلبی روزافزون، به عیان به همگان نشان داد که رفتارشان تا چه اندازه با آزادی و عدالت فاصله دارد. اقدام خلاف عرف و اخلاق و خلاف قواعد بین‌المللی اشغال سفارت آمریکا و حرکت خفت‌بار گروگانگیری موجب مسدود شدن میلیاردها دلار از اموال کشورمان و زمینه‌ساز حمله عراق به ایران و آن جنگ ویرانگر هشت ساله با آن همه خسارات جانی و مالی برای این ملت گردید. جنگی که با اندکی درایت و عقلانیت به یقین قابل پیشگیری بود. اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری آمریکاییان سبب دشمنی بی‌هوده‌ای بین دو کشور گردید که تا کنون نیز ادامه دارد و در نتیجه این خصومت، ملت ایران میلیاردها دلار خسارت مالی متحمل شده و از دسترسی به موقعیت‌ها، امکانات سیاسی و اقتصادی فراوانی محروم گشته است.

فهرستی از دیگر رفتارهای نادرست حاکمیت برخاسته از انقلاب بدون هیچگونه سیاه‌نمایی و اغراق‌گویی بدین شرح است. عدم رعایت آزادی‌های اساسی ملت مانند آزادی احزاب، آزادی مطبوعات و آزادی انتخابات، ماجرای ترورهای خارج از کشور، قتل‌های زنجیره‌ای نفرت‌انگیز در داخل، اعدام‌های چند هزار نفره سال 67، کشتار مردم معترض در انتخابات سال 88 که با معیارهای خود حاکمیت انجام شده بود و وقایع اسفبار زندان کهریزک در متعاقب آن، کشتار دیمه 96 در خیابان‌های یکصد شهر کشور، خودکشی‌ها در زندان‌ها، به هدر دادن میلیاردها دلار از سرمایه‌های کشور در پروژه هسته‌ای و سپس تعطیل برنامه‌ها با فشار و مخالفت جامعه جهانی، دخالت در مناقشات کشورهای منطقه به دور از منافع ملی و تحمیل هزینه‌های هنگفت ناشی از این دخالت‌ها بر گرده ملت مظلوم ایران، عدول از سیاست "نه شرقی نه غربی" و کوتاه آمدن از استیفای حقوق مسلم ایران از دریای مازندران در مقابل روسیه، عدم اقدام قانونی برای دریافت غرامت جنگ از دولت متجاوز عراق، تصمیم‌گیری‌های نادرست و غیر کارشناسانه در مدیریت آب و محیط زیست، عدم توجه به علم و دانشمندان کشور و فراری دادن مغزها، هزینه کردن منابع مالی کشور در نهادهای ایدئولوژیک به جای بردن این منابع در پروژه‌های عمرانی و بالا بردن تولید و ایجاد کارآفرینی، ایجاد شرایط بیکاری گسترده، گرانی، تورم، اعتیاد و فقر عمومی مردم همراه با مفاسد رنگارنگ اقتصادی و اجتماعی.

هموطنان عزیز، ملت شرافتمند ایران! حدود سه سال قبل وقتی مذاکرات جمهوری اسلامی با گروه کشورهای 5 + 1 به نتیجه رسید و توافقی تحت نام برجام صورت پذیرفت، مردم ایران امیدوار شدند که با انجام این توافق اموال مسدود شده آنان آزاد شده و نیز با ورود سرمایه‌های خارجی به کشور، از تنگناهای معیشتی و مضایق اقتصادی رهایی می‌یابند و بیکاری و فقر از جامعه ایران رخت بر می‌بندد و گام‌های بعدی برای بهبود روابط با جامعه جهانی برداشته خواهد شد. اما از یک سو هیأت مذاکره کننده جمهوری اسلامی برای برداشتن قدم‌های بعدی به شدت برحذر داشته شد و از سوی دیگر موشک‌های شعارنویسی شده به آسمان پرتاب شد. با این پیام که هم دولت مدعی تعدیل اوضاع و هم ملت ایران بدانند

که چیزی عوض نشده و در بر همان پاشنه قبلی می‌چرخد. و نتیجتاً یک فرصت طلایی و تاریخی دیگر سوزانده شد و برجام آنگونه که باید و انتظار می‌رفت به فرجامی نرسید و بهانه‌های لازم برای خروج دولت جدید آمریکا از برجام هم فراهم گردید و متأسفانه در مقابل این رفتارهای ناصحیح، هیچ‌گونه عکس‌العملی از سوی دولت مدعی داشتن کلید راه‌حل مشکلات کشور به ظهور نرسید و اکنون میهن ما مجدداً زیر تیغ تهدیدهای جدید برای دور تازه‌ای از تحریم‌های فلج کننده قرار گرفته است و هنوز تحریم‌ها آغاز نشده، ارزش پول ملی ما به سرعت و در ظرف چند روز در برابر ارزهای معتبر جهانی به نصف تقلیل یافته و غول گرانی و تورم و فقر و بیکاری رو به تزايد و لجام گسیخته در دوری جدید به ملت ما چنگ و دندان نشان می‌دهد. در چنین دورانی پر تنش و با وجود بحران‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی که در جامعه ایران هویداست و با دورنمای تیره و تار و نامشخصی که در مقابل کشور است، جای تعجب و تأسف بسیار است که سیاست حاکمیت جمهوری اسلامی همچنان کوبیدن بر طبل سرکوب و خشونت و ایجاد اختناق است. و جامعه ایران را از شنیدن نظرات میهن‌دوستان مستقل و دلسوزان ملک و ملت محروم می‌نماید. اینگونه برخوردها با ملیون و آزادخواهان در حالی صورت می‌گیرد که برخی از جریان‌های وابسته و پرورش‌یافته در آستین قدرت‌های بیگانه که از وجنات آنان چیزی جز جنس دیگری از دیکتاتوری مشهود نیست، با داشتن تمام امکانات رسانه‌ای و حمایت‌های همه‌جانبه برای جانشینی حاکمیت به بن‌بست رسیده خیز برداشته‌اند.

هموطنان عزیز، ملت شرافتمند ایران! امروز زمان بی‌تفاوتی و تسلیم شدن به برنامه‌هایی که از قبل برای میهنمان تدارک دیده شده است نیست. امروز باید بدانیم که برای آینده وطنمان چه نوع سامانی را نمی‌خواهیم و چه نوع نظم و نسقی را خواستاریم. امروز به ضرس قاطع باید باور داشته باشیم که راه نجات و سعادت و رفاه ملت ایران دست‌یابی به آزادی و یک حاکمیت ملی سالم و پاکدست همراه با استقلال و عدالت اجتماعی است. تنها آزادی و حاکمیت ملی است که می‌تواند کشتی طوفان زده وطن را به ساحل امن رهنمون گشته و امنیت و آسایش برای ملت ایران به ارمغان آورد.

حاکمیت جمهوری اسلامی اگر آنگونه که در مقام حرف همواره ادعا کرده است، واقعا خواهان خدمتی به ملت ایران است، میتواند در فراهم کردن شرایط برای تغییر و تحول آرام و صحیح و تاریخ‌ساز در ایران نقشی سازنده ایفا کند و در غیر این صورت باید منتظر قضاوت سخت تاریخ در مورد عمل کردش باقی بماند. جمهوری اسلامی می‌تواند با برداشتن این چند گام، خود و ملت ایران را از بن‌بست‌ها و آینده مبهم و نامطلوب برهاند:

1- سریعاً آشتی با ملت را اعلام کرده و کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی را در سراسر کشور آزاد نماید و از اعمال خشونت نسبت به مردم معترض و جان به لب رسیده ایران دست بردارد.

2- هرچه زودتر آزادی‌های سیاسی مانند آزادی احزاب و اجتماعات و آزادی بیان و قلم را به شکلی حقیقی محقق نماید.

3- یک انتخابات آزاد و بدون دخالت نهادهای حکومتی و تحت نظارت هیأتی قابل قبول برای همگان، جهت برپایی یک مجلس مؤسسان واقعی برای تدوین یک قانون اساسی جدید و تعیین شکل حکومتی آینده کشور برگزار کند و تصمیمات آن مجلس را هرچه که باشد در تمام زمینه‌ها محترم شمرده و از آن‌ها تمکین نماید.

عفو بین الملل: اظهارات مصطفی پورمحمدی درباره کشتار ۶۷ تاییدی است بر بی اعتنایی کامل ایران به قوانین بین المللی حقوق بشر



فروردین ۱۳۹۸ (کسی که همانند مصطفی پورمحمدی در اعدام‌های فراقضایی گسترده سال ۱۳۶۷ دخالت داشته)، بازماندگان کشتارها، اعضای خانواده‌های اعدام‌شدگان و مدافعان حقوق بشر را بیش از پیش در معرض این خطر قرار می‌دهد که صرفاً به دلیل تلاش برای کشف حقیقت و برقراری عدالت مورد آزار و تعقیب قضایی قرار گیرند.

مقام‌های سابق و فعلی ایران نباید اجازه پیدا کنند تا از طریق پخش نظام‌مند اطلاعات غلط و تهدید و تلافی‌جویی علیه کسانی که به دنبال افشای حقایق اعدام‌های گسترده سال ۱۳۶۷ هستند، خود را از هر گونه پاسخگویی مصون نگه دارند.

۱۳۶۷ را گواه تکان‌دهنده‌ای در تأیید این نکته دانسته است که مقام‌ها و مسئولان ایرانی در آن زمان و تا به امروز عامدانه قوانین بین‌المللی حقوق بشر را مورد بی‌اعتنایی آشکار قرار داده‌اند. به گفته‌ی عفو بین‌الملل، این اظهارات همچنین بار دیگر به شکل برجسته نشان می‌دهد که مقام‌های ارشد درگیر در آن کشتارها خود را مصون از محاکمه و مجازات می‌بینند.

این سازمان به ویژه نگران آن بخش از اظهارات مصطفی پورمحمدی است که مدافعان کشف حقیقت و دادخواهی را به دفاع از "تروریسم" و "همدستی" با دشمنان ایران در منطقه متهم می‌کند و هشدار می‌دهد که این افراد مورد تعقیب کیفری و محاکمه قرار خواهند گرفت. این اظهارات، به موازات انتصاب ابراهیم رئیسی به سمت ریاست قوه‌ی قضائیه در



عفو بین‌الملل اظهارات اخیر پورمحمدی در دفاع از اعدام‌های ۶۷ را تکان‌دهند و بی‌اعتنایی آشکار مقامات ایران به قوانین بین‌المللی خواند ...

سه‌شنبه ۸ مرداد ۱۳۹۸ - ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۹

سازمان عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای اظهارات اخیر مصطفی پورمحمدی، مشاور رئیس قوه‌ی قضائیه و وزیر سابق دادگستری ایران، در دفاع از اعدام‌های فراقضایی گسترده سال

از همین رو، عفو بین‌الملل بار دیگر از سازمان ملل و کشورهای عضو درخواست می‌کند که علناً و قاطعانه در مقابل مصونیت سازمان‌یافته‌ی افراد متهم به ارتکاب جنایات علیه بشریت در ایران موضع‌گیری کنند. عفو بین‌الملل در گزارشی در دسامبر ۲۰۱۸ با عنوان "اسرار به خون آغشته: چرا کشتار ۱۳۶۷ جنایتی علیه بشریت است که همچنان ادامه دارد؟" نتیجه گرفته است که اعدام‌های سال ۱۳۶۷ مصداق "جنایات علیه بشریت" است؛ این جنایات علاوه بر جرم اعدام فراقضایی، جرم ناپدیدسازی قهری را نیز با توجه به استمرار سازمان‌یافته‌ی پنهان‌کاری در مورد سرنوشت قربانیان و محل دفن اجساد مطابق با حقوق بین‌المللی کیفری در بر می‌گیرند.

جامعه‌ی بین‌المللی باید به دنبال ایجاد مسیرهای مشخص و موثر برای کشف حقیقت و اجرای عدالت باشد، در راستای تلاش برای تضمین این که متهمان به دست داشتن در این جنایات محاکمه شوند؛ این محاکمه‌ها باید منصفانه و بدون توسل به مجازات اعدام برگزار شوند. بازماندگان و خانواده‌های قربانیان باید از غرامت‌های مطابق با موازین بین‌المللی برخوردار شوند. این جبران خسارت باید شامل تسهیل در استرداد اجساد قربانیان به خانواده‌هایشان و همچنین فراهم آوردن امکان خاکسپاری و برگزاری آیین سوگواری برای آنان باشد.

تحریف ماهیت و شرایط وقوع کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷

در مصاحبه‌ای که هفته‌نامه‌ی "مثلت" در ۳ مرداد ۱۳۹۸ منتشر کرده است، مصطفی پورمحمدی در رابطه با ادامه‌ی انتقادات از جمهوری اسلامی ایران به دلیل اعدام‌هایی که به دنبال حمله‌ی مسلحانه‌ی سازمان مجاهدین خلق به خاک ایران در مرداد ۱۳۶۷ انجام داد، مورد سوال قرار می‌گیرد؛ مصاحبه‌کننده همچنین به طور مشخص درباره اعدام کسانی می‌پرسد که در زندان بوده و "توبه" نکرده بودند.

مصطفی پورمحمدی، در جواب، جانب‌باختگان را "جنایتکار" و "تروریست" می‌نامد و این طور القا می‌کند که موقتاً با تخفیف مجازات و تعلیق حکم اعدام آنها موافقت شده بوده اما، بعد از آن که مخفیانه از داخل زندان با سازمان مجاهدین خلق "همدستی" کرده و برای پشتیبانی و پیوستن به حمله‌ی مسلحانه‌ی آن "توطئه" کردند، باید با آنها مقابله می‌شد. او در ادامه بر بحث همکاری نظامی آن سازمان با صدام حسین، رئیس‌جمهور سابق عراق، در جریان جنگ ایران و عراق تمرکز می‌کند.

اظهارات مصطفی پورمحمدی در راستای تبلیغ همان روایت‌های خلاف واقع است که دهه‌ها است مقام‌ها و مسئولان ایرانی به کار می‌گیرند، برای کتمان این حقیقت که در فاصله‌ی مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ هزاران مخالف و دگراندیش سیاسی را به صورت محرمانه، به عنوان بخشی از تلاش‌های سازمان‌یافته برای نابود کردن مخالفان سیاسی، قهراً ناپدید کرده و به شیوه‌ی فراقضایی اعدام کردند.

برخلاف آنچه این روایت‌ها ادعا کرده و تصویر مخوفی از قربانیان به عنوان "تروریست" و "قاتل" ارائه می‌کنند، کسانی که در سال ۱۳۶۷ قهراً ناپدید شده و به شیوه‌ی فراقضایی اعدام شدند اکثراً مردان و زنان جوان و بعضاً نوجوانانی بودند که ناعادلانه به زندان افتاده بودند، به دلیل عقاید سیاسی‌شان و اقدامات سیاسی غیرخشونت‌باری نظیر پخش کردن روزنامه‌ها و جزوات مخالفان حکومت، شرکت در تظاهرات، جمع کردن کمک‌های مالی برای خانواده‌های زندانیان، یا مراوده با کسانی که درگیر فعالیت‌های سیاسی بودند.

بعضی از زندانیان، بدون این که اصلاً محاکمه و محکوم شده باشند، خودسرانه در زندان نگه داشته شده بودند؛ بعضی از آنان دوره‌های حبس ناعادلانه‌ای، از حبس ابد تا دوره‌های کوتاه‌تر دو سه ساله، را سپری می‌کردند؛ بعضی از زندانیان نیز دوره‌ی محکومیت‌شان را سپری کرده

و قرار بود به زودی آزاد شوند، یا به آنها گفته شده بود که چون به راستی "توبه" نکرده‌اند همچنان در زندان نگه‌شان می‌دارند.

شایان توجه است که ناپدیدسازی قهری و اعدام فراقضایی در هر شرایطی، فارغ از آن که قربانی به ارتکاب چه عملی متهم شده یا شد، ممنوع است. در چارچوب قوانین بین‌المللی، ناپدیدسازی قهری و اعدام‌های فراقضایی گسترده و سازمان‌یافته‌ی سال ۱۳۶۷ به منزله‌ی جنایات علیه بشریت به شمار می‌رود.

فراتر از این، مقام‌ها و مسئولان ایرانی هرگز توضیحی در این باره ارائه نکرده‌اند که چگونه امکان داشته آن هزاران زندانی گرفتار در زندان‌های فوق‌امنیتی توانسته باشند با اعضای سازمان مجاهدین خلق در خارج کشور ارتباط برقرار کرده یا در حمله‌ی مسلحانه‌ی آن ایفای نقش کرده باشند. شهادت‌های بازماندگان در مورد اوضاع زندان‌ها و مستندات رسمی که به بیرون درز کرده همگی بر این نکته صحت می‌گذارد که در بازجویی‌های انجام شده در فاصله‌ی مرداد تا شهریور ۱۳۶۷، زندانیان به اتهام همدستی پنهانی با سازمان مجاهدین خلق مورد بازجویی قرار نگرفته‌اند.

علاوه بر این، فقط زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق قربانی اعدام‌های گسترده سال ۱۳۶۷ نشده‌اند؛ صدها نفر از زندانیان وابسته به گروه‌های اپوزیسیون چپ و گروه‌های مخالف حکومت هم از قربانیان این کشتار بودند.

بی‌اعتنایی به قوانین و موازین بین‌المللی

مصطفی پورمحمدی در اظهارات خود، بدون هیچگونه دلیل منطقی، اعدام‌های فراقضایی گسترده در سال ۱۳۶۷ را با تلفات در میدان جنگ مقایسه می‌کند و با تمسخر می‌پرسد: "انتظار این است که، در وسط میدان جنگ، از بحث‌های حقوقی و مراقبت‌های شهروندی و انسانی حرف بزنم؟"

این اظهارات نشانه بی‌اعتنایی کامل مقام‌ها و مسئولان ایرانی به قوانین و موازین بین‌المللی است، و از قضا بر حقیقت هولناکی صحنه می‌گذارد که بازماندگان کشتارها و مدافعان حقوق بشر از مدتها پیش افشا کرده‌اند، این که روال‌های مسبب اعدام‌های گسترده در سال ۱۳۶۷ ماهیتی به شدت خودسرانه داشته و از هیچ یک از خصوصیات یک روال قضایی مطابق با موازین بین‌المللی برخوردار نبوده است. اعدام‌ها به دنبال برگزاری جلسات بازجویی در حضور هیأت‌هایی انجام می‌شد که بازماندگان با عنوان "هیأت‌های مرگ" از آنها یاد می‌کنند؛ این هیأت‌ها متشکل از مقام‌های قضایی، دادستانی و اطلاعاتی بوده و هدف این مقام‌ها تفتیش عقاید سیاسی زندانیان و صدور حکم اعدام برای کسانی بود که حاضر به ابراز ندامت و "توبه" نبودند.

تهدید کسانی که به دنبال کشف حقیقت و اجرای عدالت‌اند

مصطفی پورمحمدی در مصاحبه‌اش گردآوری مستندات مربوط به اعدام‌های فراقضایی گسترده در سال ۱۳۶۷ و محکوم کردن این اعدام‌ها را به منزله حمایت از "تروریسم" و سازمان مجاهدین خلق دانسته و می‌گوید: "الان ... وقت زمین‌گیر کردن و محاکمه کردن است. وقت بر سر جای نشانیدن دنیای جنایتکار که از تروریسم دفاع می‌کند است."

او همچنین بر ضرورت محرمانه نگه داشتن اسناد و سوابق رسمی مربوط به این اعدام‌ها تأکید کرده و ادعا می‌کند که انتشار نوار جلسه اعضای "هیأت مرگ" تهران با حسینعلی منتظری بخشی از "عملیات مشترک آمریکا، سی‌آی‌ای، موساد، و عربستان" به منظور راه‌اندازی "موج جدید براندازی در ایران" بوده است.

چنین اظهاراتی بازماندگان، اعضای

خانواده‌های قربانیان و مدافعان حقوق بشری که به دنبال کشف حقیقت و اجرای عدالت‌اند را بیش از پیش در معرض خطر آزار، ارباب، بازداشت و حبس خودسرانه، و محاکمه به اتهام واهی "اقدام علیه امنیت ملی" قرار می‌دهد.

مصونیت از مجازات به شکل سازمان‌یافته

مصطفی پورمحمدی در مصاحبه‌اش در واکنش به درخواست حسابرسی و دادخواهی در خصوص اعدام‌های سال ۱۳۶۷ می‌گوید که عوامل دشمن "تمام بوق‌های تبلیغاتی" را روی این "قصه" متمرکز کرده‌اند تا "فضای روانی" خصمانه‌ای ایجاد کرده و از "جهالت و حماقت" عده‌ای بهره‌برداری کنند.

او در مورد نقش خودش در آن اعدام‌ها، موقعیت خودش را با موقعیت "تیراندازی" مقایسه می‌کند که موظف است دشمن را با گلوله بزند و می‌گوید نباید او را مواخذه کرد اگر "حالا این گلوله آن وسط به یک روستا هم می‌خورد". او توضیح می‌دهد: "من در خاکریز، دارم تیراندازی می‌کنم. جلوم حالا یک آدمی یک بار آمده برای بازدید از خط آنجا. نیروی جنگنده با من نیست. ولی خب من وظیفه‌ام این است بزنمش و می‌زنمش. من دارم گلوله می‌اندازم. این گلوله را می‌اندازم در آنجا. بغلش به یک رو ستا هم می‌خورد ولی دشمن ایستاده آن طرف. شما از من سوال می‌کنی چرا در رو ستا خمپاره انداختی؟" او می‌افزاید: "ما کلی شهید دادیم، تلفات دادیم، شکست خوردیم، مردم ما بمباران شدند، موشک باران شدند، به خاطر منافقین. حالا من بیایم جواب حقوقی بدهم که فلان خمپاره را آنجا اشتباهی انداختم یا درست عمل کردم؟"

چنین اظهاراتی این نکته را برجسته می‌کنند که مصونیت از مجازات به شکل سازمان‌یافته در ایران حاکم است و مقام‌های ارشدی که در اعدام‌های فراقضایی گسترده دخالت داشته‌اند اطمینان خاطر دارند که هرگز مورد محاکمه و مجازات قرار نمی‌گیرند. فاجعه بار تر آن که این افراد منصب‌های بسیار مهم و متنفزی را از جمله در همان تشکیلات شاخص قضایی و حکومتی در اختیار دارند که مسئول تضمین برقراری قانون و کشف حقیقت و اجرای عدالت به شمار می‌روند. به

علاوه، این افراد از فرصت‌های فراوانی برای پخش اطلاعات غلط، منحرف کردن انتقادات و تحکیم مصونیت خود از محاکمه و مجازات برخوردار می‌شوند.

این وضعیت هرچه بیشتر ایجاب می‌کند که سازمان ملل و کشورهای عضو در مقابل روال سازمان‌یافته مصونیت از مجازات در رابطه با اعدام‌های فراقضایی گسترده در سال ۱۳۶۷ و ادامه پنهان کاری در مورد سرنوشت قربانیان و محل دفن اجساد آنان علناً و قاطعانه موضع‌گیری کنند.

قصور در انجام این اقدام منجر به جسورتر شدن مقام‌ها و مسئولان ایرانی در ادامه دادن به انکار حقیقت و بدرفتاری بیشتر با بازماندگان، اعضای خانواده‌های قربانیان و سایر افرادی می‌شود که به دنبال کشف حقیقت و اجرای عدالت‌اند. این وضعیت تأثیر بسیار مخربی نه فقط بر بازماندگان و خانواده‌های قربانیان بلکه همچنین بر قانون‌مداری و رعایت حقوق بشر در این کشور دارد.

از همین رو، عفو بین‌الملل بار دیگر سازمان ملل و کشورهای عضو را به ایجاد مسیرهای مشخص و موثری برای کشف حقیقت، اجرای عدالت و جبران خسارت فرا می‌خواند. این مسیرها باید تضمین‌کننده آن باشند که:

حقایق مربوط به اعدام‌های فرا قضایی گسترده در سال ۱۳۶۷، از جمله شمار اعدام‌شدگان آن سال، هویت آنها، تاریخ، مکان، علت، و شرایط ناپدیدسازی قهری و اعدام‌فرا قضایی آنها، و محل دفن اجسادشان، افشا می‌شود؛

مسئولان متهم به دست داشتن در این جنایت‌ها به شکل منصفانه و بدون درخواست مجازات اعدام، محاکمه می‌شوند؛

خانواده‌های قربانیان از غرامت‌های مطابق با موازین بین‌المللی برخوردار می‌شوند.

عفو بین‌الملل؛ ۷ مردادماه ۱۳۹۸.

بیانیه جبهه ملی ایران به مناسبت سالگرد انقلاب حماسی مشروطه

ملت ار بداند ثمر آزادی را بر کند زبن ریشه استبدادی را

همانطور که گفته شد اصل استقلال یکی از خواسته‌های مهم مشروطه‌خواهان بود. زیرا که تمامی امور مملکتی بین روس و بریتانیا تقسیم و تعیین تکلیف می‌شد. بدیهی است که در چنین شرایطی موضوع حق حاکمیت ملی نیز کاملاً مخدوش است. زیرا با سلطه بیگانه، ملت به هیچ‌وجه حق تعیین سرنوشت خود را ندارد. نیک پدیده‌ایست که پامال کردن حق حاکمیت ملی همانا امحای استقلال ملی است. از این حیث حق حاکمیت ملی و حاکمیت و اراده ملی زیر عنوان «حقوق ملت» یکی از فصل‌های مهم قانون اساسی مشروطه محسوب می‌شود. همان‌طور که «استقلال» رابطه تنگاتنگی با حق حاکمیت ملی و حاکمیت ملی دارد، آزادی به عنوان حق ذاتی شهروندان است که خود آزادانه سرنوشت خود را تعیین و بر تمامی امور کشور نه تنها نظارت، بلکه آزادانه مشارکت کنند.

آزادی قلب تپنده نهضت و انقلاب مشروطه بود. تمامی مجاهدان، انقلابیون، اصناف و روشنگران، حتی اقشار کم‌دانش، نسبت به فقدان آن، به جوش و خروش آمدند. یکی از برگ‌های تاریخ آزادی‌خواهی، تقدیس و ستایشی است که از «آزادی» در گفتار و نوشته‌های آن دوره به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه «عارف قزوینی» می‌گوید: «ملت ار بداند ثمر آزادی را / بر کند ز بن ریشه استبدادی را.»

انقلاب مشروطیت حرکتی بود در جهت کسب آزادی و استقلال و تحصیل قانون اساسی و پرپایی پارلمان و استقرار حاکمیت ملی، و در زمانی به وقوع پیوست که هیچ‌یک از کشورهای این منطقه، قانون اساسی و پارلمان نداشتند و بلکه زیر سلطه حکومت‌های استبدادی فردی و مطلقه به سر می‌بردند.

قانون اساسی، بزرگترین دستاورد انقلاب مشروطه بود. متنی که مطابق با استانداردهای حقوق اساسی جهانی و قانون اساسی نوین، متناسب با خواسته‌های بنیادین آحاد ملت، تدوین شد. گزارش‌گران سفارت‌خانه‌ها که خود شاهد تدوین و تصویب قانون اساسی در نخستین مجلس شورای ملی بودند، نه تنها متن قانون اساسی مشروطه را یکی از قوانین اساسی متمدنی جهانی بر آورد می‌کردند، که شور و نوع مباحثات جاری در مجلس را در برخی مواقع بالاتر از فضای مجالس کشورهای متمدنی می‌دانستند!

در روز ۱۴ آذرماه ۱۲۸۵ خورشیدی؛ سال‌ها تلاش روشنگران، اصناف و انجمن‌ها و پیکار آحاد مختلف ملت، برای کسب آزادی به ثمر نشست و مظفرالدین شاه قاجار مجبور به تمکین و امضای فرمان تشکیل مجلس شورای ملی شد. این رویداد بزرگ منجر به حکومت مشروطه‌ای شد که می‌توانست نقطه‌ای آغازین دموکراسی در ایران و در واقع نقطه پایان استمرار حکومت‌های استبدادی مطلقه باشد.

آنچه که از نوشته‌ها و شعار مشروطه‌خواهان بر می‌آید؛ مشروطیت تنها جنبشی برای تغییر نظام سیاسی نبود، بلکه انقلابی برای ورود ایران‌زمین به عصر مدرنیته و در واقع انقلابی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بود. از جمله خواسته‌های آحاد ملت **عدالت** بود، تا جایی که بسیاری نهضت مشروطه را نهضتی عدالت‌خواهانه و خواسته آن‌را بر پای عدالت‌خانه می‌دانستند.

تمامی آحاد ملت پیشتر در مواضع مختلف به‌ویژه در جنبش تنباکو، همواره از نبود اصل **استقلال** به تنگ آمده بودند. از این‌که سرنوشت مملکت را همواره باید قدرت‌های بیگانه از جمله روس و بریتانیا تعیین کنند و دربار و ارکان حکومتی نه تنها نسبت به اصل استقلال بی‌توجه هستند و چه بسا خود امیال آنان را نمایندگی می‌کنند، به قغان و فریاد آمده بودند. این نکته بسیار مهم در تمامی نوشته‌ها و شعارهای مشروطه‌خواهان به چشم می‌خورد.

شوربختانه از همان ابتدای استقرار نظام مشروطه یعنی در زمانی کمتر از دو سال از بنیادگذاری مشروطیت، عوامل داخلی و بیگانه، مانع از تثبیت نظام مشروطه شدند. به توف بستن مجلس توسط بریگاد قزاق روس به فرماندهی لیاخوف به دستور محمدعلی شاه، نخستین ضربه بر پیکر نویناد مشروطه بود. با تمامی پیکار مبارزان و آزادی خواهان، با این حال روس، حتی بریتانیا و عثمانی، با بحران سازی، دسیسه، ایجاد ناامنی و اغتشاش به طور مستقیم و غیرمستقیم توسط عوامل داخلی، زمینه های استبدادی مطلق و برآمدن نظامی اقتدارگرا و خشونت محور را به شکل کودتای ۱۲۹۹ مهیا ساختند. تا مشروطیت را به طور کامل به سوی زوال و نابودی ببرند.

نَهَضَت و انقلاب مشروطه بی شک انقلابی حماسی و غرور آفرین برای ایران زمین است. اما نمی توان برخی از نقائص آن را نادیده گرفت. از جمله آنکه مشروطه خواهان به اصل استقلال به اندازه اصل آزادی توجه می ذول نداشتند. و این حقیقتی است که بدون توجه به استقلال، آزادی معنا ندارد. پس از تحقق مشروطه غفلت از اصل استقلال، باز زمینه های دخالت و استیلای قوای بیگانه را به ترتیبی که مشاهده کردیم، مهیا کرد.

مشروطه انقلاب بزرگ بشری بود. اما آن تجربه بزرگ بشری حتی توسط مشروطه خواهان مراقبت و تداوم نیافت. در این سده این اقتدارگرایان بودند که با پشتگر می قوای بیگانه از این خلأ و گسست از زمان مشروطه تا حال حاضر استفاده کرده و می کنند.

به رغم این که رضاشاه آخرین پُتک ها را بر چارچوب نظام مشروطه نواخت و از طرفی با سوء سیاست و ناکارآمدی های مکررش ایران زمین را در اشغال متفقین در آورد. با این حال ملت ایران یکبار دیگر نَهَضَتی به مراتب بزرگ تر و عمیق تر را پس از سقوط رضا شاه، در دهه ۲۰ پدید آورد. نَهَضَت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق ضمن شناسایی نواقص نَهَضَت های گذشته متوجه تقسیم بندی کشور توسط قوای بیگانه شده بود و آن جنبش فراگیر، با طرح ملی شدن صنعت نفت امکان تجاوز و مداخله بیگانه را ناممکن ساخت. نَهَضَت ملی ایران توانست با پایداری رهبری مانند دکتر محمد مصدق، با تصویب قانون ملی شدن

صنعت نفت و پایان بخشیدن به استیلای بیگانه و استقرار دولت ملی، حاکمیت ملی را تثبیت کند. ضمن این که این نَهَضَت با احیای قانون اساسی مشروطه، توانست در تجلی آن قانون اساسی گام های بلندی بردارد.

به جرأت آن دوران یگانه دوران وجود استقلال و آزادی به عنوان دو عنصر اصلی حاکمیت ملی و دموکراسی بود. احاد ملت در آن دوره به رغم دسایس مختلف و برخلاف دوره مشروطه کوشیدند هیچ خلانی ایجاد نمایند تا اقتدارگرایان و کودتاچیان از آن استفاده کنند، همواره از اصول نَهَضَت ملی ایران و نمایندگان خود، به ویژه دکتر مصدق پشتیبانی می کردند. قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱، ۹ اسفند ۱۳۳۱ و ۲۵ تا ۲۷ آرمرداد ۱۳۳۲ حضور حماسی مردم بود که همواره مانع از تحقق امیال قدرت های بیگانه و استبدادیان می شد. با این حال کودتای ننگین و بیگانه ساخته ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با طراحی و کوشش قدرت های بزرگ جهانی به وقوع پیوست و نه تنها دموکرات ترین دولت، یعنی دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون کرد، که آخرین ضربه را بر پیکر نظام مشروطه ایران نیز وارد نمود.

تجربه تاریخی به ملت ایران نشان داده است که از ۱۴ آرمرداد ۱۲۸۵ و صدور فرمان مشروطیت، به بعد همواره پادشاهان دوران مشروطه، از محمدعلیشاه قاجار گرفته تا رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی هیچ یک از قانون اساسی مشروطیت و حقوق ملت تبعیت نکردند و لذا ملت رنجیده ایران برای تحقق آزادی و حاکمیت ملی و به دست آوردن استقلال از مشروطه سلطنتی عبور کرد و به انقلاب ۱۳۵۷ سوق داده شد. اما شوربختانه انقلابی که قرار بود یک نظام جمهوری شبیه تمام جمهوری های متعارف و بر اساس آزادی و استقلال و حاکمیت برپا نماید، به نظامی اقتدارگرا، انحصارطلب و ایدئولوژیک مبدل شد که نه تنها از آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی در آن اثری دیده نمی شود، بلکه سوءمدیریت ها و سوءسیاست ها و فساد گسترده ی اکثر کارگزاران آن جز توجیه رژیم گذشته و روسپید کردن استبداد وابسته به بیگانه ی قبلی، در نزد ساده اندیشان، چیزی به بار نیاورده است.

جنبه ملی ایران؛ به رغم این که مشروطیت را یکی از برگ های زرین

تاریخ می داند و بدان افتخار می کند. اما همچنان مهمترین اصول بنیادین هفتاد ساله خود را آزادی، استقلال و استقرار حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی می داند. و بر این باور است که تحقق این اصول در نظام مبتنی بر رأی و انتخاب مردم یعنی نظام جمهوری میسر است. اما اکنون که هیأت حاکمه جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاست های نادرست و عدول از سیاست بی طرفی در کشمکش بین قدرت ها و تنش زایی و بحران سازی روزافزون در منطقه، شوربختانه کشور را با بحران های خانمان سوز روبرو نموده است، ما بر این باوریم که تنها تحقق حاکمیت ملی مبتنی بر استقلال و آزادی مانع از هر نوع تجاوز، دشمنی، دخالت نظامی و تهدید می شود. در شرایط تحقق آزادی هاست که نه تنها حقوق همه شهروندان و رفاه و سعادت آنان محقق می شود، بلکه روابط جهانی بر مدار حقوق بشر و کرداری مسالمت آمیز قرار خواهد گرفت و این گفته مصدق بزرگ را یادآور می شویم که گفت: **«هیچ اراده ای به مانند اراده ملت و حاکمیت ملی نمی تواند سدی در مقابل تجاوز و مداخله بیگانه و مانع از استمرار استبداد داخلی شود.»**

چهاردهم مردادماه ۱۳۹۸
تهران - هیئت رهبری اجرائی
جنبه ملی ایران

نامه سرگشاده «عباس واحدیان» شاهرودی «یکی از امضاکنندگان بیانیه‌ی استعفای رهبری و گذار برای برگزاری رفراندوم آزاد خطاب به مردم ایران»



است، تنها راه نجات میهن را در عبور کامل از رژیم و گفتن #نه_به_جمهوری_اسلامی دانستیم.

با استقبال عمومی و فراگیر شدن این بیانیه‌ها، دستگاه سرکوبگر رژیم تهدیدات و حملات و دستگیری اعضا را آغاز نمود. سه روز پیش هم‌رزم عزیزمان «محمد نوری‌زاد» را با پرونده‌سازی واهی دستگیر نمودند و امروز یکی دیگر از ۱۴ تن یعنی جناب «محمد مهدوی‌فر» را بازداشت کردند. و همه این تهدیدات فقط یک پیام دارند: ساکت شوید و الا خاموش‌تان خواهیم کرد.

بنده با خبر شدم که میان دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی کشور هم اینک بر سر چگونگی مقابله با ما (چیدن سناریو قتل یا دستگیری) اختلافاتی حاکم است. اما در این‌جا لازم است ملت عزیز ایران و همه جهانیان بدانند مقصر هر

خطاب به ملت شریف ایران، ریاست سازمان ملل متحد، سازمان محترم عفو بین‌الملل و کلیه‌ی مجامع حقوقی جهان

همان‌گونه که گروه ۱۴ تن در بیانیه‌ها و مصاحبه‌های پیشین خود اذعان داشتند، تحت حاکمیت استبدادی ولایت مطلقه فقیه کشورمان در آستانه نابودی کامل قرار دارد. بدین خاطر با طرح مطالبه‌ای مدنی که بی‌گمان خواست اکثریت جامعه ایران

گونه سوءقصد به جان ما حاکمیت نظام و شخص رهبر، قوه قضائیه، سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، نیروهای خود سر وابسته به رژیم و حتی شورای امنیت ملی خواهد بود.

نباید فریب سناریوهای آنان را بخورید چرا که مسلم است پس از ترور و قتل ما سعی می‌کنند تقصیر را متوجه یک شخص و یا بخشی از یک نهاد نمایند.

حال که این رژیم دیکتاتوری به جز سرکوب پاسخ دیگری به مطالبات بر حق مردم نمی‌دهد بنده بعنوان یکی از امضا کنندگان بیانیه از ملت ایران و رهبران اپوزیسیون انتظار دارم هرچه سریع‌تر با اتحاد حول محور ایران و برای آزاد کردن کشور خود اقدام نمایند.

آزادی کلیه زندانیان سیاسی از جمله دو هم‌رزممان «محمد نوری‌زاد» و «محمد مهدوی‌فر» تنها زمانی میسر می‌شود که ملت ایران یک‌صدا با پیوستن به جنبش‌ها و اعتراضات مدنی، اعتصابات عمومی و تحصن در خیابان‌ها حکومت را زمین‌گیر نمایند.

به جز عبور و گذار کامل از این نظام فاسد به کمتر از آن قانع نشوید که باقی ماندن حتی یک ویروس در هرم قدرت این رژیم به مثابه بازگشت دوباره استبداد است.

به امید رهایی ایران عزیز

سیف فرغانی

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد
هم رونق زمان شما نیز بگذرد
وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب
بر دولت آشیان شما نیز بگذرد
باد خزان نکبت ایام ناگهان
بر باغ و بوستان شما نیز بگذرد
آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام
بر خلق و بر دهان شما نیز بگذرد
ای تیغ‌تان چو نیزه برای ستم دراز
این تیزی سنان شما نیز بگذرد
چون داد عادلان به جهان در بقا نکرد
بیداد ظالمان شما نیز بگذرد
در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت
این عوعو سگان شما نیز بگذرد
آن کس که اسب داشت غبارش فرو نشست
گرد سم خران شما نیز بگذرد
بادی که در زمانه بسی شمعها بکشت
هم بر چراغدان شما نیز بگذرد
زین کاروانسرای بسی کاروان گذشت

ناچار کاروان شما نیز بگذرد
ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن
تأثیر اختران شما نیز بگذرد
این نوبت از کسان به شما ناکسان رسید
نوبت ز ناکسان شما نیز بگذرد
بیش از دو روز بود از آن دگر کسان
بعد از دو روز از آن شما نیز بگذرد
بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم
تا سختی کمان شما نیز بگذرد
در باغ دولت دگران بود مدتی
این گل، ز گلستان شما نیز بگذرد
آبی ست ایستاده درین خانه مال و جاه
این آب ناروان شما نیز بگذرد
ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع
این گرگی شبان شما نیز بگذرد
پیل فنا که شاه بقا مات حکم اوست
هم بر پیادگان شما نیز بگذرد
ای دوستان خوهم که به نیکی دعای سیف
یک روز بر زبان شما نیز بگذرد

تجلیل از قیام افسران ضد هیتلر در وزارت دفاع آلمان



© picture-alliance/dpa

**سرهنک اشتاوفن برگ عصر
۲۰ ژوئیه در ۳۷ سالگی به
جوخه اعدام سپرده شد**

هایکو ماس، وزیر خارجه آلمان نیز به همین مناسبت گفت: «برای آنها میهن و اروپا یا وطن و جهان، دو روی یک سکه بود... میهن دوستی و تعهد به یک کشور، با همکاری مسالمت‌جویانه در سطح جهان مغایرتی ندارد، بلکه زمینه‌ساز آینده‌ای با چشم‌انداز صلح است.»

یک روز پیش‌تر، رئیس جمهور آلمان در پیامی ویدئویی یادآوری کرده بود که آن زمان مقاومت زیادی علیه هیتلر وجود نداشت. او با تجلیل از افراد دلیری که چشم بر جنایات نازی‌ها نبستند، گفته بود: «آنها بخش مهمی از تاریخ آزادیخواهی آلمان هستند و شجاعت آنها فراموش نشدنی است.»

بیستم ژوئیه ۱۹۴۴ چند تن از افسران ارتش آلمان و چند غیرنظامی پیرامون سرهنک کلاوس شنک گراف فون اشتاوفن برگ کوشیدند تا هیتلر را با انفجار یک بمب به قتل برسانند و پس از آن ارتش را به خیزش فرا بخوانند. اما کیف حاوی مواد منفجره به صورت تصادفی جابجا شد و هیتلر جای دورتری نشست. او بر همین اساس، تنها جراحاتی سطحی برداشت و زنده ماند.

کلاوس فون اشتاوفن برگ و سه تن از همدستان او همان شامگاه ۲۰ ژوئیه تیرباران شدند. سپس ۵۰ محکمه برای محاکمه افراد مظنون به مشارکت در این سوءقصد تشکیل شد که به اعدام ۱۱۰ نفر دیگر منتهی شد.

در میان مدعین مراسم تجلیل از گروه سوءقصد علیه هیتلر، نوه سرهنک اشتاوفن برگ نیز حضور داشت. خانم سوفی بشتولزه‌ایم که تاریخ‌نگار است، به تازگی کتابی منتشر کرده که چنین نام دارد: «پدر بزرگ من قاتل نبود.»



© picture-alliance/dpa

موازن قانون اساسی مورد حمله قرار می‌گیرد، سیاستمداران به عنوان خائن فحش می‌خورند و پوپولیست‌ها کماکان به تحریک و آتش‌افروزی مشغولند.»

این نخستین حضور خانم "آکک" در یک مراسم دولتی پس از تصدی پست وزارت دفاع بود. او که رئیس حزب سوسیال مسیحی آلمان نیز هست، سه روز قبل به این مقام رسیده است. خانم کارن‌باوئر تاکید کرد که آلمان امروز نیز به سربازانی نیاز دارد که از ارزش‌های کشور دفاع کنند: «خدمت سربازی مستلزم وجدان و بینش است نه صرفا اطاعت از مافوق.»

آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان نیز هسته مقاومت علیه هیتلر را گروه وطن پرستان خواند و گفت: «وظیفه ما تنها بزرگداشت یاد آنها نیست، بلکه باید میراث ایستادگی آنها را نیز به نسل‌های بعدی انتقال دهیم.» او افزود: «ما وامدار جریان مقاومت هستیم و دین خود را باید با مبارزه علیه نژادپرستی و یهودی‌ستیزی ادا کنیم.»

**آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان
نیز هسته مقاومت علیه هیتلر را
گروه وطن پرستان خواند و
گفت: «وظیفه ما تنها
بزرگداشت یاد آنها نیست، بلکه
باید میراث ایستادگی آنها را
نیز به نسل‌های بعدی انتقال
دهیم.» او افزود: «ما وامدار**

**جریان مقاومت هستیم و دین خود را
باید با مبارزه علیه نژادپرستی و
یهودی‌ستیزی ادا کنیم.»**

صدراعظم و وزیر دفاع آلمان در ۷۵مین سالگرد سوءقصد ناکام به هیتلر، مقاومت علیه رژیم نازی را ستودند. آنگلا مرکل گفت ما وامدار جریان مقاومت هستیم و میراث آنها باید در مقابله با نژادپرستی و یهودی‌ستیزی ادامه یابد.

آنگلا مرکل و آنه گرت کرامپ کارن‌باوئر، صدراعظم و وزیر دفاع آلمان، در ۷۵مین سالگرد سوءقصد ناکام به آدولف هیتلر، ایستادگی علیه رژیم نازی را ستوده و قیام افسران را الگوی تلاش برای پاسداری از ارزش‌ها خواندند.

خانم آنه‌گرت کرامپ کارن‌باوئر "آکک"، در مراسم ویژه نظامی که با حضور ۴۰۰ تن از سربازان ارتش آلمان در میدان مارش وزارت دفاع برگزار می‌شد، سرهنک اشتاوفن برگ و همدست‌های او را کسانی خواند که ایستادگی علیه نفرت و نکبت را وظیفه حرفه‌ای خود تلقی کردند. وزیر دفاع آلمان خطاب به نظامیان حاضر در مراسم گفت: «شما میراث‌دار ۲۰ ژوئیه هستید، زیرا هنوز

نامه سپیده قلیان از زندان قرچک؛

چرا اعتصاب غذا کردم



جهانی کارگر)، یاسمن آریانی، صبا کردافشاری و منیره عربشاهی اتفاق افتاده، دلیلی مضاعف برای اعتراض به وضعیت این زندان است.

سلب حق ملاقات من با خانواده‌ام و تحمیل رنج مضاعف پدر و مادر پیرم هرچند که سلب یک حق طبیعی و مسلم است؛ اما در قیاس بر آنچه در این ماه‌ها بر من و خانواده‌ام گذشت و در قیاس با صورت خونین برادرم مهدی، هنگام دستگیری من در دی ماه بی اهمیت جلوه می‌کند. با تکیه بر این دلایل و همبستگی با سازان اله یاری که در زندان اوین شاهد دردها و رنج‌های او بودم و همچنین در حمایت از امیرحسین محمدی فرد، از صبح دیروز سه شنبه ۱ مردادماه ۹۸، اعتصاب غذای خود را آغاز نموده‌ام. پیام اعتصاب غذای من همفکری و هماهنگی ما علیه ظلم است. ظلمی که بر زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان روا داشته‌اند.

سپیده قلیان - ۲ مرداد ۹۸ - زندان قرچک ورامین

خانواده‌اش گفته می‌شود که برای بدتر نشدن شرایط از هرگونه رسانه‌ای کردن وضعیت پرهیز کنند. این امر به وضوح تمایل نهادهای امنیتی به سکوت سرکوب شدگان را نشان می‌دهد. از این نقطه نظر، سکوت در مقابل زندانیان، همراهی با او در برابر بایکوت صدای زندانیان سیاسی و عقیدتی است.

رسانه‌های جریان اصلی و هم‌سو با قدرت نقش خود را با چشم بستن به روی حقایق و سکوت در مقابل این وضعیت ایجاد می‌کنند. اعتصاب غذا انتخاب من نیست. اما در این وضعیت تنها ابزار زندانی برای شکستن سکوت، هرچند در سطح محدود است. بنابراین ابتدا به ساکن هدف از اعتصاب من اعتراض به سرکوب و فشار بر زندانیان سیاسی است و از همین سواز روز گذشته اعتصاب غذای خود را آغاز کرده‌ام.

مساله دوم، اعتراض به وضعیت خوفناک زندانیان در زندان قرچک ورامین است. تهدید مداوم توسط زندانبانان، نداشتن امنیت جانی، محرومیت از داشتن حداقل نیازهای بهداشتی و قطعی مکرر آب، تنها گزاره‌های کوچکی برای توصیف وضعیت این زندان است. آنچه که در این زندان برای ندا ناجی و عاطفه رنگریز از بازداشت شدگان ۱ می (روز

سپیده قلیان از متهمین پرونده اعتراضات هفت تپه که هم اکنون در زندان قرچک ورامین به سر می‌برد از روز سه شنبه ۱ مردادماه دست به اعتصاب غذا زده است. خانم قلیان اکنون با نوشتن نامه‌ای که در ادامه می‌آید دلایل اعتصاب غذای خود و ضرورت این اقدام را به قصد تنویر افکار عمومی توضیح داده است. او در قسمتی از این نامه تاکید می‌کند "پیام اعتصاب غذای من همفکری و هماهنگی ما علیه ظلم است؛ ظلمی که بر زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان روا داشته‌اند". سپیده قلیان در تاریخ ۳۰ دی ماه سال گذشته بازداشت و تاکنون در زندانهای سپیدار اهواز، زندان اوین و زندان قرچک ورامین نگهداری شده است.

به گزارش خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، سپیده قلیان، از متهمین پرونده اعتراضات هفت تپه، از روز سه شنبه ۱ مردادماه ۹۸ در زندان قرچک ورامین دست به اعتصاب غذا زده است.

متن کامل این نامه که جهت انتشار در اختیار هرانا قرار گرفته است، در ادامه می‌آید: تجربه مشترک تمامی کسانی که زندانی سیاسی بوده و یا تحت تهدید نهادهای امنیتی زیسته‌اند، این است که توسط این نهادها به زندانی و

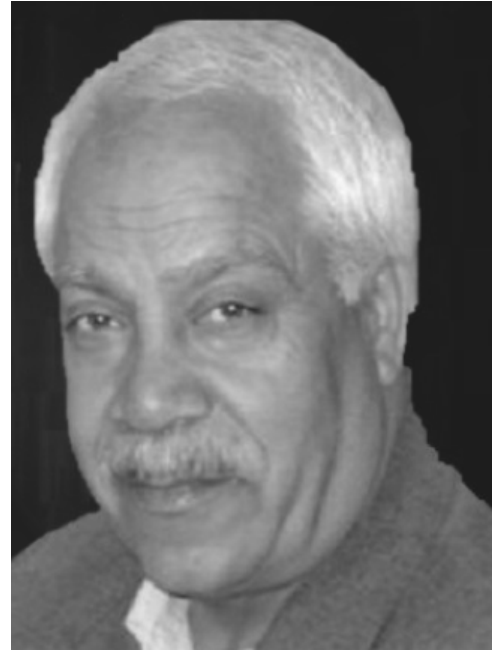


غرش و فریاد!

حسن جداری

ننگ و نفرت بر رژیم ظلم و استبداد باد
 توده زحمتکش از چنگ ستم، آزاد باد
 بین ملاهای حاکم، نیست فرق ماهوی
 سرنگون با دست ملت، کل استبداد باد
 تا اساس ظلم این آدمکشان ویران شود
 پهنه ایران سراسر، غرش و فریاد باد
 این حکومت پایه اش بر قتل و برآدم کشی است
 دستگاه ظلم این آدمکشان، بر باد باد
 در نبرد سهمگین با ارتجاع کینه توز
 توده زحمتکش را عزم چون پولاد باد
 با قیام توده ها، با انقلاب توده ای
 واژگون کاخ ستم از ریشه و بنیاد باد
 کشوری تاکی اسیر چنگ این جلاد ها؟
 از طریق انقلابی، دفع این بیداد باد!

دموکرات های کوفته



۳۱ تیر ۱۳۹۸

ملت قهرمان ایران: بین رژیم و سازمان مجاهدین خلق، دریایی از خون قرار دارد و همه میدانند که بزرگترین دشمن رژیم سازمان مجاهدین خلق است، چرا که از سازماندهی آهنین برخوردار و بگفته و اقرار خود حاکمان، آنها در تمام شورش ها دست دارند، بالعکس نیروهای

سلطنت طلب بسیار پراکنده و «سازمانده ای» نشده هستند. بنابراین حکومت تلاش میکند که مبارزین را به اردوگاه سلطنت طلب ها سوق داده و همینطور افراد نفوذی بسیاری نیز بدخل آنها فرستاده تا ضمن حمایت از شاهزاده و فحاشی به رژیم، به سازمان مجاهدین خلق نیز فحش بدهند یعنی بجای تضاد با جمهوری اسلامی، تضاد اصلی را با سازمان مجاهدین خلق بوجود بیاورند

هفته ی گذشته در گروه تلگرامی فرزندگان نوشته ی کوتاهی گذاشتم که یکی از اعضا نظرم را در باره ی سازمان مجاهدین خلق خواست. به او جواب دادم که جبهه ی ملی، نهضت آزادی، حزب ملت ایران، جاما، حزب دموکرات

کردستان، کومله، سازمان چریک های فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق و... گل های رنگارنگی هستند که در حکومت آزاد آینده هر یک از آنها توسط ملت آبیاری شود رشد و نمو در صورت عدم آبیاری خشکیده خواهد شد. چنان با فحاشی فردی بنام شیوا روبرو شدم که

چنین فرد فحاشی را در عمرم ندیده بودم. او فحاشی میکرد و میگفت که چرا نام سازمان مجاهدین خلق را آورده ای؟ میگفت تو هاشم خواستار نیستی در حالیکه مطمئن بودم، میدانم که خودم هستم

بعدا هم که به او شیرفهم کردم که خودم هستم فقط فحش میداد. اعضای گروه هم بیشتر از او حمایت می کردند. او من و بعدا همسرم که اصلا هیچگونه اظهار نظری نکرده بود را ریمو کرد، در حالیکه خودشان ما را بدون اطلاع عضو کرده بودند

باتجزیه و تحلیل و تحقیقی که کردم متوجه شدم گروه فرزندگان توسط ارتش سایبری، برای شکار آزادیخواهان بوجود آمده است پس گروه فرزندگان را در گروه حمایت از معلمین در بند معرفی و از همکاران خواستم که هوشیار باشند که این گروه توسط ارتش سایبری بوجود آمده است. شیوا مجددا در خصوصی و این گروه با فحاشی، مغلطه میکرد که باعکس العمل تند همکاران رو برو شد. اما او باید ماموریتش را انجام می داد و فقط فحاشی میکرد. به او میگفتم آرام باش مگر تو را از فحش درست کرده اند، یک جمله بدون فحش بگو تا جوابت را منطقی بدهم، به کتش نمی رفت و فقط فحش میداد. این داستان تلخ برای معرفی

دموکرات های کوتوله است



دو گروه مبارز در مبارزه بر علیه حکومت استبدادی و دیکتاتوری نه تنها با هم نمی‌جنگند که حتی انتقاد از همدیگر را نیز در خفا و بدور از چشم دشمن مشترک انجام می‌دهند. مبارزین درون یک کشور، دشمن اصلی را از فرعی جدا میکنند تا با هم جنگ و دعوا نداشته باشند، چرا که جنگ و دعوا با یکدیگر به سود دیکتاتور تمام می‌شود. در اشغال کشور چین توسط ژاپن دو گروه ملی گرا و کمونیسم به رهبری چائینگ‌چک و مایو، ابتدا باهم متحد شدند تا ژاپن را شکست دادند، چون ژاپن دشمن اصلی ملت چین بود و سپس این دو گروه با هم جنگیدند که به پیروزی مایو منتهی شد. در جنگ جهانی دوم دو اردوگاه متضاد، یکی اردوگاه سوسیالیسم به رهبری شوروی و دیگری اردوگاه سرمایه داری به رهبری آمریکا با هم بر علیه اردوگاه فاشیسم به رهبری آلمان هیتلری متحد شدند که منجر به شکست اردوگاه فاشیسم شد و سپس باهم وارد جنگی شدند که به جنگ سرد معروف و تا فروپاشی شوروی تا سال ۱۹۹۲، یعنی نزدیک ۵۰ سال ادامه داشت.

در این ۴۰ سال جمهوری اسلامی تمام احزاب و سازمان‌ها را با یک انگی از میدان خارج و نابود کرد تا نتوانند نفس کشند. جبهه ی ملی را مرتد و نهضت آزادی و حزب ملت ایران و جاما و... را لیبرال خواندند (در ابتدای انقلاب، لیبرال از هرفحشی بدتر بود). سازمان چریک‌های فدایی خلق و... را کافروسازمان مجاهدین خلق را منافق که بگفته ی آقای خمینی، منافقین از کفار هم بدترند. اما سازمان مجاهدین خلق با منافق خواندن از میدان بیرون رفته و روز بروز هم قوی تر می شد. آقای دکتر مهدی خزعلی که از اردوگاه اصولگراها بیرون آمده، افشا کرد که در همان ابتدای انقلاب در حزب جمهوری اسلامی نقشه کشیدند که با عملیات ایدایی و اذیت و آزار و کشتار اعضا، سازمان مجاهدین خلق را وادار به مبارزه ی مسلحانه کرده تا بتوانند آنها را سرکوب کنند.

با بیان دو خاطره مسئله را روشن تر میکنم. در روز نوزده ی ایان ۹۷ که نیروهای امنیتی با فشار ملت قهرمان ایران مجبور شدند مرا از بیمارستان روانی سینا آزاد کنند، دو نفر از نیروهای امنیتی به سراغم آمدند و از من خواستند که چون سازمان مجاهدین خلق از تو حمایت کرده اند، باید بر علیه آنها بیانیه بدهی و خط قرمز ما رهبری هم نیست بلکه سازمان مجاهدین خلق است. به آنها گفتم یعنی حکم اعدام خود را

امضا کنم؟ آنها را به مقاله ای که در حمایت از معلم زندانی آقای عبدالرضا قنبری نوشته بودم و روز دستگیری یعنی اول ایان منتشر کرده بودم حواله دادم. باز پارسال در اردیبهشت ۹۷ که ماموران اطلاعات به باغم آمدند از من پرسیدند که چرا با شاهزاده رضا پهلوی همکاری نمی کنی؟ میخواستی الان شماره موبایل شاهزاده را بگیریم که با او صحبت کنی؟ که گفتم نه و ...

ملت قهرمان ایران: بین رژیم و سازمان مجاهدین خلق، دریایی از خون قرار دارد و همه میدانند که بزرگترین دشمن رژیم سازمان مجاهدین خلق است، چرا که از سازماندهی آهین برخوردار و بگفته و اقرار خود حاکمان آنها در تمام شورش‌ها دست دارند، بالعکس نیروهای سلطنت طلب بسیار پراکنده و «سازمانده ای» نشده هستند.

بنابراین حکومت تلاش میکند که مبارزین را به اردوگاه سلطنت طلب‌ها سوق داده و همینطور افراد نفوذی بسیاری نیز بدخل آنها فرستاده تا ضمن حمایت از شاهزاده و فحاشی به رژیم، به سازمان مجاهدین خلق نیز فحش بدهند. یعنی بجای تضاد با جمهوری اسلامی، تضاد اصلی را با سازمان مجاهدین خلق بوجود بیاورند. حتی برای اینکه این افراد اعتبار کسب کنند چه بسا که چند صباحی هم به زندان رفته تا بعد از آزادی با نام و نشانی که پیدا میکند و از حاشیه ی امن برخوردار می شوند، بتوانند با وجهه ی بهتری ماموریتشان را انجام دهند و چه بسا ناخودآگاه افراد دیگر نیز در خط نیروهای امنیتی قرار گرفته و بجای اینکه تضاد اصلی با رژیم برقرار کنند با سازمان مجاهدین خلق بوجود آورند. (همان گونه که دولت سوریه، ارتش آزاد سوریه را بمباران کرده تا آنها عقب نشینی کرده و داعش جایگزین آنها شود. چرا که داعش دشمن ارتش آزاد سوریه یعنی دشمن حکومت بشار اسد است.) اینها همان دموکرات‌های کوتوله هستند. اصلاح طلبانی همچون سیدمحمد خاتمی و تاجزاده و بهزاد نبوی و... با مواضعی که برای حفظ و بقای نظام موجود گرفته و از این نظام عبور نکرده اند نیز از دموکرات‌های کوتوله هستند.

غرض از نوشتن این مقاله، حمایت و یا مخالفت با تشکیلات خاصی نیست بلکه بیان حقایق است تا هر کس بداند که در کدام اردوگاه مبارزه کرده و آیا دموکرات واقعی ست یا دموکرات کوتوله، از طرفی فرد مبارز بتواند در دوران گذر به دموکراسی و دوران پس از گذر، مفید واقع شود. همه ی ما میدانیم که بعد از انقلاب ۵۷، اقوام

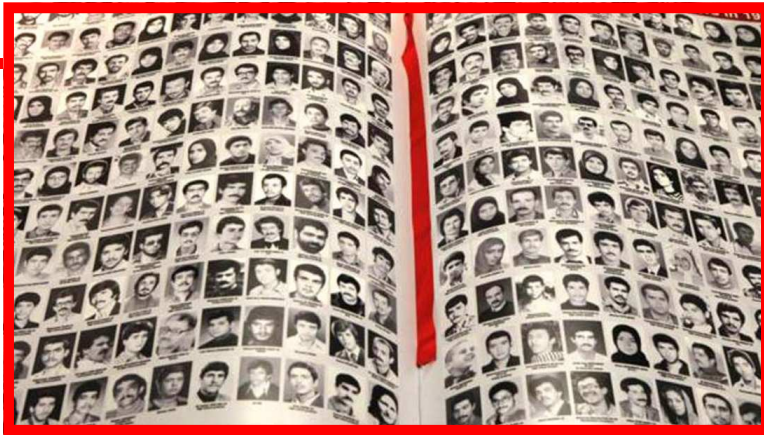
ایرانی همچون هموطنان کرد و عرب و ترکمن و بلوچ و... برای بدست آوردن حقوق حقه ی خود جنبش‌هایی داشتند که با سرکوب شدید جمهوری اسلامی رویرو شدند. آن خواسته‌ها نه تنها از بین نرفته که همه گیر شده و بعد از جمهوری اسلامی در حکومت آزاد و دموکراتیک آینده حتما این اقوام باید به حقوق حقه ی خود در چهارچوب جغرافیای ایران برسند. در این راه ممکن است بعد از فروپاشی جمهوری اسلامی تنش‌هایی بوجود بیاید که تنها دموکرات‌های واقعی، خواهند توانست به حل مسئله کمک کنند و دموکرات‌های کوتوله هیچ جایگاهی نخواهند داشت. دموکرات‌های کوتوله همیشه از اپوزیسیون حرف میزنند تا شاید بتوانند اپوزیسیون قلابی درست کرده که یک سر نخ آن در دست نیروهای امنیتی باشد.

به دموکرات‌های کوتوله با هر اسم و رسمی که دارند توصیه میکنم، محکم به همین جمهوری اسلامی بچسبند و آنرا حفظ و نگهداری کنند و امثال بنده هم در هر شرایطی احتیاج به حمایت آنها نداریم.

ملت قهرمان ایران: قوه ی قضائیه ی ایران در حکومت آزاد و دموکراتیک آینده چنان مستقل خواهد بود که همچون ظروف مرتبطه احکام دادگاه‌های ما را تمام حکومت‌های آزاد و دموکراتیک از جمله اروپا و آمریکا قبول خواهند داشت و احکام دادگاه‌های آنها را ما قبول خواهیم داشت. بنابر این نقض هر گونه حقوق بشر، توسط حکومت آینده که دور از ذهن میدانم اما برای پیش بینی و پیشگیری میتواند نه تنها در دادگاه‌های ایران که در دادگاه‌های سایر کشورهای آزاد مطرح تا هموطنانمان به حقوقشان برسند. تنها مجلس شورای ملی آینده مجاز خواهد بود که روشن کند که چه احزاب و سازمان‌ها و گروه‌هایی اجازه ی فعالیت دارند یا ندارند.

سید هاشم خواستار نماینده ی معلمان آزاده ی ایران سی تیر ۱۳۹۸

روانِ جمعی، به مثابه‌ی مادر



شاید داستان آن پرنده‌ی کبود فام که خون کشته شدگان را بر پیشانی سپیده دم می‌افشاند، انعکاسی از روان جمعی قبیله بوده است که...

نیمه‌های شب که می‌شد پرنده‌ای بزرگ و کبود فام که همیشه در آسمان‌ها بود و کسی از نزدیک او را ندیده بود، به زمین می‌آمد، خون کشته شدگان به ستم را از خاک بر می‌گرفت، با خود به آسمان می‌برد و پیش از سر زدن خورشید آن خون‌های به ناحق ریخته شده را بر پیشانی آسمان می‌پاشید. همین بود که وقتی خورشید طلوع می‌کرد اولین درخشش نورانی او خون‌رنگ بود و به این گونه همه را خبر می‌کرد که باز خونی به ناحق بر زمین ریخته شده است.

این تفسیری بود که برخی قبایل بدوی از طلوع سرخ فام بامدادی داشتند و البته داستان آن پرنده‌ی کبود فام که نیمه شب‌ها به زمین می‌آمده، افسانه‌ای بیش نیست، سرخی آسمان هم در هنگام طلوع حتما علت دیگری داشته اما حدیث آدمیانی که به تیغ ستم به خاک می‌افتادند واقعیت داشت.

روایت دیگری هم هست، شما هم شاید شنیده‌اید، داستان آن پرنده‌ی مرموز و بی‌قرار که باز هم شب‌ها پیدایش می‌شد، پیرامون خانه‌ها، بام‌ها، یا چادرهای قبیله می‌چرخید و آوایش بیشتر شبیه ضجه‌ی زنی بود که فرزندش را کشته باشند. در این روایت مردم می‌دانستند که یکی از افراد قبیله کشته شده و کار آن پرنده‌ی بی‌قرار شبگرد همین بود که با ضجه‌های مدام خود خواب آرام زندگان خفته را آشفته کند، تا

**آشوب کشاند. می‌تواند کاری کند که
فرزندانش طلوع خورشید را
خون‌رنگ ببینند.**

حالا انگار اتفاق سهمگین دیگری در این ولایت که ما هستیم افتاده باشد. انگار آن روح جمعی که به مثابه‌ی مادر همه‌ی زندگان بود خود زنده به‌گور شده باشد، انگار آن رشته‌های نامرئی که جان آدم‌ها را به هم پیوند می‌داد از هم گسسته است. حالا همه تنها شده‌اند انگار. شاید همین است که وقتی خبر هر جنایتی را هم بشنوی انگار نشنیده‌ای. کشته‌ها را هم که ببینی انگار ندیده‌ای. حالا تو تنها شده‌ای، من تنها شده‌ام، حالا می‌توانی تنهایی برای خدای خود سرود بسرایي، مناجات کنی، ترانه بخوانی، اما گمان می‌کنم از نگاه کردن به اطرافت احساس بی‌زاری خواهی کرد. شاید همین‌گونه‌ها باشد که خودت را به نشنیدن و ندیدن می‌زنی.

این را نوشتم تا بگویم: خانم‌ها، آقایان، در اینجا اتفاق شومی افتاده، روح جمعی ما زنده به‌گور شده، حالا همه تنها شده‌ایم.....

شانزدهم آذرماه 1387 مشهد

پی‌گیر آن خون به ناحق ریخته باشند. داستان این پرنده هم بیشتر به افسانه می‌ماند اما احساس آشوب درونی در افراد قبیله از اینکه کسی به ناحق کشته شده، افسانه نبود. شاید داستان آن پرنده‌ی کبود فام که خون کشته شدگان را بر پیشانی سپیده دم می‌افشاند و این پرنده‌ی مرموز دیگر که شبانگهان با ضجه‌های خواب آرام خفتگان را می‌آشفته، انعکاسی از روان جمعی قبیله بوده است. یعنی روان جمعی به مثابه‌ی مادر برای فرد فرد افراد يك قبیله، يك جامعه و يك کشور است و هنگامی که فردی به ناحق کشته می‌شود، روان جمعی همچون مادری عزادار، دیگر فرزندان خود را بر می‌انگیزاند تا پی‌گیر آن خون به ناحق ریخته باشند.

**همین است که وقتی در پس دیواری
جنایتی اتفاق افتد و هیچ روزنامه و
رسانه‌ای هم نباشد که خبر را به
دیگران برساند، باز هم این روان
جمعی، این مادر همه‌ی افراد قبیله،
که شب‌رو است و از راه دیگر می‌آید،
می‌تواند خواب آرام خفتگان را به**

بیانیه جبهه ملی ایران به مناسبت سالروز قیام ملی سی‌تیر ۱۳۳۱

قیام ملی ۳۰ تیر نشان داد که

هیچ اراده‌ای در مقابل اراده

ملت پایدار نخواهد ماند

قیام ملی ۳۰ تیر نشان داد که نه تنها ملت در برپایی نهضت و دولتی ملی مهم‌ترین نقش را دارد، بلکه نشانه این امر است که همواره ملت در برقراری دولت ملی در مقابل تهدیدات و تحدیدات داخلی و خارجی پیگیری و پایداری نشان داده است. کوچکترین خلأیی می‌توانست ضربه به پیکر دولت ملی وارد کند، اما مقاومت و مداومت ملت مانع از ایجاد چنین خلأیی شد. زیرا از همان ابتدای فعالیت دولت ملی، ابرقدرت‌ها با روش‌های مختلف مشغول دسیسه برای براندازی دولت ملی بودند، اما حضور ملت و استواری آنان بر روی اهداف و اصول نهضت ملی مانع از تحقق دسیسه‌های آنان شد. در واقع برآمدن دولت قوام در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۳۱، خود شیبه کودتایی بود که با مقابله مردم، نقشه شوم ابرقدرت‌ها نقش بر آب گردید. از آن تاریخ قدرت‌ها همچنان با کودتاهای خزنده، سعی بر سرنگونی دولت ملی داشتند که پشتیبانی ملت و هوشیاری دولت ملی تا مدت‌ها مانع از تحقق هدف خائنه آن‌ها شد.

اهداف استبداد و استعمار بوده است، آنان رفتند که ایران‌زمین و استقلال ملی پابرجا بماند. به گفته دکتر مصدق: «روز سی‌ام تیر در تاریخ مبارزات متمدن ملت ایران فراموش نشدنی است، زیرا در این روز تمام افراد ملت، از هر طبقه و مقام، در مقابل تحریکات اجانب، یک‌دل و یک‌زبان، قیام و اقدام کردند و تا به مقصود نرسیدند از پای نشستند. در این روز تاریخی عده‌ای از گرامی‌ترین فرزندان ما به افتخار شهادت نائل شدند و با خون پاک خود نهال آمال ملت را آبیاری کردند تا به همت آیندگان، روزی بارور و سایه‌گستر شود و ملت ایران از نعمت امن و آسایش و استقلال واقعی و آزادی حقیقی برخوردار گردد. اگر در آن روز، آن مردم بیدار و هشیار نبودند و این حادثه را با ایمان و علاقه بی‌شائبه خود نسبت به ادامه نهضت ملی تلقی نمی‌کردند و زمام سرنوشت خویش را به دست حوادث نامعلوم می‌سپردند، تنها نه آینده خود را دچار خطرات عظیم کرده بودند بلکه به افتخارات گذشته خویش نیز خط محو و بطلان می‌کشیدند. اما خوشبختانه، به عکس آن چه اجانب تصور می‌کردند، ملت ایران با روشن‌بینی به آینده خود می‌نگریست و خویش را برای مقابله با هر حادثه‌ای که او را از ادامه مبارزه بازدارد، آماده و مهیا می‌داشت و از هیچ مشکلی، حتی مرگ، بیم و هراس به دل راه نمی‌داد.»

شصت و هفتمین سالگرد قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ فرا رسیده است. در آن روزها دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی و نخست‌وزیر مردمی و قانون‌گرای ایران برای جلوگیری از تحرکات منفی و کارشکنی‌های برخی از نظامیان، برطبق قانون و به عنوان رئیس قوه مجریه، خواهان در اختیار گرفتن و تحت فرماندهی داشتن ارتش و نیروهای مسلح گردید. اما هیأت حاکمه وابسته به بیگانه، با برنامه‌ای حساب شده، دولت قوام را با خشونت هرچه تمام، روی کار آورد. همه احاد ملت نسبت به نقشه استبداد و استعمار برای ایجاد یک دولت غیر مردمی جهت پایمال کردن اهداف نهضت ملی شدن نفت و برقراری یک نظام استبدادی دیگر آگاه شدند و از جان خود گذشتند و در مقابل دژخیمان و سرکوب هیأت حاکمه ایستادند. در این روز عده زیادی از فرزندان فداکار این سرزمین ضمن ایستادگی، جان گرامی خود را برای تدوام نهضت ملی ایران، از دست دادند. آن خیزش ملی، یکی از رویدادهای بزرگ تاریخ است که احاد ملت در تهران و بیشتر شهرها نه تنها موجب تدوام دولت و نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق که موجب برقراری حاکمیت ملی و تدوام آن شدند و شوربختانه عده‌ای از جوانان این سرزمین با خون پاکشان نهال برومند آمال ملت را آبیاری کردند. ایستادگی و جان‌فشانی مبارزان راه استقلال و آزادی همواره مانع از تحقق

سیاست و حفظ رفاه و امنیت موفق خواهد بود که در روابط بین‌الملل همواره حافظ حقوق ملت خویش است و به هیچ عنوان چونین حکومتی نمی‌تواند پیام‌آور صلح و دوستی و رابطه‌ای توأم با مسالمت‌جویی و حقوق‌مداری نباشد.

ملت شریف ایران؛ قیام ملی ۳۰ تیر که توسط پدران و مادران ما رقم خورد، نشان داد که هیچ اراده‌ای بالاتر از اراده ملت، حق تعیین سرنوشت برای کشور را ندارد. نشان داد که هیچ اراده‌ای در مقابل اراده ملت پایدار نخواهد بود. نشان داد که امور سیاسی تنها به طیف و گروهی خاص معطوف نیست، بلکه همه آحاد ملت، در تعیین سرنوشت خود تعیین کننده هستند. اکنون اگر ما به دموکراسی و جمهوریت باور داریم، نباید ببنداریم که زمین بازی سیاست تنها در دست عده‌ای رقم می‌خورد. همه ما در آنچه که هست و آنچه که برای ایران عزیزمان رخ می‌دهد، به میزانی مسئولیت داریم. نباید اجازه دهیم که عده‌ای با سیاست ناکارآمد، ایران‌زمین را به ورطه نابودی ببرند. شرایطی که دولت آمریکا و حاکمیت ایران ایجاد کرده‌اند، هر آن بیم شعله‌ور شدن آتش تنش و بحران را ممکن می‌سازد. بنابراین وظیفه همه‌ی آحاد ملت مخالفت با روش‌های خصومت آمیز و مداخله‌جویانه و از سوی دیگر تلاش برای برپایی حاکمیت ملی که هدف ملت ایران از زمان انقلاب مشروطیت، نهضت ملی، قیام ملی ۳۰ تیر و انقلاب ۱۳۵۷ بوده است، می‌باشد. حاکمیت ملی است که زمینه‌ساز صلح و ثبات در منطقه و توسعه و رفاه برای ملت ایران خواهد شد.

29 تیرماه ۱۳۹۸

تهران - هیأت رهبری اجرائی جبهه ملی ایران



دولت قوام شدند، دلیری و درایت تمامی آحاد ملت، طومار سلطه‌طلبی و مداخله‌جویی قدرت‌های خارجی را در هم پیچید. از سویی فردای قیام ۳۰ تیر خبر حکم پیروزی ایران در دادگاه لاهه اعلام شد. خبری که همواره موجب سربلندی و سرافرازی غرور ملی ایران‌زمین است. درحالی‌که با گذشت ۶۷ سال از آن تاریخ، شوربختانه اکنون شاهد آن هستیم که نظام حاکم در میادین و روابط بین‌الملل با سوء سیاست‌ها و سوء رفتارها موجب شکست ایران میشود. حضور نمایندگان نظام حاکم در عرصه‌های بین‌المللی چیزی جز سرشکستگی به ارمغان نیاورده است، طبیعی است که سیاست خارجی که براساس درگیر شدن در تضاد و کشمکش و رقابت بین قدرت‌ها شکل بگیرد و سیاست مستقل ملی مبتنی بر حاکمیت ملی در کار نباشد هیچ‌گاه نمی‌تواند متضمن احقاق حقوق ملت ایران باشد.

جبهه ملی ایران ضمن گرامیداشت یاد و خاطره این قیام ملی و همچنین پاسداشت راه مبارزان و شهیدان راه استقلال و آزادی و حاکمیت ملی، بر این باور است که قیام ملی ۳۰ تیر به طور قطع و یقین به همگان نشان داد که دولت ملی مصدق، حاکمیتی با پشتوانه عمیق ملی و مردمی است. حاکمیتی که برآمده از اراده ملت باشد، نه تنها در قلمرو اقتصاد،

دکتر مصدق و دولت ملی او برآمده از جنبش و نهضتی بزرگ بودند که از منطری کلان نه تنها گسست دولت و ملت را که همواره در میهن ما وجود داشته، برداشته شد، بلکه دولت با ملت داری پیوند عمیقی گشت. قیام ملی ۳۰ تیر اوج تعمیق رابطه دولت و ملت و در واقع یکی از الگوهای راستین حاکمیت ملی در تاریخ است. قیام ملی ۳۰ تیر نشان داد که اراده ملت در برپایی یک دولت ملی و حاکمیت به‌پاخاسته از ملت چه میزان در توانمندی دولت در تسریع روند توسعه فراگیر در داخل و چیرگی در روابط خارجی نقش مؤثری می‌تواند داشته باشد. قیام ملی ۳۰ تیر در ادامه نهضت ملی ایران، احیاءگر اصول انقلاب مشروطه بود.

زیرا برای نخستین‌بار اصل تفکیک قوا با درایت دکتر مصدق و پشتیبانی ملت به‌ثمر نشست. دکتر مصدق پس از قیام ملی ۳۰ تیر توانست تصدی وزارت جنگ و فرماندهی ستاد ارتش را براساس قانون اساسی، زیر مجموعه اختیارات هیأت دولت قرار دهد و از پادشاه طبق قانون اساسی سلب اختیار کند. قیام ملی ۳۰ تیر نه تنها مظهر نبرد با استبداد و تجلی اراده ملی در برقراری حاکمیت ملت است که تبلور مبارزه با استیلای استعمار خارجی است. در زمانی که قدرت‌های خارجی موجب روی‌کارآوری

سریال تمام نشدنی حباب های سیاسی!

تقی روزبه

با سرنوشت علم کردن این گونه حباب های سیاسی در طی چندین دهه آشنائیم. هرکس یکی پس از دیگری به فراخور وضعیت و با شعار همه باهم و علم کردن لیستی و ادعاهای پرطمقراق و برافراشتن علم و کتلی ... از گردراه می رسد و چندصباحی ... و سرانجام هم زمان تخلیه حباب ها فرا می رسد و دیگر هیچ... دریغ از یک درس واقعی از تجارب قبلی! هرکدام هم بر موجی برخاسته از داخل و سوار بر آن آخرین آن ها آقای حسن شریعتمداری و شرکاء بود براساس بیانیه پانزده نفر از داخل و خارج (نگاه کنید به مناظره رادیویی با او در رادیو همیستگی و تاکید بر خصلت حبائین آن از جانب من) ... قبل از آن بساط نوری علاء و رضاهلوی فرسگرد و سلطنت طلبانی که می خواستند سوار بر موج خیزش دیمه بشوند و قبل تر سازگارا و لیست باقرزاده ها و ... همینطور بروید به عقب ... تا به بینید که چه سریال های پرشکوه و پرطمقراقی از این دست اقدامات پشت سرسرداریم.

معضل اصلی آنها این است که هیچ کدامشان پایشان بر روی زمین بند نیست و ادعایشان با چته واقعی اشان تناسبی ندارد. با شعار همه با هم (البته بدون آن که به رویشان بیاورند با رهبری و فرادستی این یا آن جریان نهفته در آن که خودمحل مناقشه پایان ناپذی بین مدعیان می گردد) و داشتن ادعای نمایندگی همه و یا اکثریت. چنان که این ها نیز هنوز نیامده خود را نماینده ۷۰٪ اعلام کرده اند و خواهان پیوستن همه به زیرچتر خود هستند. خلاصه آن که همه بدنبال یک اسب تروا می گردند و چون روی پای خودهم قرار ندارند چنانکه همین جریان نوپیدا هنوز هیچ نشده بساط رسانه ای خود را در یکی از حیات خلوت های سلطنت طلبان (تلویزیون شهرام همایون و خدمات قربتا خالص و بدون چشم داشت وی!) پهن کرده است که اخیرا هم به مناسبت سی و نهمین سالگردمرگ شاه سابق در کنارگوراو سخنرانی غرائی را به عمل آورد. بقول معروف سالی که نکوست از بهارش پیداست! باین ترتیب شاهدیم که گرچه با چهره های جدیدی به میدان می آیند و تباه

کردن آن ها البته جای تأسف دارد، اما در برهمان پاشنه قدیم می چرخد و در این میان تنها امید ها و انرژیهای تازه برانگیخته شده ای است که پایمال می شود و بیش از همه ضایع کردن همان جوانه های در حال رویش داخل کشور. یعنی بجای حمایت و تقویت واقعی و پایدار جنبش ها و تک جوش های داخلی سواربرموج شدن و سرانجام ترکیدن و...

اگر در انقلاب بهمن می توانستیم خمینی را وادار کنیم که بنام خود و با گفتمان خود (ولایت فقیه و حکومت دینی) سخن بگوید، چه بسا انقلاب سرنوشت دیگری می یافت. بنابراین معضل اصلی حضوربالباس مبدل و به نام همه سخن گفتن است.

مشکل اصلی این رویکردهم همانا تکرار ادعای «همه با هم» است. اما از آن جا که «همه» بسیط و یکدست در جهان واقعی وجوددخارجی ندارد، لاجرم از یکسو ولو بالباس مبدل و ماسک برچهره بطوراحتساب ناپذیر هژمونی و پلاتفرم یک گرایش معینی را یدک می کشد و ثانیاً به همان اندازه مهم به خود اجازه می دهد که بنام همه و از سوی همه سخن بگوید. و دقیقاً ارائه و اصرار بر چنین معجون های ناموجودی است که بسهم خود مانع شکل گیری طبیعی و اجتناب ناپذیر آرایش جامعه و نیروها حول گفتمان های واقعی خود و سپس ایجادمرآمده و مناسبات و احیاناً اتحادعمل و همسوئی حول اشتراکات در برابر استبدادحاکم می گردد. این فاجعه حکومت اسلامی از قبل همه باهم و سخن گفتن به نام همه از دست از سرما و مدعیان اپوزیسیون بر نمی می

جالب است که آقای بهروزستوده هنوز هیچ نشده مخالفت با «همه باهم» را تئوری ساخته و پرداخته اتاق فکر جمهوری اسلامی می داند و باین ترتیب به صراحت یا حداقل به تلویح به مخالفان پروژه خود انگ تحت نفود حکومت اسلامی بودن می زند! بدیهی است کسی که بخود اجازه دهد و خودخوانده از جانب کل جامعه و کل اپوزیسیون سخن گوید، نتیجه ای جزاین هم نخواهد داشت. مسیردموکراتیک آن است که هرجریان و هر چند نفری که باهم همگرا هستند پایشان را به اندازه گلیم

خود یعنی گرایشی که واقعاً نمایندگی می کنند درازکنند و برهمین پایه به کنشگری سالم و غیرفراکنانه به پردازند. در این صورت دیگر لازم نیست که از همین حالا گرایشات خود را سرکوب کنند و مثلاً رویکرد خود به نظام جمهوری یا سلطنت را مسکوت بگذارند و یا پیوند جداناپذیر مطالبات آزادی و عدالت اجتماعی را که اکثریت بزرگ جامعه از کارگران و معلمان و دیگر زحمتکشان هر روز در خیابان ها و کارخانجات و محل کار فریاد می زنند نادیده بگیرند.

بنابراین در دوکلمه، در جامعه ما یک گفتمان واحد وجود ندارد بلکه گفتمان های بشدت متفاوت و متضاد با سویه های مختلف وجود دارد. از همین رو لازم است و موازین دموکراسی می طلبد که انجماد مطالبات واقعاً موجود جامعه، تمامیت خواهی و بنام همه سخن گفتن را برخورد ممنوع کنیم!

کنش راهگشا در چنین بستری آن است که هرجریانی قبل از آن که ادای راه رفتن و خرامیدن کبک را در بیاورد با هویت و گفتمان و نام خود قدم بزند و هنراولش آن باشد که گرایشات و خرده جریان های همسو وهمگرا با گفتمان خود را جمع کند و ثانیاً اگر اشتراکاتی در مبارزه علیه سیستم حاکم به عنوان مانع مقدم برای همه وجود داشت که قاعدتاً اگر واقعاً خواهان سرنوشتی و تغییررادیکال سیستم و شرایط باشند طبعاً به درجاتی وجود خواهدداشت حول آن ها به حرکات و اقدامات و همسوئی ها و هماهنگی ها برای اقدامات سراسری ممکن مبادرت ورزند. چنین مسیری با واقعیت متکثر و واقعیت آرایش گفتمانی جامعه ما بیشتر خوانائی دارد تا تلاش برای قالب گیری کردن آن ها در یک رویکرد و یا گفتمان واحد.

تقی روزبه ۳ اگوست ۲۰۱۹

آنان که به خیالشان ما را زندانی کرده اند،

سالهاست خود زندانی اند

زندانی‌اند و تمام عمرشان اندازه بوسه‌ای که دیروز عصر تنها صدایش تلفنی در گوش‌های جفتمان چرخید، زندگی و عشق نیافریده‌اند.

در خصوص نویسنده نامه گفتنی است آقای حاجتی در تاریخ ۵ مهرماه ۹۷، به دلیل حمایت از بهائیان توسط یکی از نهادهای اطلاعاتی بازداشت و پس از ۱۰ روز در تاریخ ۱۵ مهرماه با تودیع قرار وثیقه و تا پایان مراحل دادرسی آزاد شده بود. آقای حاجتی با انتشار یادداشتی از ۲ تن از شهروندان بهایی که اواخر شهریورماه در شیراز دستگیر شدند، حمایت کرده بودند.

وی پس از آزادی به مدت ۱۳۰ روز، اجازه نیافته بود که در شورای شهر شیراز حضور داشته باشد. با لغو این قرار آقای حاجتی از تاریخ ۱۴ بهمن ۹۷، در شورای شهر شیراز حضور یافت.

آقای حاجتی در تاریخ ۱۲ خردادماه سال جاری جهت اجرای حکم یک سال حبس، توسط ماموران اجرای احکام در منزل شخصی اش بازداشت و به زندان منتقل شد.

مهدی حاجتی متولد ۱۳۵۸، نایب رئیس کمیسیون عمران، حمل و نقل و ترافیک و عضو کمیسیون حقوق شهروندی دوره پنجم شورای شهر شیراز است.

درخت کاج باباکوهی نسبت به بوسه‌ای که تنها شاهدش بود، پس از مرگمان برای پسرمان بامداد و دخترمان مهور شهادت دهد. آقای حاجتی در مهرماه ۹۷ به دلیل حمایت از بهائیان بازداشت شد، و از خردادماه سال جاری جهت تحمل مدت محکومیت یک ساله اش به زندان عادل آباد شیراز منتقل شده است.

به گزارش خبرگزاری هرانا، به نقل از کلمه، مهدی حاجتی، عضو شورای شهر شیراز و زندانی در زندان این شهر طی نامه ای خطاب به همسرش ضمن اظهار دلتنگی و امید به آزادی از "روز های بی تقویم زندان" نوشته است.

در بخشی از این نامه آمده است: «اینان به خیال خود مرا این‌سوی میله‌ها و تو را آن‌سوی دیوارهای بلند زندانی کرده‌اند، غافل از اینکه من و تو از نسل آفرینندگان عشق و زندگی هستیم و تمامی سال‌هایی که تلاش کرده‌اند مرگ و ناامیدی بیافرینند، دوام آورده‌ایم. از آنجا که تویی تا اینجا که منم، به روایتی هفده در قفل‌زده شده وجود دارد و می‌بینی که قلب من و خیال تو روزی هزار بار با تمسخر و تحقیر هرآنچه مفهوم در و دیوار است، از این همه در و دروازه می‌گذرد به سوی تو می‌آیند و برمی‌گردند. و خوب می‌دانی که غیر این دو در دنیا هیچ نیست. آنان که به خیالشان ما را زندانی کرده‌اند، سالهاست خود



مهدی حاجتی، عضو شورای شهر شیراز که در پی حمایت از شهروندان بهایی در حال تحمل دوران محکومیت خود است، با انتشار نامه ای خطاب به همسرش از دلتنگی هایش می نویسد و می گویند که او و همسرش سالها در دو سمت میله های زندان در برابر تلاش مرگ آفرینان تلاش کرده اند. وی در بخشی از نامه خود می نویسد که "اینجا حافظ تقویم آن‌قدر خوب کار می‌کند که

نفرین بر روح پلید شیطان خمینی خون آشام

سرنگون باد ولایت خامنه ایی و پاسداران جهل و جنایت

روز داوری



با آب زلال‌ترین

چشمه‌ها دست‌های

خود را می‌شویند، باز هم پلیدی

دست‌هاشان بیشتر می‌شود.

دست به هرچه می‌زنند ملعون می‌شود.

هرچه بیشتر می‌بلعند، گرسنه‌تر می‌شوند.

هرچه بیشتر می‌نوشند، تشنه‌تر.

هرچه بیشتر می‌گویند، کمتر شنیده می‌شوند.

هرچه دیگران را بیشتر می‌ترسانند، خود بیشتر می‌ترسند.

هرچه بیشتر پنهان‌کاری می‌کنند، رسوای‌تر می‌شوند.

از یک راه می‌گریزند، از هفت راه به دام می‌افتند.

گویا هنوز دریافته‌اند که این همه، نشانه‌های روز داوری است.

داوری را به بازی گرفتند، انگار که حرف و حبابی بیش نیست. آن‌هم

برای فریب مردم.

اما داوری، حرف و حباب نبود که در هوا گم شود. پوک و پکر نبود که به بازی گرفته شود.

او از همان "ابتدا" بود. در میان جماعت ایستاده بود. با صبوری و دریا دلی.

او را نمی‌دیدند و نمی‌شناختند.

گویا هنوز هم نمی‌بینند و نمی‌شناسند. نشانه‌هایش را در نمی‌یابند.

همین است که باز هم فرصت‌ها را از دست می‌دهند تا در گرداب اعمال خود به هلاکت رسند.

"داوری" کارش همین است که مدعیان را به صحنه آورد، آنان را فرصت دهد تا بازی خود را به تمامی انجام دهند. آنگاه اعمال آنان را با روان آنان یگانه می‌کند. "خود" همان می‌شوند که کرده‌اند. دروغ‌ها، نیرنگ‌ها، و جنایت‌ها، همه هویت فرجامین خود آنان می‌شود. همه‌ی آن اعمال بر جبین آنان نقش می‌بندد و بر چه بودنشان گواه می‌شود.

آتشی که مردم را از آن می‌ترسانیدند در قلب خودشان زبانه می‌کشد.

داوری به این گونه کار خود را پیش می‌برد.

"داوری" دادستان یا

مدعی‌العموم نیست که از حق مظلومان در برابر ستمگران دفاع کند و داد مظلوم از ظالم بستاند. این شاید خیال خامی بیش نباشد. شاید هم فریبی باشد که در ضعف و زبونی و حقارت می‌روید و میوه‌ای جز وهم و افسون و خرافه به بار نمی‌آورد.

ستم دیده‌ها اگر آدم باشند خود باید از حق خود دفاع کنند. باید چندان عمیق و خردمند و هوشیار شوند که شایستگی به حق بودن را بیابند. جز این اگر باشد، ضعیفان و زبوان نیز خود ستمگرانی هستند که بر خویش ستم روا داشته‌اند و خود را از موهبت زندگی شایسته‌ی انسان محروم نموده‌اند.

"داوری" ضعیفان و زبوان را نیز اینگونه داوری می‌کند.

"داوری" جباران را از این رو داوری می‌کند که روح خود را مسموم و چشمان خود را کور کرده‌اند، و دست‌های خود را به خیانت آلوده‌اند.

از نگاه "داوری"، دروغ و نیرنگ جباران، پیش از آنکه دیگران را بفریبد، خود آنان را فریفته است. شعبده‌هاشان پیش از آنکه چشم دیگران را بر واقعیت بسته باشد چشم خود آنان را کور کرده است. پیش از آنکه دیگران را به آشوب کشیده باشند، خود را به آشوب سپرده‌اند. هرکسی این‌گونه به داوری فرا خوانده می‌شود.

برای توبه آیا فرصتی در میانه هست؟ این البته جسارتی بزرگ می‌طلبد. باید دستار و کلاه از سر برگیرند، ردا و جامه‌ی تزویر بر تن خویش پاره کنند. از پلاس کهنه‌ی محرومان جامه بر خود بپوشند، ایوب‌وار در ملاء عام به خاک و خاکستر بنشینند، مظالم خویش یک یک به فریادی از جنس "وا اسفا" واگویه کنند، آنگاه شاید بصیرت و بینایی به چشم‌هاشان باز می‌گشت و داوری را که پیش رویشان ایستاده و گریبان‌شان را گرفته می‌دیدند. آنگاه شاید روند داوری گونه‌ای دیگر می‌شد. شاید انبوه کینه‌های انباشته

شده در سینه‌ها به راه مهر در می‌آمد. شاید افق تازه‌ای در آسمان فرو بسته‌ی این شهر پدیدار می‌گشت.

اما انگار هیچ امیدی نمانده است.

جباران با قلب و دغل، سر آن دارند تا "زمان" را در چنبره‌ی خود در آورند، تا ایام خویش را طولانی‌تر کنند و به روز داوری دور باش گفته باشند. اما در این بازی سهمگین، انگار "داوری" از جباران هم جبارتر است. و انگار ایام را تمدید می‌کند تا در طغیان خویش ویران‌تر شوند، که یَمْدُهُمْ فِی طَغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ. "زمان" هم با این قوم عقد اخوت نبسته است که "لکل امة اجل"

و حالا، تو ای مغموم سر به گریبان فرو برده، که از دوام این ایام رنجوری، شاید این موهبتی باشد تا در امتداد این زمان ظاهراً بی‌پایان، ما خود را در کوره‌ی رنج‌ها مان عمق و اصالت بخشیم، رنج‌هایی و دردهایی شایسته‌تر بیابیم. شاید در تداوم این رنج‌ها در افق اندیشه‌ها مان ایده‌ای انسانی‌تر پیدا کنیم. و شاید بیاموزیم که:

مبادا اسیران امروز، جباران فردا شوند

کارخانه‌ی تولید حماقت

برگرفته از سایت رادیو زمانه

۰۷ مرداد ۱۳۹۸

مارکوس متس، سیاست‌شناس و روزنامه‌نگار، و گئورگ زسلن، فرهنگ‌شناس و روزنامه‌نگار را پس از چند کتابی که مشترکا منتشر کرده‌اند، می‌توان جزو پیگیرترین منتقدان فرهنگ رسانه‌ای در آلمان دانست. برخی آنان را «وجدان معذب ژورنالیسم» در آلمان نامیده‌اند. آنان سازوکارهای گوناگونی را می‌کاوند که امروزه رسانه‌ها با کمک آنها جامعه را تحمیق می‌کنند. متس و زسلن، رسانه‌ها را «ماشین‌های تحمیق پست‌مدرن» می‌نامند. نوک پیکان انتقاد آنان متوجه تلویزیون، روزنامه‌های زرد و اینترنت است، اما آگهی‌های تجارتي، مد، ورزش و سیاست نیز در این میان بی‌نصیب نمی‌مانند.

معروف‌ترین کتاب متس و زسلن «ماشین حمق یا تولید کارخانه‌ای حماقت» نام دارد، یک نقد رادیکال و کوبنده‌ی فرهنگی در کتابی قطور. آنان در این اثر از «تغییرات تصور از انسان و شکل جامعه» در جامعه‌ی سیاست‌زدایی شده‌ی «پسادموکراتیک نئولیبرالی» سخن می‌گویند و با تحلیلی موشکافانه، فرهنگ تجویز شده توسط نئولیبرالیسم را می‌سنجند. برای آنان «صنعت فرهنگ» مکتب فرانکفورت، در زمانه‌ی ما جای خود را به «صنعت تحمیق» داده است.

گئورگ زسلن (Georg Seeßlen) و مارکوس متس (Markus Metz) در جوامع نئولیبرالی امروز، مؤثرترین روش مبارزه با اندیشه و تفکر، اینست که چیزی به نام «ماشین حمق» را جانشین آن کنند. یکسان‌سازی سیاست و اقتصاد توسط نئولیبرالیسم، باعث محو سوژه‌ی کلاسیک جامعه‌ی مدنی شده و ناممکن ساخته که او بتواند بیرون از مناسبات موجود ببیند. این وضعیت توسط ماشین‌های تحمیقی ایجاد شده که همه‌ی اشکال نقد را ممتنع کرده‌اند و به جای آن کوهی از دروغ و پاه تولید می‌کنند؛ تلویزیون تحمیق می‌کند؛ نظام آموزشی

کاربريست‌های ابله می‌پرورد و بازار در پی کم‌عقلان شیفته‌ی مصرف است. این‌ها به «حماقت عمومی» راه می‌برد.

«کوکتل مخدر اجتماعی»

Blödmaschinen
Die Fabrikation
der Stupidität
Von Markus Metz
und Georg Seeßlen
edition suhrkamp
SV

نویسندگان از نظر مفهومی میان «حماقت» و آنچه شاید بتوان در فارسی آن را به «بلاغت» ترجمه کرد، تفاوت قائل می‌شوند. از دیدگاه آنان در حالی که «بلاغت» به معنی «کندذهنی» و «کم‌شعوری» بیشتر یک ویژگی شخصی است، «حماقت» همواره نیازمند ارتباط اجتماعی و گستره‌ی عمومی است.

«ماشین حمق یا تولید کارخانه‌ای حماقت»

برای ارتکاب «حماقت» به نادانی و سبک‌مغزی نیازی نیست. کسی احمق به دنیا نمی‌آید، بلکه نخست باید تحمیق شود. برای «حماقت» خصلت نمایشی آن تعیین‌کننده است، یعنی اینکه «حماقت» به تماشاچی نیازمند است. افزون بر این، «حماقت» پدیده‌ای «رشدنا»ست و باید افزایش یابد، درست مانند سرمایه. بنابراین

بحث اصلی بر سر «بلاغت» یا «سفاهت» شخصی نیست، بلکه بر سر «حماقت» چونان یک «تنظیم‌گر نظام اجتماعی» است.

از این منظر، «حماقت» یک «کوکتل مخدر اجتماعی» خوانده می‌شود. تاثیر آن چنین است که آدمی پس از مصرف مواد مخدر، مشروب الکلی بنوشد و تازه در پایان ضربه‌ای هم به سر او وارد شود. بنابراین «حماقت» آمیزه‌ای از بلاغت و منگی است که مانع می‌شود از رویدادها، نتیجه‌گیری درست شود. پرسش اما اینست که نئولیبرالیسم چگونه به مثابه یک نظام اقتصادی - سیاسی بطور پایدار و فزاینده «بازنده» و «ترسیده» تولید می‌کند و به رغم آن چنین بی‌اصطکاک به کار خود ادامه می‌دهد؟ پاسخ اینست: به یاری «ماشین‌های حمق».

«ماشین حمق» چیست؟

کارکرد ماشین به گونه‌ای است که ماده‌ای به آن می‌دهند و ماشین به یاری عمل‌کردهای کنترلی که روند تولید را تنظیم می‌کنند، در پایان محصول تازه‌ای می‌پردازد. اما یک ماشین اجتماعی یا انسان چنین عمل می‌کند که نخست او را با آرزو و اشتیاقی تغذیه می‌کنند و در پایان از او رفتار از نظر اجتماعی هم‌رنگی با جماعت سرمی‌زند.

بنابراین محصول نهایی پردازش ماشین‌های حمق، کاهش توانایی دید، استنتاج، ارتباط و انتقاد است. «ماشین‌های حمق» را می‌توان «ماشین‌های تحمیق» هم خواند، چرا که به عنوان زیرسیستم‌های فرهنگی هم احمق‌اند و هم تحمیق‌کننده. آنها خویشاوند ماشین‌های انضباط و کنترل‌اند. یعنی چیزی کنترل‌نشده را به کنترل‌شده تبدیل می‌کنند. کنترل آدمی از گذرگاه کاهش پیچیدگی ذهنی او میسر است. هر اندازه انسانی ساده‌تر و «دیدپذیرتر» باشد، به همان نسبت هدایت او آسان‌تر است.

بر این پایه می‌توان گفت که «ماشین‌های حمق» از عصر انقلاب صنعتی همواره وجود داشته‌اند. نخستین ماشین‌های حمق «مانوفاکتورها» بودند، همچنین کلیساهای صومعه‌ها، دربارها و غیره.

حماقت دست‌پخت آنها نیازمند ارتباطات چهره به چهره بود. اما این مؤسسات نه تنها تدریجاً رسانه‌ای و تکنیکی شدند، بلکه همواره بزرگ‌تر شدند تا اینکه امروزه به ماشین‌های عظیم و جهان‌روا تبدیل گردیده‌اند.

پارامتر آنها شتاب و گسترش بخشیدن به «مناطق حماقت» و برقراری ارتباط میان زیرسیستم‌هاست. ماشین‌های حمق سنتی مانند کلیسا و صومعه در گذشته در کنار تک و توک آدم‌های هوشمندی که تولید می‌کردند، انواع و اقسام حماقت‌های مستقل از یکدیگر هم تولید می‌کردند. اما اکنون این سیستم‌ها بیشتر و بیشتر شبکه‌ای شده‌اند. برای نمونه امروزه حماقت‌هایی که یک دانشگاه تولید می‌کند و حماقت‌هایی که روزنامه‌های زرد تولید می‌کنند، بر یکدیگر انطباق دارند و یکی بدون دیگری عمل نمی‌کند. دانشگاه‌ها که مطیع سنجیدارهای «کارآمد بودن» شده‌اند، به جای اینکه محلی برای اندیشه و تولید فکر باشند، به آزمایشگاهی برای توسعه‌ی محصولات تنزل یافته‌اند.

بر این پایه می‌توان گفت که گسترش حماقت کمتر از طریق پخش حماقت‌های منفرد و بیشتر از طریق شبکه‌ای شدن ماشین‌های حمق صورت می‌گیرد. با این همه باید گفت که خود ماشین‌های حمق، لزوماً نباید احمق باشند. اما هوش آنها، هوش خاصی است که می‌توان آن را «هوش بازار» نامید.

وقتی می‌خواهیم کسی را تحمیق کنیم، از میزان هوش او نمی‌پرسیم، بلکه از «علاق» او می‌پرسیم. زیرا هر کس حاضر است به هر حماقتی دست بزند، به شرطی که با علاق او سازگار باشد. ماشین‌های حمق امروزه اطلاعات خیلی بیشتری درباره‌ی مخاطبان خود دارند. یک روزنامه، امروز فقط «کالایی» عرضه شده به بازار نیست، بلکه همزمان «تحلیل بازار» است. روزنامه می‌پرسد: واقعاً چه می‌خواهی؟ و خود بلافاصله پاسخ می‌دهد: آنچه را می‌خواهی، به دست می‌آوری! بنابراین دیگر تفاوتی میان ارتباط و کنترل وجود ندارد. ارتباط همان کنترل است و بر عکس.

زمانی در آلمان اگر یک آموزگار دبیرستانی را در حال خواندن روزنامه‌ی «بیلد» [زردترین روزنامه‌ی آلمان] غافلگیر می‌کردند، شاید شغل خود را از دست می‌داد. اما امروز روزنامه‌ی «بیلد» یک آگهی تمام صفحه‌ای برای تبلیغ خودش در روزنامه‌ی «فرانکفورتر آگماینه» [یک روزنامه‌ی جدی محافظه‌کار در آلمان] سفارش می‌دهد. این کار در پیکار

فرهنگی حاوی یک پیام روشن و قدرتمند است: ببینید! ما با حماقتان به همه جا راه داریم و می‌توانیم هر کسی را بخیریم، اما شما نه!

در میان «ماشین‌های حمق» می‌توان به دو شکل علمی و هوشمند آنها نیز اشاره کرد: یکی علم اقتصاد و دیگری سرویس‌های مخفی. دانشی مانند اقتصاد خود را بطور ادواری تکرار می‌کند. برای نمونه در دوره‌ی بحران اقتصادی عکس آن چیزی را ادعا می‌کند که در دوره‌های دیگر موعظه می‌کرد. از این طریق می‌توان فهمید که علم اقتصاد مستقل نمی‌اندیشد، بلکه چیزی جز یک سازوکار کنترل‌کننده نیست. چنین القا می‌شود که گویی قوانین بازار، قوانین طبیعت هستند. و از آنجا که قوانین طبیعت، فراسوی هوشمندی و حماقت هستند، سرمایه‌داری را برخاسته از «طبیعتی» وانمود می‌سازند که باید از آن چونان «فرهنگ» لذت برد، دست‌کم تا بحران بعدی!

سرویس‌های مخفی به گونه‌ی دیگری هستند. آنها اطلاعات انبوهی جمع‌آوری می‌کنند، اما این اطلاعات را فقط در خدمت منافع بررسی می‌کنند که احمقانه است، زیرا در خدمت علاق سلطه‌ی یک حکومت است و اجازه‌ی تفکر مستقل را ندارد. حال اگر در چنین ماشین‌ی روند حماقت آغاز شود، دیگر توقفی برای آن وجود ندارد و «سلسله‌مراتبی از حماقت» پدید می‌آید. در چنین سلسله‌مراتبی هر چه بالاتر برویم، آدم‌های کمتری می‌فهمند موضوع بر سر چیست، اما آدم‌های خیلی بیشتری می‌فهمند که قدرت چیست. اما اگر این موضوع در یک رسوایی افشا شود، برای این ماشین راه دیگری نمی‌ماند جز اینکه به کمک تحمیق فعال و اسطوره‌سازی در جامعه با انتقادهای مقابله کند.

امروزه «ماشین حمق» گونه‌ای حلقه‌ی رابط میان انسان و جهان است که کار انسان را برای اینکه شخصاً درباره‌ی امور دآوری کند، سلب می‌کند. ماشین‌های حمق هر شکلی از تفکر انتقادی و تلاش برای مداخله‌ی سیاسی را مانع می‌شوند. آنها آگاهی، دریافت حسی و ارتباطات انسانی را به گونه‌ای تغییر می‌دهند که آدمی تصور روشن از جایگاه اجتماعی خود را از دست می‌دهد و در پی علاق مشترک با دیگران برنمی‌آید. تلویزیون، روزنامه‌های زرد، اینترنت، دنیای تبلیغات، مد، ورزش و نیز غوغا سالاری سیاسی را می‌توان در زمره‌ی «ماشین‌های حمق» دانست. اصل تاثیرگذار ماشین‌های حمق از رابطه‌ی دیالکتیکی میان ترس

و اشتیاق پدید می‌آید. یعنی بلاهت یک ماشین حمق، ترس می‌آفریند و آن ترس دوباره بلاهت تولید می‌کند.

سرگرمی به هر قیمت

یکی از شاخص‌های بنیادین ماشین‌های حمق اینست که به هر قیمتی می‌خواهند سرگرم کنند. در واقع آنها حماقت را به سرگرمی تبدیل می‌کنند و نه فقط این، بلکه آنها حماقت را «زیبا»، «اجتماعی»، «انسانی» و حتی «اخلاقی» می‌کنند.

البته سرگرمی لزوماً احمق‌پرور نیست. اما بر خلاف فرهنگ کلاسیک، سرگرمی با این ممنوعیت هم روبرو نیست که احمقانه باشد و تحمیق کند. سرگرمی به خودی خود نه مترقی است و نه ارتجاعی. اما امروزه سرگرمی فقط برخاسته از یک مدل ساده‌ی عرضه و تقاضا نیست، بلکه از شبکه‌ی پیچیده و درهم‌تنیده‌ای از رویدادها و دستکاری‌های بازار، علایق سیاسی و خودکامی محض پدید آمده و مقاومتی در برابر آنها وجود ندارد. بنابراین سرگرمی هم مانند بازار به «بازار سرگرمی» تبدیل شده که دلکان اجازه دارند در آن تا جایی که می‌توانند تحمیق کنند.

تلویزیون یکی از ابزارهای اصلی چنین تحمیقی است. «کستینگ شوها»، «در جستجوی سوپرستارها»، «در جستجوی تاپ مدل‌ها»، «ریالیتی تی وی» و غیره به بازار بردگی علنی تبدیل شده‌اند. برندگان چنین برنامه‌هایی ممکن است برای چند روزی معروف شوند و حداکثر موفقیت بازندگان آنها اینست که در برابر دوربین مجله‌ی «پلی‌بوی» عریان شوند. اما برندگان واقعی این نمایش‌ها تولیدکنندگان آنها هستند که از این راه ثروت‌های افسانه‌ای به جیب می‌زنند. این برنامه‌ها تماشاگر را به فساد عادت می‌دهند، چرا که نه تنها خود فاسدند، بلکه فاسدکننده‌اند. شرکت‌کنندگان در این برنامه‌ها منزلت انسانی خود را زیر پا می‌گذارند و آماده‌ی فساد بعدی هستند.

«ریالیتی تی وی» در خدمت آنست که انسان‌ها خواسته یا ناخواسته قواعد اجتماعی را که خصوصی و محرم اعلام شده‌اند بشکنند، همه‌ی فاصله‌ها را از میان بردارند و جسم و روان خود را عریان در معرض تماشا قرار دهند. منزلت آدمی در این برنامه‌ها به شدیدترین وجهی نقض می‌شود.

تلویزیون از یک «سیستم ناوبری» واقعیت‌های سیاست، زندگی خانوادگی، رابطه‌ی جنسی، نظام حقوقی و مناسبات جهانی، به یک «سیستم تخیلی» این واقعیت‌ها تبدیل شده است.

امروزه «ریالیتی تی وی»ها به مراکز فرماندهی گونه‌ای «جنگ داخلی» میان شهروندان تبدیل شده‌اند، چرا که در آنها منطق با نظام اقتصادی حاکم، اصل رقابت در جریان است، «رقابت در حماقت».

«ماشین‌های حمق» همواره رشد خود را در نظر دارند. تولید دائمی سرگرمی، از سویی به مازاد آن می‌انجامد و از سوی دیگر خواست سرگرمی‌های احمقانه را دائما افزایش می‌دهد. این شرط بنیادین ارتباطات در فضای عمومی، دریافت حسی، استنتاج و نقد و سنجش را که زمانی بنیاد اندیشه بودند، دچار اختلالات جدی کرده است. نقد برای «ماشین‌های حمق» مشکوک است و با آن پیگیرانه مبارزه می‌شود. سرشت ماشین‌های حمق اینست که نه فقط فرهنگ، بلکه زندگی را به سرگرمی تبدیل کنند. این امر فرهنگ را ویران می‌سازد.

امروزه سیاست نیز به سرگرمی تبدیل شده و سیاستمداران به دسته‌هایی در ماشین‌های حمق، ژست‌ها و تصاویر مدتهاست جای زبان، معنا و اظهارات را گرفته‌اند. صحنه‌پردازی‌های سیاسی پر است از دروغ و نمایش و همه مشترکا از آن لذت می‌برند. هم ماشین و هم ماشین‌یست، هم تولیدکننده و هم مصرف‌کننده، در یک چرخه ماشینی یکدیگر را تکمیل می‌کنند. سرشت و معمای «ماشین‌های حمق» خود حماقت نیست، بلکه توافق و تفاهم درباره‌ی آن است.

در کنار سیاست، کارکرد اجتماعی ورزش نیز از بنیاد تغییر کرده است. برای نمونه فوتبال که زمانی فقط یک بازی و لذت‌بخش بود، به سناریویی برای تحمیق رسانه‌ای در فضای عمومی تبدیل شده است. بازیکنان و طرفداران در چنین سناریویی، هم محصول تولید هستند و هم ماشین‌یست. در تئولیرالیسم می‌توان «حماقت و» «رضایت» را هم معنی دانست. این نظام تلاش می‌کند از هر «احمقی» یک «راضی» بسازد.

«پسادموکراسی مدیال - پوپولیستی»

قدرت در سرمایه‌داری، از جمله مساله‌ای مربوط به هزینه هم هست. هر قدر هزینه‌ی آن کمتر باشد و سود بیشتری به همراه بیاورد، قدرت بهتری است. و طبعاً آن قدرتی از همه بهتر

است که با آن بتوان پول هم درآورد. بنابراین سعی می‌شود با کمترین هزینه و تلاش، بیشترین قدرت حفظ شود. تاریخ قدرت در سرمایه‌داری، تاریخ کنترل دموکراتیک آن نیست، بلکه تاریخ «ارزان‌تر» کردن آن است. چرا که سرمایه‌داری، فنودالیسم را به دلایل آرمان‌خواهانه ملغی نکرد، بلکه به این دلیل ملغی کرد که هزینه‌ی آن زیاد شده بود و برای تجارت مزاحمت ایجاد می‌کرد.

نظام سلطنتی توانست بر قدرت‌های فنودالیستی پیش از همه چیز به دلیل کارایی خود غلبه کند، همانطور که بورژوازی هم بر نظام سلطنتی از طریق کارایی قدرت‌هایی چیره شد که در مالکیت و تحت کنترل خود داشت. بورژوازی مدارس، کلیساها و ارتش را «مدنی» کرد و نام رمز این کار را «منضبط سازی» گذاشت. این روند تا زمانی ما ادامه داشته و این «انضباط» امروزه «تکنیکی و رسانه‌ای» شده است.

سرمایه‌داری در آغاز عصر نوین خود در پی انضباط بدنی بود و می‌خواست بدن را چنان منضبط کند که از نظر اقتصادی ایده‌آل ولی از نظر سیاسی تقریباً بی‌اثر باشد. امروزه در «ماشین‌های حمق» منضبط کردن بدن و «دانستنی‌های بی‌معنا» هر دو به نمایش کارناوالی تبدیل شده‌اند. ماشین‌های حمق، بخشی از سرمایه‌داری هستند. آنها حماقت را به کالا تبدیل می‌کنند و از کالا رسانه‌ی تحمیق می‌سازند. ماشین‌های حمق سودآورند، وگرنه در سرمایه‌داری وجود نمی‌داشتند. البته نمی‌توان آنها را صرفاً از منظر علایق سودورانه توضیح داد.

هوشمندی سرمایه‌داری بر بلاهت عناصر آن استوار است. این عناصر باید آنقدر سبک‌مغز باشند که خودشان سیستم را نفهمند، اما آنقدر هوشمند باشند که خود را قانع کنند که دارند از این سیستم در برابر دشمنان جدید و قدیمی‌اش دفاع می‌کنند.

شاخص‌های جامعه‌ی تئولیرالی امروز چیست؟ تغییرات جامعه، سه بخش ایجاد کرده که احتمالاً از «طبقات» گذشته نیز نفوذناپذیرترند: یک بخش نوین تحتانی، یک بخش میانی که در حد فرسایش کار می‌کند و یک بخش نوین فوقانی از نخبگان اقتصادی و شعیده‌بازان مالی. این تغییرات در حکومت نیز قابل رؤیت است: حکومت از یک دموکراسی نمایندگی پارلمانتاریستی به یک حکومت «پسادموکراسی مدیال - پوپولیستی» تابع بازار «تبدیل شده، که نهادهای اکثریت جامعه آن را می‌خواهند و

می‌پرورند.

از آنجا که این‌ها بر خلاف جامعه‌ی طبقاتی پیشین، نمی‌توانند درباره‌ی معنای بی‌عدالتی توافق کنند و از سوی دیگر نمی‌توانند چیرگی بر بی‌عدالتی را هم در چشمانداز خود قرار دهند، باید به «ماشین‌های حمق» تبدیل شوند. یعنی نه تنها رسانه‌ها، کلیساها، سندیکاها، دانشگاه‌ها، نهادهای فرهنگی و غیره باید به دیگران و در کنار آن به خودشان دروغ بگویند، بلکه اساساً شکل تازه‌ای از مناسبات بر پایه‌ی مارپیچ سکوت و همزمان غوغاسالاری پدیدآمده است. جامعه‌ی تئولیرالی، از نظامی که نمی‌تواند از خود چیزی بداند، از طریق نظامی که اجازه ندارد از خود چیزی بداند، در حال گذار به نظامی است که نمی‌خواهد از خود چیزی بداند.

حماقت به مثابه آمیزه‌ای از بلاهت و منگی، محصول یا میان‌محصولی است که علایق حکومت پسادموکراتیک و سرمایه‌داری مالی بهتر از هر چیز در آن اتفاق‌نظر دارند. در تحمیق فردی و جمعی، حکومت و اقتصاد با یکدیگر متحدند. بویژه در نمونه‌ی رسانه‌ها می‌بینیم که «ماشین‌های حمق» از چه پویایی‌ای برخوردار می‌شوند. اکنون دیگر موضوع فقط بر سر آن نیست که حماقت بیشتری تولید شود، بلکه بر سر آنست که حماقت با ابزارهای همواره کمتری تولید شود. آنچه در پایان حاصل می‌شود اینست که حماقت ارزان را به گران‌ترین قیمت ممکن بفروشند. این کار از طریق تبدیل چیزی هوشمند به احمقانه صورت نمی‌گیرد، بلکه از این طریق که چیزی احمقانه، به چیزی احمقانه‌تر تبدیل می‌شود. در پایان این «نابالغ‌سازی» رسانه‌ای، «زوال اعتماد به منزلت خویشتن» قرار دارد.

اما منتقدان «حماقت» کجا هستند؟ نویسندگان کتاب معتقدند، منتقدان زیادی در خانه‌هایشان نشسته‌اند که همگی اذعان می‌کنند وضعیت موجود نه تنها احمقانه، بلکه به طرز فاجعه‌باری احمقانه است. اما آنان میدانی برای ابراز وجود نمی‌یابند. همایشی عمومی وجود ندارد که آنان بتوانند در آنجا تبادل نظر و دیدگاه‌های خود را مطرح کنند. بنابراین ترجیح می‌دهند همچنان در خانه بمانند، «نخبه» اما «منزوی».

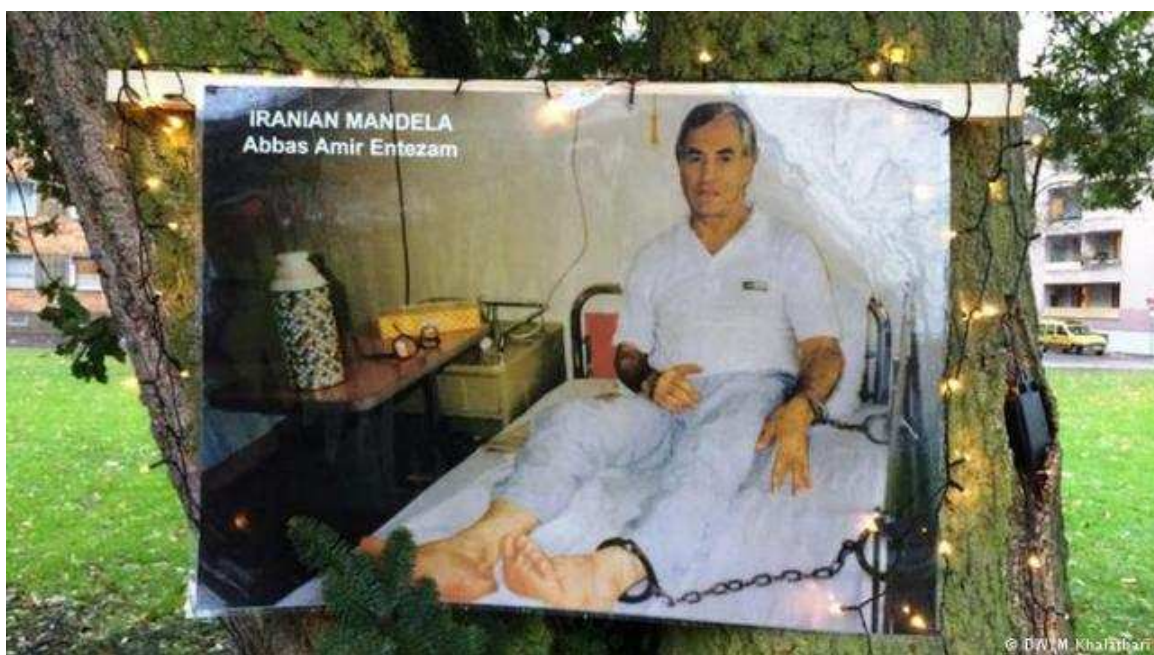
۲۱ تیرماه سالروز جاودانگی

عباس امیرانتظام،

نماد پایداری و استقامت

۲۱ تیرماه امسال نخستین سالگرد جاودانگی یکی از مقاوم ترین مبارزان نهضت ملی ایران «مهندس عباس امیرانتظام» است. این روز را نه تنها به واسطه پرواز جاودانه وی، بلکه به دلیل ارزش والای میراث ایشان باید پاسداشت، ارزش والایی که از

پایداری از جمله خصلت‌های امیرانتظام بود که همواره اصول نهضت ملی ایران را سرلوحه کار خود قرار داده و در تمامی مسیر زندگی خویش آن را متجلی می‌ساخت. او با بی‌باکی بی‌ماند، تمامی وظایفی که در تشکیلات نهضت مقاومت ملی به



مرزهای جغرافیایی عبور می‌کند و برای جهان امروز پیام‌آور صلح، بشردوستی، دفاع از حقوق انسان‌ها و حق حاکمیت ملت‌ها است. مهندس عباس امیرانتظام فرزند راستین نهضت ملی ایران است. او در عنوان جوانی در جریان مبارزات نهضت ملی ایران، به رهبری دکتر محمد مصدق، به حزب زحمتکشان ملت ایران، از احزاب جبهه ملی ایران راه پیدا کرد. پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، ناامیدی بر وی چیره نشد و راه مصدق بزرگ را در «نهضت مقاومت ملی» به پیشگامی «آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی» ادامه داد. تداوم و

وی محول می‌شد، به انجام می‌رساند. این دلیری و درایت موجب شد که در بزنگاه انقلاب ایران، او به معاونت و سخنگویی دولت موقت برگزیده گردد. یعنی هنگامی که یکی از صفحات حساس تاریخ ایران‌زمین، در حال ورق خوردن بود. برای یادآوری نسل معاصر و دیگر نسل‌ها باید گفت که هدف اصلی انقلاب ایران پایه‌ریزی «استقلال و» «آزادی» به‌عنوان ارکان «حاکمیت ملی» و «دموکراسی» بود. بنا بود نظام «جمهوریت» «عرفی و مترقی، جایگزین نظام سلطنت موروثی شود. مصداق بارز آن، تدوین پیش‌نویس قانون اساسی بود که

توسط نمایندگان جریان‌های ملی تدوین شد و با اندکی جرح و تعدیل، به تأیید آیت‌الله خمینی نیز رسید. اما انقلابی که برای تحقق استقلال و آزادی، جمهوریت و حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی بود، نخست با تغییر ساختار مجلس مؤسسان قانون اساسی به مجلس خبرگان قانون اساسی، سپس تغییر متن پیش‌نویس قانون اساسی مبتنی بر اصول حاکمیت ملی و جمهوریت، توسط انحصارطلبان و اقتدارگرایان، تبدیل به حاکمیت فردی و ایدئولوژیکی گشت که ملت و جمهور مردم در آن نقشی نداشتند. چه بسا درصدد استقرار نظامی تمامیت‌خواهانه‌تر از نظام پیشین بودند. درک بالای مهندس امیرانتظام از شرایط پیش آمده در مجلس خبرگان و شرایط بحران‌زای کشور، وی را برآن داشت که با گردآوری چندتن از یاران و حقوق‌دانان نهضت ملی، غیر قانونی و غیر حقوقی بودن مجلس را تصدیق و لایحه انحلال

مجلس خبرگان را تدوین نمایند. این لایحه به‌رغم موافقت اکثریت قاطع اعضای هیأت دولت، به‌ویژه شخص مهندس بازرگان، در نهایت توسط دولت تصویب شد. اما اقتدارگرایان نه تنها نسبت به تصویب این لایحه اصولی، توجهی نکردند که نسبت به طراح آن به شدت عداوت ورزیدند. چنان‌که رفته رفته فضای سنگینی را در کشور حاکم کردند

و با اشغال سفارت آمریکا و ایجاد بحران گروگان‌گیری و برکناری دولت موقت، توانستند برخلاف اصول و اهداف انقلاب و ضوابط دموکراتیک، مصلوبه مجلس خبرگان قانون اساسی را در تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۵۸ به همه‌پرسی بگذارند.

طولی نکشید که مهندس امیرانتظام که به‌عنوان سفیر ایران در سوئد بسر می‌برد، به ایران فراخوانده شد و او با اینکه از امکان دستگیری خود اطلاع داشت، به میهنش باز گشت. و شوربختانه همان کین و عناد به‌واسطه پایداری روی اصول ته‌ضت ملی، استقلال و آزادی، حاکمیت ملی و اکنون اصل اساسی انقلاب، یعنی «نظام جمهوریت» موجب شد که نزدیک به بیست سال در زندان‌های مختلف تحت دشوارترین شرایط، محبوس بماند. گویا مهندس امیرانتظام نماد و پژواک آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی ملت ایران از انقلاب مشروطه، ته‌ضت ملی و انقلاب 57 است که در نبرد با استبداد، سرکوب می‌شود. تاریخ بیش از یک قرن اخیر نشان داده است که با هر انقلاب و ته‌ضتی، کودتایی جهت استقرار استبداد ایجاد می‌شود که سرنوشت دکتر مصدق، شهید دکتر حسین فاطمی و مهندس عباس امیرانتظام بیان‌کننده این دوره تسلسل است. گرچه پایه‌های نهضت ملی ایران چنان عمیق است که هیچ‌گاه با کودتا و اختناق خاموشی نمی‌گیرد و این ته‌ضت بزرگ ملی همچنان ادامه دارد. شوربختانه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی از همان ابتدا برای تثبیت نظام خود، قانون اساسی مبتنی بر استقرار حاکمیت ملی و جمهوریت را به طاقی نسیان زد و با ایجاد بحران اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری اتباع آن کشور، زمینه‌ساز حمله صدام حسین با پشت گرمی قدرت‌های غربی و کشورهای مشترک‌المنافع عربی به کشور عزیزمان ایران شد. و سپس در حالی که می‌رفت جنگ با دیپلماسی و دفاع کلاسیک، به پیروزی ملی تبدیل شود. شوربختانه با توافق‌های تسلیحاتی و سیاسی، جنگ را تا هشت سال ادامه دادند. بحران ادامه جنگ نه‌تنها بزرگترین زیان‌های تاریخ را بر پیکر میهن عزیزمان وارد آورد که موقعیت اقتدارگرایان را تثبیت کرد. چنان‌که مهندس امیرانتظام حتی در زندان هم از روابط سیاسی و تسلیحاتی حاکمیت با غرب، پرده بر می‌داشت.

روابطی که موجب حذف نیروهای انقلابی واقعی و تثبیت انحصارطلبان و اقتدارگرایان شد. کشتار هزاران نفر از فرزندان این سرزمین در تابستان ۱۳۶۷ پیامد آن روابط بود که مهندس امیرانتظام دلیرانه در زندان طی دیدار با نمایندگان کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل به افشای کشتار بی‌رحمانه زندانیان پرداخت. وی دفاع از حقوق تمامی آحاد ملت، با هر باور

و عقیده‌ای را جزئی از وظایف ملی خود می‌دانست. تا جایی‌که در ایام مرخصی موقت خود در تابستان ۱۳۷۷ در گفت‌وگوی رادیویی، در دهمین سالگرد آن اعدام‌ها، ابعاد دیگر آن رویداد دهشتناک را روشن‌گری کرد. طولی نکشید که روشن‌گری جانانه وی از حقوق ملت، موجب شد که وی را بدون هیچ مبنای حقوقی بار دیگر به مدت ۹ سال زندان بيفکنند. او تا آخر عمر به‌گفته خود زندانی اخراجی بود! فردی که در زندان زیر بدترین انواع شکنجه‌ها قرار گرفت و بارها در زندان و بیرون زندان، تا همین روزهای آخر به واسطه آن شرایط بد زندان، تحت سخت‌ترین عمل‌های جراحی قرار گرفت به طوری که این اواخر آمد و شد با ویلچر برای وی یکی از تلخ‌ترین روزهای زندگی بود. یکی از جفاهای بزرگ به وی، ندیدن فرزندانش بود که خوشبختانه پس از ۲۵ سال ممکن شد. در کنار همه این مصائب و دشواری‌ها، زندگی با همسری مهربان و فداکار و هم فکر بانو الهه امیرانتظام، لحظاتی شیرین بود که برای وی رقم خورد.

مهندس امیرانتظام هیچ‌گاه نتوانست در دادگاهی عادلانه اعاده حیثیت شود و دلائل و حقایق این ظلم فاحشی را که بر او شد، بیان کند. حتی وی درخواست عفو را متناسب با منش ملی و مصدق خود نپذیرفت. با این‌حال از همان ابتدای دهه هفتاد تا آخرین روزهای حیات، او با روشن‌گری و گفت‌وگوهای مختلف و همچنین با برملا شدن حقایق پس از گذشت چهل سال، نام او سربلند و سرافراز در وجدان عمومی بشریت می‌درخشد. گرچه کوشش مهندس امیرانتظام پژواک صدای ملت و نماد انقلاب جمهوری‌خواهانه‌ای است که توسط اقتدارگرایان حذف شد. اما آرمان بزرگ ملت که همانا نقش داشتن و حضور در تمامی ارکان کشورش بوده و هست، همواره در وجدان عمومی ملت ایران، جای دارد. بنابراین امیرانتظام همواره در دل و جان ملت شریف ایران زنده است. چراکه کسی که همواره در راه استقلال و آزادی و حاکمیت ملی پوییش و کوشش کند و در این راه استوار بماند و در نهایت جهان فانی را

بدورد گوید، همواره جاوید است. تلاش خستگی ناپذیر امیرانتظام در مورد انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی، برای پایمال نشدن ارزش‌های بزرگ جُنیش، ته‌ضت و انقلاب‌های بیش از صد سال اخیر، پایداری وی روی اصول استقلال و آزادی، حاکمیت ملی و نظام تکامل یافته‌ی تُوین آن یعنی اصل جمهوریت، خدمت بزرگی است که وی در این

راه، از زندگی و حتی جان خویش گذشت. اکنون میهن عزیز ما با جنگ، تحریم، تهدید، تنش‌زایی و بحران‌های فزاینده مواجه است. تنها راه برای عبور از این بحران‌ها، بازگشت به اصول و اهداف انقلاب ایران یعنی آزادی و استقلال است. گرچه مذاکره عزتمندانه و حقوق‌مدارانه در چارچوب اصول دموکراتیک برای رفع تنش‌ها امری نیست که مذموم باشد. اما بیش و پیش از هر چیز توافق با خود ملت ایران یعنی صاحبان حقیقی این مرز و بوم، موجب رهایی از بحران‌ها می‌شود. برپایی حاکمیت ملی و دموکراسی، قطعاً هر نوع تحریم، تهدید، فشار و بحرانی را بی‌اثر می‌کند. بر عکس نظام‌های استبدادی و بحران ساز، خود به خود به سلطه‌جویی و سلطه‌گری قدرت‌های بیگانه مجوریت می‌بخشند.

جبهه ملی ایران، در تابستان و پاییز ۱۳۵۸ همزمان با کوشش‌های مهندس امیرانتظام، همراه با دیگر جریان‌های ملی به ویژه حقوق‌دانان میهن‌دوست، در تمام گردهمایی‌ها، نوشته‌ها و بیانیه‌ها همواره نسبت به کنار نهادن پیش‌نویس قانون اساسی و درآمدن اصولی متضاد با حاکمیت ملی، بانگ بر می‌داشت و روشن‌گری می‌کرد. اکنون با گذشت چهل سال ضمن تأکید بر اصول مندرج در پیش‌نویس قانون اساسی ابتدای ۱۳۵۸ و البته روزآمدی آن پیش‌نویس، متناسب با دستاوردهای دانش سیاسی به‌ویژه در قلمرو نظام جمهوریت و دموکراسی، اکنون هم بر این باور تأکید مینماید که راه‌حل مصائب و بحران‌های موجود در میهنمان «داخلی» است. بنابراین باز تأکید می‌کنیم آزادی تمامی زندانیان سیاسی، وجود آزادی‌های اساسی مانند آزادی احزاب، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات و آزادی انتخابات و در نهایت برگزاری انتخابات صحیح و سالم مجلس مؤسسان قانون اساسی زیر نظارت قابل قبول برای همگان، روشی درست برای جلوگیری از تشدید بحران‌ها و رفع آن‌ها خواهد بود.

بیستم تیرماه 1398

تهران - هیئت رهبری اجرائی جبهه ملی ایران

بازداشت صدیقه مرادی، همسرش و یک شهروند دیگر توسط نیروهای امنیتی در تهران

صدیقه مرادی را بازداشت کرده بودند. ماموران امنیتی در هنگام بازداشت وسائل شخصی این زوج را تفتیش و برخی از آنها از جمله تلفن همراه و لپ‌تاپ‌های‌شان را ضبط کرده‌اند. از طرفی هیچ توضیحی در خصوص دلیل بازداشت، محل انتقال یا قرار صادره برای آنها ارائه ندادند. همچنین بر اساس اطلاعات دریافتی، حسن عطار نیز زور یکشنبه توسط تیم بازداشت کننده خانم مرادی و همسرش در تهران بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است. صدیقه مرادی، زندانی سیاسی سابق پیشتر در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰ بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده بود. وی به اتهام محاربه و ارتباط با گروه‌های معاند نظام توسط شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی محمد مقیسه به ۱۰ سال حبس و تبعید به زندان رجایی شهر کرج محکوم و در دادگاه تجدیدنظر نیز عیناً تایید شد. خانم مرادی که سابقه دوبار بازداشت در دهه ۶۰ را نیز داشته است پس از بازداشت به مدت ۷ ماه در بند ۲۰۹ زندانی بود و در آذرماه ۹۰ به بند عمومی انتقال یافته بود. صدیقه مرادی نهایتاً در تاریخ ۳ آذرماه ۱۳۹۵ پس از تحمل ۵ سال حبس از زندان اوین آزاد شده بود.

وزارت اطلاعات صورت گرفته است، همچنین این نیروها در حین بازداشت وسائل شخصی آنها را تفتیش و ضبط کرده و در خصوص دلیل بازداشت هیچ توضیحی ارائه نداده‌اند. همزمان حسن عطار نیز همان روز توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است.



چهارشنبه ۱۹ تیر ۱۳۹۸ - ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۹

صدیقه مرادی، زندانی سیاسی سابق و همسر وی مهدی خواص صفت، یکشنبه شب در منزل شخصی خود در تهران بازداشت و به مکان نامعلومی شدند. گفته می‌شود بازداشت آن‌ها توسط نیروهای

یک منبع مطلع در خصوص بازداشت صدیقه مرادی و مهدی خواص صفت به گزارشگر هرانا گفت: "این دو شهروند یکشنبه شب در منزل شخصی خود در تهران توسط نیروهای وزارت اطلاعات بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شدند. تیم بازداشت، همانی بود که پیشتر خانم



جانایان ضد بشر در لباس میش



دکتر حسین موسویان: رئیس شورای مرکزی جبهه ملی ایران:

تنش‌زایی‌ها، منطقه انبار باروت کرده که هر جرقه‌ای موجب انفجار آن می‌شود. جبهه ملی ایران

جمهوری اسلامی مقام نخست

را در فرصت‌سوزی دارد

باورمند به مذاکره در یک شرایط عزتمندانه با احترام متقابل است
یکشنبه ۱۶ تیر ۱۳۹۸ - ۷ ژوئیه ۲۰۱۹
متن کامل گفت‌وگوی دکتر حسین موسویان
_ در این بخش از برنامه با جناب دکتر حسین موسویان رئیس شورای مرکزی و نیز رئیس هیئت رهبری - اجرایی جبهه ملی ایران هستیم درود بر شما جناب دکتر. * درود بر شما و درود بر بینندگان شما و همه هموطنان عزیزم

- آقای دکتر موسویان با توجه به تمام تنش‌های فزاینده‌ای که بین ایران و آمریکا در هفته اخیر شاهد بودیم نظر شما راجع به به اصطلاح این تنش‌ها چیست و چه‌جوری می‌توان این مشکلات را حل کرد البته شما هم چند روز پیش که گفتید حکومت جمهوری اسلامی در زمینه سوزاندن فرصت‌ها مقام اول جهانی را داراست بهره نگرستن از به اصطلاح سفر وزیر خارجه آلمان و نخست‌وزیر ژاپن به ایران آخرین فرصت‌سوزی آنهاست و معلوم نیست آخرین فرصت‌سوزی از سوی حضرات چه عواملی برای کشور ما رقم بزند و چه هزینه‌هایی را به ما تحمیل خواهد کرد در خدمت شما هستیم آقای دکتر

* باید به عرض شما برسانم که تنش میان ایران و آمریکا مربوط به این ۱ ماه و ۱ هفته و یک سال نیست و این تنش از ابتدای پیروزی انقلاب با اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویانی که معروف بودن به دانشجویان پیرو خط امام شروع شد. در زمان انقلاب ایران، می‌شود به صراحت گفت که آمریکا از انقلاب

از این تنگناها و مضیقه‌ها خارج شوند باز ما شاهد بودیم که هنوز جوهر برجام خشک نشده بود که چندین موشک شعار نویسی شده پرتاب شد که روی آن نوشته شده بود، اسرائیل باید از صحنه روزگار محو شود و در ضمن یک سری از توافقات اقتصادی که در کنار برجام صورت گرفته بود که باز ایران پشت پا زد و در نتیجه برجام به جایی نرسید و رئیس جمهور بعدی آمریکا که همین آقای ترامپ باشد آمد و آن را لغو کرد و پس از آن نیز تحریم‌ها که برداشته شده بود و مدت موقتی اقتصادی که کشور در حال نفس کشیدن دوباره تحریم‌ها آغاز شد. دوباره تحریم‌ها آغاز شد و این تنش‌های اخیر تنش‌های خطرناکی است که منطقه را به مثابه یک انبار باروت کرده است که هر جرقه‌ای می‌تواند آن را منفجر کند و البته آمریکا در مورد تحرکات اخیر جمهوری اسلامی مثل سرنگونی پهپاد و زدن کشتی‌ها خویشتنداری نشان داده است و شاید این خویشتنداری جزو برنامه و تاکتیک‌های آمریکا باشد و این‌جا دستگاه دیپلماسی ایران و اداره‌کنندگان و مسئولین این کشور باید متوجه باشند که آمریکا ضمن اینکه عکس‌العملی نشان می‌دهد دارد خودش را مظلوم نشان می‌دهد آمریکا دارد یک جو جهانی بر علیه ایران درست می‌کند و برای ملت آمریکا که ممکن است اگر موافق جنگ نباشد، برای آنها برنامه می‌ریزد تا آنها را پشت سر خود بیاورد و حرکت خشن و نظامی که می‌خواهد انجام دهد آنها را با خود همراه کند. بنابراین باید بسیار هوشمندانه رفتار شود همانطور که اشاره کردید من در آن تویتر نوشتم که جمهوری اسلامی استاد فرصت‌سوزی است و باید در فرصت سوزی مقام اول جهانی را کسب کند برای اینکه در این شرایطی که نخست‌وزیر ژاپن یک مرد قابل احترام و قدرتمندی است که به اینجا آمده تا با میانجیگری کند و پیغام بیاورد و پیغام ببرد و یک فرصت ایجاد شده بود که بتوانند از این فرصت استفاده کنند. در تمام دوران انقلاب، نخست‌وزیری از ژاپن به ایران نیامده بود و حالا بعد از ۴۰ سال این فرصت پیش آمده به این شکل آنها این فرصت را از دست دادند و او از ایران رفت.

حمایت کرد. حتی آن ژنرال آمریکایی «هایزر» که بعدها گفتند که آمده است که کودتا کند. بعداً اسنادی که فاش شد نشان داد که خیر او آمده است که ارتش را از دست زدن به کودتا مانع شود و راه را برای پیروزی انقلاب هموار کرد و خود روابط و ملاقات‌هایی هم با سران انقلاب چه شخصیت‌های آمریکایی و چه سفارت آمریکا در تهران برقرار می‌کرده بود و معلوم نشد که این چه پدیده‌ای اتفاق افتاد که یک دفعه در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ دانشجویان پیرو خط امام از در و دیوار این سفارت بالا رفتند و سفارت اشغال کردند و این اشغال سفارت ۴۴۴ روز هم به طول انجامید و در حقیقت این تنش بین روابط از همان جا آغاز شد. در حقیقت همان اشغال سفارت را باید گام اول حمله صدام حسین و جنگ عراق با ایران دانست که آمریکایی‌ها چراغ سبز به صدام نشان دادند و او به ایران از زمین و هوا و دریا حمله‌ور شد و آن جنگ هشت ساله را به ایران تحمیل کرد که شاید یک میلیون از جوانان این مملکت کشته و معلول شدند و هزار میلیارد دلار خسارت به کشور ما وارد شد و بعد از آن هم این خطوط نفتی از آسیای میانه قرار بود که از ایران به خلیج فارس برسد و بهترین راه بود که این مسیر انتخاب شود ولی روی اصل این خصومت، آمریکایی‌ها این برنامه را به هم زدند و خط لوله را از دریای مازندران به باکو بردند و از آنجا به بندر جیهان ترکیه و اصلاً مسیر تغییر کرد. در حالی‌که احداث آن خط لوله میلیون‌ها دلار برای ایران سود داشت و سالیانه نیز میلیون‌ها دلار (شاید هزاران که البته شاید رقم بزرگی باشد) صدها میلیارد دلار تا به امروز ایران می‌توانست از بابت این خط ترانزیت نصیب ایران گردد و مقدار زیادی کار در داخل کشور تولید شود. این فرصت از بین رفت و به هر حال این خصومت همواره وجود داشته است. همچنین مذاکرات جمهوری اسلامی با آمریکا که تحت عنوان «برجام» انجام داد، دریچه‌ای از امید برای وطن‌دوستان باز کرد که این تنش‌ها به پایان برسد ایران بتواند از منافع خود در سطح جهانی و در سطح منطقه را سد کند و ملت ایران

و همینطور وزیر امور خارجه آلمان و نیز بقیه وساطت‌هایی که انجام شد در حالی که میانجیگری‌ها را می‌توانستند محترمانه و عزتمندانه بپذیرفتند و باب مذاکره را باز می‌کردند و مسائل را حل می‌کردند. این موجب می‌شد احتمال اینکه خطرات بزرگتر ایران را تهدید کند از بین می‌رفت که متأسفانه تا این لحظه این کار انجام نشده که البته در ظاهر انجام نشده، ولی اگر در پشت صحنه که شایع شده گفتگوهای در جریان است که ما از آن بی اطلاعیم، ولی ظاهراً این میانجیگری‌های آشکار و علنی پاسخ داده نشده است؛ برای کشور بسیار نگران کننده است و نمی‌شود که ما با خود قدرتمندپنداری خودمان از مذاکره با یک ابرقدرت که واقعاً از نظر اقتصادی و نظامی قدرت اول جهان است این گونه درستیز قرار بگیریم و محاصره اقتصادی شویم و ملت ما این گرفتاری‌ها را تحمل کند این تنش‌ها همانگونه که قبلاً هم عرض کردم از مدت‌ها قبل آغاز شده

_ به هر حال در این مقطع که تنش‌ها روبه گسترش است به نظر شما در جبهه ملی ایران راه حل برای برون رفت از این تنش‌ها چیست؟ چند سازمان سیاسی جمهوری خواه هفته گذشته بیانیه دادند که مذاکره ...

*جبهه ملی ایران به هیچ وجه با انجام مذاکره مخالفت ندارد. مذاکره یک حرکت انسانی و برای انسان متمدن قرن بیست و یک مسئله بدیهی است و این مذاکره باید در یک شرایط عزتمندانه با احترام متقابل صورت بگیرد الان ما می‌بینیم که دولت آمریکا از آن ۱۲ شرطی که گذاشته بود، دست برداشته که در حقیقت عقب‌نشینی کرده است؛ وزیر امور خارجه آمریکا می‌گوید که ما بدون هیچ پیش شرطی حاضر به مذاکره هستیم و بیشتر تکیه روی انرژی هسته‌ای و بمب اتمی است. در حالی که دولتمردان جمهوری اسلامی بارها اعلام کردند که ما اصلاً دنبال ساخت بمب اتمی نیستیم وقتی که دولت ایران به دنبال ساخت بمب اتمی نیست و آنها فقط حساسیت‌شان روی این زمینه است پس بقیه مسائل می‌تواند حل شود و مسائل می‌تواند بررسی و حل گردد پس چرا ایران نباید روابط عادی با تمام کشورهای جامعه جهانی داشته باشد؟ دشمن‌تراشی کند و با همسایه‌ها درگیر و قدرت‌های جهانی درگیر شود.

ملت ما یک ملت صلح‌خواه و ملت متمدن و فرهیخته‌ای که می‌خواهد با

این منابعی که در اختیار دارد کشور خودش را بسازد و تمام محرومیت‌ها و عقب ماندگی‌ها را جبران کند و چرا ما نباید در این خط کار کنیم جواب این سوال ما را چه کسی می‌تواند به دهد که آیا ایران با داشتن ۱۵ درصد از منابع انرژی جهان در حالی که فقط یک درصد از خشکی‌ها و یک درصد از جمعیت جهان را دارد تا ۱۵ درصد منابع انرژی در اختیارش است، چرا باید کشور فقرزده باشد؟ چرا باید ۴۰ تا ۵۰ درصد از جمعیت ایران زیر خط فقر باشند؟

چرا آلودگی ناشینی و گورخوابی و کارتون خوابی و غیره و ذالک باید در این کشور وجود داشته باشد؟ چرا باید جوانان برومند این کشور بیکار باشد به این خاطر که سیاست‌های جمهوری اسلامی سیاست‌های درست نیست و از طرفی دیگر منابع مالی نیز در اثر فساد گسترده در کشور وجود دارد که گمان می‌کنم در تاریخ سابقه برای آن متصور باشیم این منابع از بین رفته و از بین می‌رود و ما در چنین شرایطی قرار گرفته‌ایم.

راه حل همان راه حلی است جبهه ملی ایران یک سال پیش در بیانیه‌ای در ۵ مرداد اعلام کرد راه‌حلی که حاکمیت به آرمان‌های انقلاب برگردد اهداف انقلاب آزادی استقلال عدالت اجتماعی

پس در واقع راه حل همان راه حلی است که سال گذشته اعلام کردید که در سه گام باید انجام شود گذار از استبداد به یک حکومت ملی و برگزاری انتخابات آزاد و آزادی زندانیان سیاسی چند روز گذشته نیز ۱۴ به فعالان سیاسی و مدنی نامه را امضا کردن که خواهان استعفای سید علی خامنه‌ای و تشکیل مجلس موسسان و گذار از جمهوری اسلامی را مطرح کرد نظر شما درباره این بیانیه ۱۴ نقره چیست؟

* خوب این بیانیه بیانیه خوبی بود و بعضی از این افرادی که این نامه را امضا کردند شخصیت‌های مورد احترام و شخصیت‌های با سابقه مبارزه هستند مانند دکتر محمد ملکی مثل آقای مهندس هاشم خواستار معلم فرهیخته‌ای که در این بیانیه امسال گذاشته بود و بعضی از مادرانی که فرزندان‌شان در این مبارزات آزادیخواهانه سالهای اخیر به شهادت رسیده‌اند پدرانی که فرزندان‌شان به شهادت رسیدند این بیانیه را امضا کردند. ولی به گمان بنده باید تشکل‌ها و احزاب و گروه‌های سیاسی هستند که باید صدای مردم شود و

مردم باید از صدهایی که از این گروه‌ها در می‌آید و قبول دارند و مورد تأییدش آن است که حمایت کند کارهای فردی کارهایی نیستند که به یک نتیجه روشنی برسد و یک مقدار ائتلاف انرژی است ائتلاف نیروست همانطور که در انقلاب مشروطیت ما می‌بینیم که بیش از ۱۰۰ انجمن آن روز که در انجمن می‌گفتند فعال بودند و افراد در این انجمن‌ها کار آزادی‌خواهی و انقلاب را پیش می‌بردند که بعدها به پیروزی البته مسائلی که گفتنش در اینجا نیست. که چه اتفاقی افتاد و چگونه مشروطیت برچیده شد و فقط ظاهری از آن باقی ماند. به هر حال این بیانیه بیانی خوبی بود. اگر آن تحول سازنده انجام شود و راجع به قانون اساسی بازنگری صورت بگیرد قطعاً کشور روی یک مسیر صحیح و درستی پیش خواهد رفت و از خطرات بزرگ که این مملکت را و کیان ملی را در معرض تهدید قرار داده نجات پیدا خواهد کرد به هر حال آنچه که در این ۴۰ سال گذشته است کارنامه موفقیتی برای حاکمیت جمهوری اسلامی به ارمغان نیاورده است کارنامه مردودی است و نشان داده است که این روال این طرز تفکر کشتی جامعه ایران را به یک صاحب نجات نمی‌تواند رهنمود کند و ما به این بحران‌ها گرفتار شدیم بنابراین خوب است که ملت فرهیخته اعم از کسانی که قدرت را در اختیار دارند و عمل توده‌ها و بخش‌های مختلف مردم بیایند و در یک مسیر درست و انسانی راه حلی پیدا کنند کشور را از متلاشی شدن و تلاطم نجات بدهد و این کیان ملی حفظ شود ایران چند هزار سال منشاء و مبدا تمدن و فرهنگ بشری است باقی بماند و به پیشرفت خودش در این منطقه حیاتی و استراتژیک ادامه دهد.

فساد ۵۰ هزار میلیارد تومانی در نظام پزشکی ایران

پزشکی کاهش دهد. این طرح از آغاز با انتقادهای متعددی روبه‌رو شد. بر مبنای این طرح دولت قصد داشت منابع مالی صندوق درمان سازمان تأمین اجتماعی را با سازمان بیمه سلامت که تحت نظر وزارت بهداشت و درمان است، ادغام کند که با اعتراض تشکلهای کارگری مواجه شد.

از سوی دیگر برخی از نمایندگان مجلس از فساد مالی در «طرح تحول سلامت» خبر دادند و گفتند که بخش زیادی از اعتبار «طرح تحول سلامت» به عنوان دستمزد به کارکنان ستادی وزارت بهداشت و درمان پرداخت شده است. آنها «اجرای نادرست» این طرح را عامل ایجاد فشار مالی بر خزانه دولت دانستند. مسعود پزشکیان، نایب رئیس وقت مجلس شورای اسلامی نیز این طرح را «فسادزا» و عامل «افزایش شکاف درآمد پزشکان و پرستاران» دانسته بود. قاضی‌زاده هاشمی اما پیش از ترک وزارت بهداشت بودجه طرح تحول سلامت را ۱۶ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان اعلام کرد و ارقام منتشر شده درباره «ریخت و پاش‌های مالی در طرح تحول سلامت» را خلاف واقع خواند. با این وجود و طبق اعلام پیشین کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، سازمان بازرسی و دیوان محاسبات برای بررسی خلفات صورت گرفته در هزینه‌کرد اعتبار طرح تحول سلامت، ورود کرده‌اند. هنوز گزارش دقیقی از این نهادها ارائه نشده است. بحران طرح تحول سلامت علاوه بر وزارت بهداشت، سازمان تأمین اجتماعی را نیز متاثر کرده است.



ماه بدهی به سازمان تأمین اجتماعی، «پرونده روی زمین مانده الکترونیک سلامت» و فساد «زجرآور» و وضعیتی «آشفته» به او تحویل شده اما او موفق شده این وضعیت را تغییر دهد:

«فساد در حوزه به طور زجرآوری حاکم بود به طوری که در سال ۹۷ سیاست گذاری واردات دارو صنعت تولید داروی داخلی را نابود کرد. به هم ریختگی در وزارت بهداشت به گونه‌ای بود که بعد از انقلاب دستگاهی به این آشفتگی ندیده بودم. ما طی سه ماه وضعیت پرداخت بدهی‌ها را تعیین تکلیف کرده‌ایم و روند افتتاح پرونده‌های الکترونیک را آغاز کردیم.»

طی سال‌های گذشته گزارش‌هایی مبنی بر فساد در شرکت‌های وارد کننده تجهیزات پزشکی، مراکز درمانی و وزارت بهداشت و درمان منتشر شده است. وزارت بهداشت با چالش‌های مالی و فساد گسترده روبه‌روست. این چالش‌ها پیشتر منجر به استعفای حسن قاضی‌زاده هاشمی، وزیر بهداشت پیشین در دی ۹۷ شد. سعید نمکی در ابتدای فعالیت خود وضعیت این وزارتخانه را به «میدان مین» تشبیه کرده بود.

یکی از «مین‌های مورد اشاره او اجرای «طرح تحول سلامت» و تخصیص و توزیع بودجه این طرح است. دولت حسن روحانی وعده کرده بود با طرح تحول سلامت و بیمه سلامت سهم خانوارها را در پرداخت هزینه درمان و نابرابری دسترسی به خدمات

۲۲ تیر ۱۳۹۸

سعید نمکی، وزیر بهداشت جمهوری اسلامی از وجود مافیای قدرتمند و فساد ۵۰ هزار میلیارد تومانی در نظام پزشکی ایران خبر داد. او از بیان جزئیات در باره مافیای فساد خودداری کرد اما گفت که نمی‌داند یک میلیارد دلار از اعتبار تجهیزات پزشکی کجا هزینه شده است.

به گفته وزیر بهداشت سیاست‌های واردات دارو موجب نابودی صنعت داخلی تولید دارو شده‌اند.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) وزیر بهداشت جمهوری اسلامی یکشنبه ۲۲ تیر در جلسه با «فراکسیون نمایندگان ولایی مجلس» اعلام کرد: «وزارت بهداشت در حال مقابله با مافیای قدرتمندی است که فساد ۵۰ هزار میلیارد تومانی را ایجاد کرده است.»

وزیر بهداشت همچنین به نامعلوم بودن رد برخی از هزینه‌ها اشاره کرده و گفته: «ما نمی‌دانیم یک میلیارد دلار تجهیزات پزشکی کجا و چطور هزینه شده است.»

نمکی در اظهاراتش که توسط حسن نقوی حسینی، سخنگوی فراکسیون ولایی نقل شده از صرف ۸۰ میلیارد تومان هزینه رسانه‌ای توسط مافیای فساد علیه وزارت بهداشت خبر داده و گفته به‌رغم این مسئله وزارت بهداشت جلوی مافیای قدرتمند فساد ایستادگی خواهد کرد.

براساس گفته‌های او وزارت بهداشت با ۲۰ هزار میلیارد تومان بدهی و ۱۷

آزادی متهمان به قتل دانشمندان هسته‌ای، معجزه یا بیگناهی؟

مرداد ۱۳۹۸

ژنرال گل بی بی سی

مازیار ابراهیمی می‌گوید بدون هیچ گناهی بازداشت شده و تحت شکنجه شدید به ترور اعتراف کرده است. در فرانکفورت آلمان به دیداری مردی می‌روم که زنده بودنش معجزه‌ای بیش نیست. مردی که هفت سال پیش به همراه ۱۲ نفر دیگر در "مستندی" به نام "کلب ترور" اعتراف کرد که به اسرائیل رفته، آنجا آموزش دیده و برگشته به ایران. او و دیگران در برنامه‌ای در صدا و سیما اعتراف کردند دانشمندان اتمی ایران را ترور کرده‌اند. ۶ ماه پیش مازیار ابراهیمی با من



تصویری که به عنوان پاسپورت اسرائیلی متهمین در مستند صدا و سیما پخش شد اما داستان آزادی آنها به معجزه شباهت دارد.

مازیار ابراهیمی یکی از متهمان ترور دانشمندان هسته‌ای بود. او در مستند کلب ترور اعتراف کرد که برای آموزش به اسرائیل رفته. و مسئول تیم ترور مهندس شهریار یکی از دانشمندان اتمی بود و همچنین در ترور مسعود علی‌محمدی دانشمندی اتمی نقش داشته.

مازیار مردی قد بلند است با چشم‌های رنگی. وقتی در باره خاطرات دوران زندان سخن می‌گوید بسیار دقیق و مو به مو آن را توضیح می‌دهد. حرف‌هایش دقیق است. صورت او بیشتر به آلمانی‌ها شباهت دارد تا ایرانیان. اما وقتی صحبت می‌کند لهجه تهرانی او نمایان می‌شود.

بسیاری از صحنه‌های این فیلم را به چالش کشیده‌اند. داستان مازیار ابراهیمی پنجره‌ای است به واقعیت اعترافات تلویزیونی در تلویزیون ملی ایران.

در سال ۱۳۹۱ شبکه یک صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران "مستند کلب ترور" را پخش کرد. ۱۳ نفر در این برنامه به جاسوسی اعتراف کردند. تعدادی از متهمان اعتراف کردند که به اسرائیل رفته، آنجا آموزش ترور و استفاده از مواد منفجره را دیده‌اند و برای ترور دانشمندان اتمی به ایران بازگشته‌اند. مجید جمالی فشی که پیش از پخش این "مستند" اعدام شده

اما تحقیقات بی‌بی‌سی نشان می‌دهد به غیر از مجید جمالی فشی که پیش از پخش این "مستند" اعدام شده بود، همه متهمان آزاد شده‌اند. جاسوسی برای بیگانگان خیانت محسوب می‌شود، ترور دانشمندان اتمی محاربه و اقدام علیه امنیت ملی. این گونه جرایم قطعاً حکم اعدام دارد. سؤال اینجاست چرا این افراد آزاد شدند؟

تماس گرفت. ابتدا فکر کردم کسی دارد با من شوخی می‌کند. به باور من کسانی که در تلویزیون اعتراف کردند، اعدام شده‌اند یا حداقل باید حبس ابد گرفته باشند. اما مازیار گفت او پنج سال پیش آزاد شده.

پس از چند ماه گفتگو بالاخره مازیار راضی شد داستان زندگیش را برایم تعریف کند. داستان پر از رنج، خاطرات بازجویی و شکنجه است؛ بازجویانی که او را هنوز در خواب رها نمی‌کنند.

در چند هفته گذشته سریال تلویزیونی "گاندو" سر و صدا زیادی به راه انداخته. سریالی که نشان از رقابت سازمان اطلاعات سپاه با دولت ایران دارد. این سریال نشان می‌دهد ماموران اطلاعاتی ایران چگونه از تکنولوژی و تکنیک بازجویی بدون شکنجه از متهمان به جاسوسی اعتراف می‌گیرند.

همچنین دو هفته پیش وزارت اطلاعات فیلم تلویزیونی "مستندی" به نام "سیا" پخش کرد و در این فیلم همواره از قدرت اطلاعاتی ایران و کشف شبکه جاسوسی خبر می‌دهد. اما بسیاری حقیقی بودن



او پیش از دستگیری در سال ۱۳۹۱ صاحب یک شرکت موفق بود. کارش فروش، نصب و آموزش تجهیزات تلویزیونی بود. صدا و سیما ایران هم از طرف‌های قرارداد او بود.

مازیار می‌گوید یکی از رقبایش نامه‌ای بدون امضا در صندوق شکایات صدا و سیما می‌اندازد. در این نامه مازیار متهم به جاسوسی و بهایی بودن می‌شود. حراست صدا و سیما هم گزارش را به وزارت اطلاعات ارجاع می‌دهد. مازیار، برادر و دامادش دستگیر می‌شوند. آنها به بیش از ۱۰۰ نفر دیگر که به دست داشتن در ترور دانشمندان هسته‌ای متهم شده‌اند در زندان اوین می‌پیوندند.

از دی‌ماه ۱۳۸۸ تا دی‌ماه ۱۳۹۰ چهار تن از دانشمندان هسته‌ای ایران توسط افراد ناشناس کشته شدند و به تعدادی دیگر سوء قصد شد. مازیار یکسال بعد از آخرین ترور دستگیر شد. مهدی مهدوی آزاد از تحلیلگران مسائل هسته‌ای و امنیتی ایران می‌گوید وزارت اطلاعات به شدت در آن هنگام تحت فشار بوده است. "در آن مقطع صدها نفر را با هدف سناریو سازی بازداشت کردند، در واقع هدف خارج کردن وزارت اطلاعات از زیر فشارهای سیاسی بود".

فیلم اعترافات سال ۱۳۹۱ را نشان مازیار دادم. خشم در صورت او نمایان می‌شود و مشت‌هایش گره شده و همدیگر را می‌فشارند. مازیار گفت، "این اعترافات پس از یک ماه تا چهل روز شدیدترین شکنجه‌ها بود. پس از ده ضربه کابل به کف پایم، پام شکست. در این مدت حدود ۶۰۰ ضربه کابل رو پای شکسته تحمل کردم. هفت ماه دست بند به دست در سلول انفرادی گلوله شدم. مهره‌های پشتم خم شده‌اند. برای رهایی از شکنجه حاضر بودم هر اتهامی آقایان می‌گفتند قبول کنم".

مازیار نحوه ضبط اعترافات را در زندان اوین شرح داد. در صحنه‌ای از "مستند" صدا و سیما مازیار عرق کرده و دارد بریده بریده در باره نقشش در ترور دانشمندان اتمی حرف می‌زند. او می‌گوید تهیه فیلم کار خود وزارت اطلاعات بود. چون در اوین و با حضور بازجویان ضبط شد.

Image caption
پاسپورت اسرائیلی متهمین در مستند صدا و سیما پخش شد
اما او می‌گوید که اعتراف به قتل دانشمندان اتمی تازه اول کار بود. او هفت ماه دیگر تحت شکنجه شدید در جایی نامشخص خارج از زندان اوین بود. در این مدت از او خواسته بودند که اعتراف کند پسران اکبر هاشمی رفسنجانی، و محمد امامی کاشانی

انفجار رخ داد، تو چیزی حس کردی؟
گوشت درد نگرفت؟. گفتم نه."
مازیار می‌گوید: "مامور سپاه با شنیدن این حرف همچون فنر از جایش پرید. به او بد و بیراه می‌گوید و ادامه می‌دهد: "تا شعاع ۲۵ کیلومتری یک شیشه سالم نمونه، ۱۷۷ نفر کشته شده‌اند، یک آجر رو هم بند نمونه، تو می‌گی اثری رو تو نداشته؟ چه خبره اینجا؟ کی این مزخرفات را به تو گفته؟"

مازیار می‌گوید او گیر کرده بود. از یک طرف بازجوی وزارت اطلاعات نشسته و او فکر شکنجه پس از بازگشت به سلول بود. و از طرف دیگر مامور سپاه او را تهدید می‌کرد. مازیار می‌گوید: "دل به دریا زدم. گفتم که زیر شکنجه این اتهامات را قبول کرده‌ام".

تحقیقات بعدی ماموران سازمان اطلاعات سپاه نشان می‌دهد که مازیار روز انفجار (که پیش از دستگیری او در همان سال بوده) در منطقه آلودانه تهران بوده نه ملارد کرج.

مامور سپاه می‌گوید همه متهمان بی گناهند و قول آزادی آنها را می‌دهد. پس از آن ملاقات، شکنجه مازیار و سایر متهمان متوقف می‌شود.

هیئت‌هایی از دفتر رهبری و مقامات وزارت اطلاعات برای دلجویی از آنها به ملاقات آنها می‌روند. مازیار می‌گوید نماینده رهبری در وزارت اطلاعات گفت "به لطف شما و آقا امام زمان یک توطئه دولتی کشف و خنثی شد".

در آن زمان رقابت‌های شدیدی بین وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه بود. سپاه تلاش داشت و ابتکار عمل را در زمینه ضد جاسوسی از وزارت اطلاعات بگیرد.

با او به اسرائیل سفر کرده‌اند. آنچه که در نهایت موجب شد مازیار به شکل معجزه‌گونه‌ای زندان برهد، نتیجه رقابت وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه و تلاش وزارت اطلاعات برای اعتراف‌گیری بیشتر از او بود.

در این سالها که ماجراهای ترور و دستگیری‌ها رخ داد، در آبان سال ۹۱ و پیش از دستگیری مازیار، انفجار مهیبی در کارخانه موشک سازی سپاه پاسداران در ملارد کرج رخ داده بود. در انفجار ملارد کرج ده‌ها نفر کشته و زخمی شده بودند. انفجار به حدی شدید بود که صدای انفجار در کرج و تهران هم حس و شنیده شد.

سپاه پاسداران این انفجار را حادثه خواند. اما شایع شده بود کار موساد، سازمان جاسوسی اسرائیل بوده. اما بازجویان مازیار تصمیم گرفتند تا او مسئولیت انفجار ملارد را نیز بپذیرد؛ سناریویی که در نهایت نتیجه معکوس داشت و به رهایی مازیار و سایر متهمان از شکنجه منجر شد.

مازیار می‌گوید بازجویان نقشه پایگاه ملارد را به من دادند و گفتند، "همکارانمان از سپاه شما را بازجویی خواهند کرد. تنها در باره ملارد حرف خواهی زد. وظیفه تو زدن شاسی انفجار بوده است. نه یک کلمه کمتر یا بیشتر از چیزی که بهت گفتیم نگو. وگرنه گوشت به استخونت نمی‌داریم. منظورشان این بود که آنقدر کابل خواهند زد تا گوشت از استخون پام جدا بشه".

یکی از ماموران سازمان اطلاعات سپاه برای بازجویی از مازیار به بازداشتگاه وزارت اطلاعات می‌رود. مامور سپاه پرونده را ورق می‌زند و اعترافات مازیار را می‌خواند.

مازیار می‌گوید او سرش را از پرونده بلند کرد و گفت: "اعتراف کردی که کلید انفجار ملارد را تو زدی؟ من هم گفتم بله. پرسید کجا بودید اون موقع؟ گفتم پشت فنس پادگان. گفت وقتی

مهدی مهدوی آزاد می‌گوید: "بارها وزارت اطلاعات سناریوهای سازمان اطلاعات سپاه را خنثی کرده همچون اتهام جاسوسی به مذاکره کنندگان اتمی. اما بعضی اوقات سازمان اطلاعات سپاه سناریوی وزارت اطلاعات را خنثی کرده همچون متهمان به ترور دانشمندان هسته‌ای. رقابت این دو نهاد اطلاعاتی رژیم باعث نجات متهمان ترور دانشمندان اتمی شد."

مازیار ابراهیمی می‌گوید بدون هیچ گناهی بازداشت شده و تحت شکنجه شدید به ترور اعتراف کرده است

پس از پخش فیلم اعترافات به ترور دانشمندان اتمی، برای مقامات امنیتی و اطلاعاتی حکومت ایران محرز شده بود که مازیار و سایر متهمان بی‌گناه هستند. اما آنان ۲۶ ماه دیگر در زندان ماندند. قاضی پرونده عوض شد و به قاضی شهریار شعبه ۲۷ جنایی دادگستری تهران ارجاع داده شد.

مازیار می‌گوید وقتی نزد قاضی شهریار شکایت برد و از وزارت اطلاعات و صدا و سیما و چند رسانه دیگر شکایت کرد، قاضی شهریار گفت "برو خدا رو شکر کن که زنده‌ای. خدا شاهده پاشنه در دفتر من رو در آوردن که چندتا از شما که اعتراف کرده‌اید را اعدام کنم برای خوشحالی خانواده شهدا و حفظ آبروی نظام."

اما پیش از شهریار قاضی پرونده صلواتی بود. مازیار می‌گوید: "او مرتباً متهمان را تهدید می‌کرد و می‌گفت بروید با آقایان همکاری کنید و مرتب کاغذی را نشان می‌داد و می‌گفت این حکم اعدام شماست. شما را اینجا چال می‌کنیم."

مازیار و ۱۱ نفر دیگر که در آن برنامه تلویزیونی اعتراف کرده بودند پس از حدود ۳،۵ سال زندان همگی آزاد شدند. مازیار می‌گوید او مجبور شد ۱۳۰ میلیون تومان خسارت بگیرد و شکایتش را از وزارت اطلاعات پس بگیرد. شکایت او به صدا و سیما و کیهان و فارس به جایی نرسید.

اما تنها متهمی که در آن "مستند کلوب ترور" نشان داده شد و اعدام شد، مجید جمالی فشی بود. او نیز در کنار مازیار و دیگر متهمان به ترور دانشمندان اتمی اعتراف کرد.

مجید جمالی فشی قهرمان کیک باکسینگ بود. اهل تبریز. در اعترافات تلویزیونی او بسیار آرام و خونسرد بود. او هم همچون مازیار اعتراف کرد برای آموزش نظامی به اسرائیل رفته است.

مازیار می‌گوید بازجویان وزارت اطلاعات در باره ارتباطش با مجید جمالی فشی پرسیدند. اما او را نمی‌شناخته. آقای جمالی فشی دو ماه پیش از دستگیری مازیار با حکم قاضی صلواتی اعدام شد.

مجید جمالی فشی به ترور مسعود علیمحمدی دانشمند هسته‌ای ایران اعتراف کرد. اما تناقض‌های زیادی در فیلم اعترافات او بود.

در این برنامه تلویزیون ایران پاسپورتی اسرائیلی نشان داده می‌شود که گفته می‌شود مجید جمالی فشی با آن به اسرائیل سفر کرده. این پاسپورت فتوشاپ شده. چرا که نسخه اصلی این پاسپورت نمونه پاسپورت اسرائیلی در سایت ویکی‌پدیاست. عکس او بر خلاف قوانین رو به دوربین نیست. بسیاری معتقدند او هم همچون مازیار تحت شکنجه اعتراف کرده است.

مازیار می‌گوید او باور ندارد جمالی فشی اعدام شده باشد و یا دستی در ترورها داشته باشد: "با توجه به شکنجه‌هایی که ما متحمل شدیم و ما را وادار به اعتراف کردند، من دیگر نمی‌توانم هیچ اعترافی را باور کنم."

بعضی ناظران معتقدند که دستگیری مجید جمالی فشی می‌تواند نتیجه مصاحبه او در سفارت آمریکا در باکو باشد.

بر اساس گزارشی از وزارت خارجه آمریکا که سایت افشاگر ویکیلیکس آن را در سال ۲۰۰۹ منتشر کرد، "مجید جمالی فشی پس از اعتراضات جنبش سبز قصد مهاجرت به آمریکا را داشته. او در سال ۲۰۰۹ برای گرفتن ویزای آمریکا به سفارت این کشور در باکو پایتخت آذربایجان می‌رود. آقای فشی در مصاحبه با یکی از دیپلمات‌های آمریکایی از خشونت دستگاه‌های امنیتی ایران در سرکوب جنبش سبز حرف زده. او از جنبش آذری‌های ایران و ظلمی به مردم ترک می‌رود می‌گوید. او از فشار به خود برای همکاری با نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ایران خبر می‌دهد. بسیاری بر این باورند پس از انتشار این مدرک توسط ویکیلیکس مجید جمالی فشی پس از بازگشت به ایران دستگیر می‌شود. و به همین دلیل هم اعدام می‌شود."

هفت سال از پخش اعترافات مازیار و سایر متهمان می‌گذرد. با تعدادی از متهمان که به ترور دانشمندان اتمی اعتراف کردند تماس گرفته شده. آنان آزادند و تهدید شده‌اند که نباید با کسی در باره اعترافات اجباری و شکنجه صحبت کنند. آنها به دلایل امنیتی حاضر به گفتگو با ما نشدند. یک جستجوی ساده در شبکه‌های مجازی نشان می‌دهد بسیاری

کسانی که در "مستند کلوب ترور" هفت سال پیش صدا و سیما اعتراف کردند، از سال ۲۰۱۵ در فضای مجازی فعال هستند.

شادی صدر، وکیل، فعال حقوق بشر و از بنیانگذاران سازمان "عدالت برای ایران" می‌گوید: "برخلاف باور بعضی‌ها، بسیاری از مردم این اعترافات را باور می‌کنند. جلو دوربین به انجام اعمالی اعتراف می‌کنند که همه‌شون جرم‌های خیلی بزرگ، اعمال تکان‌دهنده است. خانواده اون فرد بیرون از زندان با یک نوع شرم اجتماعی مواجه می‌شه که بچه‌شون همچنین خیانتی کرده‌اند."

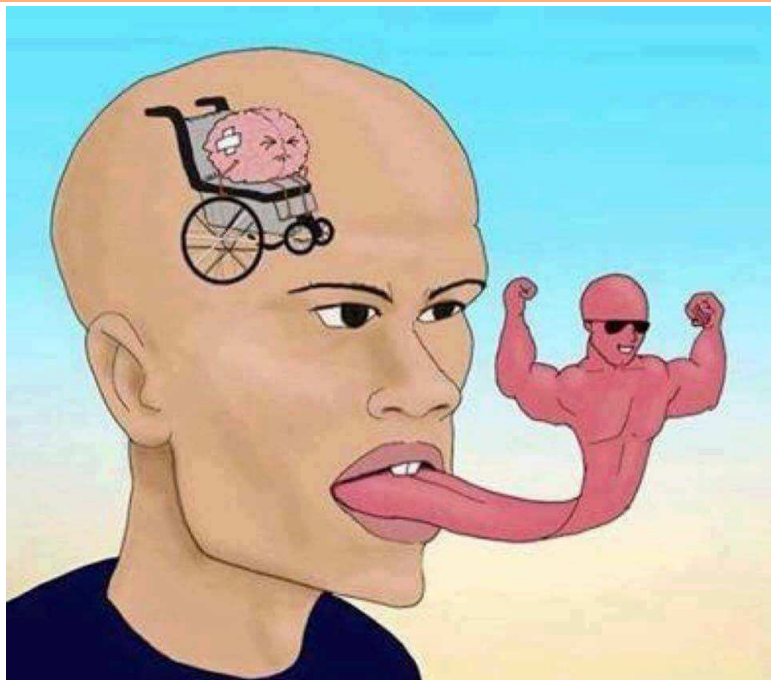
مازیار می‌گوید پس از این همه سال آثار جسمی و روحی شکنجه‌ها در سلول‌های وزارت اطلاعات هنوز او را رها نکرده. او شب‌ها کابوس می‌بیند و روانپزشک او را هر هفته ملاقات می‌کند. او می‌گوید در آلمان هم بازجویان وزارت اطلاعات شب‌ها او را در خواب رها نمی‌کنند.

مازیار پس از آزادی به کردستان عراق سفر می‌کند.

او دو عکس مادرش را نشان می‌دهد. یکی پیش از دستگیری که مادرش قبراق و سر حال است، و دیگری که اشک مازیار را در می‌آورد، عکسی از مادرش پس از دستگیری مازیار و پخش اعترافات او.

مادرش سخته مغزی می‌کند و ظرف چند سال، ده‌ها سال پیرتر می‌شود. مازیار حق‌ها حق‌گریه می‌کند و می‌گوید: "هر وقت مادرم و پدرم را می‌بینم از خودم خجالت می‌کشم."

امیر طاهری: تهران و طبل تو خالی جنگ،



این‌دیتندنت فارسی - جمهوری اسلامی تنها رژیم استبدادی نیست که ادامه حیات خود را در محیطی توأم با تهدید دائمی جنگ، می‌بیند

«جنگ». «این لغتی است که این روزها، در تهران بر سر زبان‌هاست. آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، از نیروهای نظامی خود خواسته است که در «حالت آماده باش شب پیش از جنگ» قرار گیرند. حجت‌الاسلام حسن روحانی رئیس جمهوری، هشدار داده است که هر جنگ آینده با ایران «مادر جنگ‌ها» خواهد بود، عبارتی که یادآور صدام حسین و شعار «ام المعارک» اوست. امامان جمعه در سراسر ایران دستور گرفته‌اند که افکارعمومی مومنان را برای جنگ آماده کنند. در همان حال، دکتر حسن عباسی که به «کیسینجر اسلام» شهرت دارد از نابودی «شیطان بزرگ» در هر جنگ احتمالی سخن می‌گوید.

با این حال، بسیار ناظران برآنند که بحران کنونی جمهوری اسلامی، رژیمی که از آغاز در متن بحران‌ها روزگار گذرانده است، به جنگ گرم منجر نخواهد شد. اگر جنگ را در معنای وسیع‌تر آن به شیوه کلاو سوتیز یا حتا «مرزبان نامه» خودمان در نظر بگیریم، جمهوری اسلامی از آغاز پیدایش خود با جهان بیرون در جنگ بوده است. یک جبهه این جنگ، جنبه مسلکی (ایدئولوژیک) دارد. آیت‌الله خمینی، بینانگذار و معلم اول جمهوری اسلامی، معتقد بود، یا دست‌کم وانمود می‌کرد که کلیه ملل جهان تحت حکومت‌های نامشروع و در چارچوب قوانین بین‌المللی که ساخته و پرداخته «صلیبیون و صهیونیست‌ها» است بسر می‌برند. در نتیجه، جمهوری اسلامی که تنها رژیم مشروع در عالم است، وظیفه دارد که

برای رهایی بشریت از ضالمان در همه جبهه‌ها نبرد کند.

دعوتنامه خمینی به میخائیل گورباچف، رهبر اتحاد شوروی در آن زمان، برای پذیرفتن دین اسلام و استقرار حکومت مشروع در مسکو یکی از اسناد مهم مسلکی جنبش خمینیستی به شمار می‌رود.

امروز، کوبیدن بر طبل جنگ دو معنا دارد. نخست، جمهوری اسلامی می‌خواهد چنان وانمود کند که راه دیپلماتیک خروج از بحران کنونی به بن بست رسیده است. یک هدف این ادعا ترساندن همسایگان ایران از یک سو و دمکراسی‌های اروپایی از سوی دیگر است. هدف دیگر، تحریک افکارعمومی در ایالات متحده است به این امید که حکومت دونالد ترامپ، رئیس جمهوری، برای ساکت کردن طبل‌های جنگ، از فشار تحریم‌ها بر جمهوری اسلامی بکاهد.

معنای دوم این جنگ نمایی، اگر نخواهیم بگوییم جنگ افروزی کودکانه، این است که گروه‌گزیدگان حاکم بر

ایران برای جلوگیری از شکاف‌های درونی نیازمند یک شعار وحدت‌آفرین‌اند. روحانی می‌گوید: همه ما باید اکنون در یک صف قرار داشته باشیم! به عبارت دیگر، آنان که از داخل جنبش خمینیستی خواستار استعفای روحانی هستند می‌بایستی آرام بگیرند، زیرا «جنگ» در پیش است!

البته جمهوری اسلامی تنها رژیم استبدادی و شمول‌گرا نیست که ادامه حیات خود را تنها در محیطی بحرانی و توأم با تهدید دائمی جنگ، می‌بیند. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نزدیک به هشت دهه با واقعیت یا تهدید مجازی جنگ زندگی کرد. جمهوری خلق چین، دست‌کم تا مرگ مائوزدونگ، همواره خود را در آستانه جنگ جلوه می‌داد.

نزدیک‌تر به ایران خودمان، مستبدانی چون عبدالناصر در مصر، صدام حسین در عراق و حافظ الاسد در سوریه، استراتژی خود را گرد مضمون «جنگ» مجازی یا واقعی شکل داده بودند.

می‌توان از حجت‌الاسلام روحانی پرسید: خوب اگر قرار است جنگی رخ دهد، چه کسی و با چه هدفی آغازگر آن خواهد بود؟ هدف جمهوری اسلامی، دست‌کم در کوتاه مدت، برداشتن تحریم‌هایی است که ایالات متحده تحمیل کرده است. اما آیا با آغاز جنگ می‌توان به این هدف رسید؟ پاسخ حتما منفی است. اگر جمهوری اسلامی آغازگر جنگ باشد، حکومت ترامپ عذری تازه برای ادامه تحریم‌ها و یا حتی تشدید آنان، به دست خواهد آورد.

از این گذشته، جمهوری اسلامی در موقعیتی نیست که با آغاز یک جنگ به ایالات متحده از داخل ضربه بزند. جمهوری اسلامی یک شبکه تبلیغاتی و مشاطه‌گری نسبتاً گسترده در ایالات متحده ایجاد کرده است، اما به نظر نمی‌رسد که آن «شبکه‌های انتحاری» که دکتر عباسی ادعا می‌کند، واقعیت داشته باشند.

حمله بر هدف‌های آمریکایی در منطقه نیز آسان نخواهد بود. در حال حاضر، ایالات متحده کم‌ترین حضور نیروی نظامی را در خاورمیانه دارد- به نسبت ۱۰ یا ۱۵ سال پیش.

از آنجا که این حضور اساسا در عراق، افغانستان، قطر و عمان است، حمله به مواضع آمریکایی به معنای حمله به کشورهای خواهد بود که جمهوری اسلامی دوست یا نیمه‌دوست خود می‌داند.

احتمال دیگر این است که جمهوری اسلامی برای آغاز جنگ از رزمندگان خود در حزب‌الله لبنان و حماس غزه بخواهد که اسرائیل را هدف قرار دهند. در آن صورت، مسئله بعدی دیگری پیدا خواهد کرد و بحران تحریم‌ها علیه ایران در درجه دوم اهمیت قرار خواهد گرفت.

از هر زاویه که بنگریم، جمهوری اسلامی، علی‌رغم نمایش‌های

رزم‌جویانه مانند توقیف نفتکش‌ها و تیراندازی به هدف‌های خالی از سکنه، کوچک‌ترین نفعی در آغاز جنگ ندارد. بدین‌سان «هل من مبارز» آقایان خامنه‌ای و روحانی را می‌توان در قاطیغوریاس رجزخوانی قرارداد.

ایالات متحده نیز سودی در آغاز جنگ گرم علیه ملایان تهران ندارد. تحریم‌ها دارند کار، یا خرابکاری، خودشان را به خوبی انجام می‌دهند بی‌آنکه کوچک‌ترین هزینه‌ای برای آمریکا داشته باشند.

بدین‌سان، علی‌رغم طبل کوبی و رجزخوانی در تهران، روشی که جمهوری اسلامی همواره برای خروج از بحران به کار برده است، امروز نیز محتمل‌تر از جنگ به نظر می‌رسد. این روش را آیت‌الله خمینی «نوشیدن جام زهر» خواند. آیت‌الله خامنه‌ای عبارت شاعرانه‌تری عرضه می‌کند: نرمش قهرمانانه!

جبهه ملی ایران (هلند) از بیانیه ۱۴ نفر کنشگر سیاسی و مدنی در ایران حمایت می‌کند.

جبهه ملی ایران (هلند) از ایرانیان آزادی خواه خارج کشور می‌خواهد از فرصت تاریخی بدست آمده استفاده کرده و به وظیفه ملی و مردمی خودشان قیام کنند.

جنبش سرنگونی حکومت دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران را یاری دهیم.

گرفتن ایران از دست آخوندها فقط بدست مردم ایران میسر است.

www.jebhemelli.nl

جبهه ملی ایران-هلند بر روی شبکه اینترنت

post4iraneazad@gmail.com

آدرس ایمیلی:

بیانیه ۱۴ تن از کنشگران حوزه زنان در داخل کشور

برای استعفای خامنه ای و گذار از جمهوری اسلامی

به جمهوری اسلامی" تا رسیدن به خواسته‌های کامل خود ادامه دهیم. خواسته‌های ما یک مطالبه ملی و حقوق بشری است که با پیوستن شما هموطنان به ما و حمایت از خواسته‌های ما می‌تواند به جنبشی فراگیر و سراسری تبدیل شود.

1389 مرداد 14
2019 آگوست 5

- 1- شهلا انتصاری(فعال سیاسی، کارگری و حقوق زنان)
- 2- نصرت بهشتی(معلم بازنشسته و فعال حقوق زنان)
- 3- فرشته تصویبی(فعال حقوق زنان)
- 4- پروا (سکینه) پاچیده (نویسنده و شاعر و فعال حقوق زنان)
- 5- گیتی پورفاضل(وکیل دادگستری و عضو کانون نویسندگان و فعال حقوق زنان)
- 6- عزت جوادی حصار(فعال حقوق زنان)
- 7- زهرا جمالی(فعال حقوق زنان)
- 8- شهلا جهان‌بین(حامی حقوق زندانیان بیگناه سیاسی و فعال حقوق زنان)
- 9- فاطمه سپهری(همسر شهید و فعال مدنی و حقوق زنان)
- 10- مریم سلیمانی(فعال مدنی و حقوق زنان)
- 11- سوسن طاهرخانی(دبیر بازنشسته و فعال مدنی و حقوق زنان)
- 12- فرنگیس مظلوم(فعال مدنی و حقوق زنان، زندانی سیاسی و مادر سهیل عربی)
- 13- نرگس منصوری(فعال مدنی و کارگری [عضو سندیکای شرکت واحد] و مدافع حقوق زنان، فرزند جانباز شهید)
- 14- کیمیا نوروزی صابر(فعال مدنی و حقوق زنان)



هموطنان همدرد؛ ما ۱۴ تن از زنان داخل کشور، از فعالان حوزه جنبش زنان ایران در اعتراض به این "آپارتاید جنسی" که حاصل نگاه مردسالارانه نظام فقه‌ای است، علیه این نظام ضد زن که ارزش‌های انسانی ما را محو نموده است، به پاخاسته و خواستار گذار کامل از نظام جمهوری اسلامی و تدوین قانون اساسی جدیدی هستیم، نظام و قانونی که در آن کرامت و هویت و حقوق برابر زنان در تمامی عرصه‌ها برسمیت شناخته شود. با احترام به میثاق ۱۴ تن از مبارزان این کشور که با شجاعت پرچم اتحاد و همبستگی ملی ایرانیان داخل و خارج از کشور را برافراشته اند، ما فعالان جنبش زنان اعلام می‌داریم که طی ۴۰ سال حکومت جمهوری اسلامی، با زور و سرکوب و تصویب قوانین غیرانسانی و ضد زن از متن جامعه به حاشیه رانده شده‌ایم و ادامه این وضعیت برای ما قابل تحمل نیست. لذا با اعتقاد به تساوی حقوق زن و مرد در تمامی عرصه‌ها مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر، خواستار حکومتی سکولار دموکرات با حفظ تمامیت ارضی ایران عزیز هستیم که بتواند تضمین کننده حقوق زنان جامعه باشد.

ما ۱۴ تن از فعالان حوزه حقوق زنان مصمم هستیم با شیوه‌ای مدنی و بدون خشونت، مبارزه خود را همچون پیش‌قراولان آزادی وطن با گفتن "نه

بیانیه ۱۴ تن از کنشگران مدنی حوزه زنان در داخل کشور برای استعفای رهبر و گذار از جمهوری اسلامی

دوشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۹۸ - ۵ اوت ۲۰۱۹

هموطنان شریف؛ چهار دهه حکومت ولایت مطلقه فقیه منجر به حذف ضدانسانی نیمی از جمعیت کشور، "با همه ظرفیت‌ها و توانایی‌های‌شان" از حیث حقوق شهروندی برابر و کرامت انسانی شده است. هموطنان آزاد؛ پس از انقلاب و برقراری رژیم جمهوری اسلامی، بسیاری از حقوق اولیه و انسانی ما زنان ایران سلب شد و جنسیت و هویت زنانه ما تحت قیمومیت ولایت مطلقه و جنسیت مردانه و فرهنگ مردسالارانه در آمد، و هر کس علیه این تبعیض جنسیتی لب به اعتراض گشود به توهین و تحقیر، ضرب و شتم و حبس و حتی در مواردی به شکنجه و اعدام گرفتار گردید!

در دنیایی که زنان بسیاری از کشورها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، علمی، فرهنگی، هنری و ورزشی پایه‌های مردان به پیش می‌روند، در جمهوری اسلامی زنان همچنان برای حقوق اولیه انسانی تلاش می‌کنند!

جبهه ملی ایران در سالروز قیام ملی سی‌تیر با حضور در آرامگاه شهدای ملی سی‌تیر یاد آنان را گرامی داشتند

-دوشنبه، ۳۱ ام تیر، ۱۳۹۸



دیروز (30 تیر) ساعت ۱۸ عصر، بیش از صد نفر از اعضای شورای مرکزی، کادرها و سازمان‌ها و گروهی از نیروهای ملی، به مناسبت سالروز قیام ملی سی‌تیر ۱۳۳۱ با حضور در آرامستان ابن‌باویه، ضمن پاسداشت این روز ملی، با حضور و نثار گل به آرامگاه شهدای قیام سی‌تیر، یاد و خاطره آنان را گرامی داشتند.

دیروز ۳۰ تیر ماه همزمان با ۶۷ سالگی قیام ملی سی‌تیر ۱۳۳۱ آرامستان ابن‌باویه شور دیگری داشت. جمعی از اعضای جبهه ملی ایران و نیروهای ملی، به‌رغم اطلاع‌رسانی محدود (غیر رسانه‌ای)، صرفاً جهت گرامی‌داشت قیام ملی سی‌تیر و ادای احترام به خاک گلگون شهدای آن روز، با حضور در جایگاه آرامستان شهدای نهضت ملی ایران، ضمن نثار گل به خاک پاکشان، سرود ملی «ای ایران» اثر روح‌الله خالقی و سروده حسین گل‌گلای را به یاد خاطره قیام مقدس ملی سی‌تیر، مبارزان و شهدای راه آزادی و استقلال همخوانی کردند.

همچنین «دکتر حسین موسویان» رئیس شورای مرکزی جبهه ملی ایران با ایراد سخنانی درباره نقش قیام ملی سی‌تیر ۱۳۳۱ در تاریخ مبارزات از دوران انقلاب مشروطه، نهضت ملی ایران تا انقلاب ۱۳۵۷، این قیام را نقطه عطف تجلی اراده ملی دانست. دکتر موسویان در این سخنرانی ضمن اشاره به سیر تاریخی نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق، قیام ملی سی‌تیر را نقطه اوج مبارزات استقلال‌طلبان و آزادی‌خواهانه صدوپنجاه سال اخیر دانست.

پس از برگزاری آیین نکوداشت قیام ملی سی‌تیر و شهدای ملی این روز، همه حضار به جوار شهداء رفتند، جایی که سنگ‌بنای آرامگاه و یادمان (شکسته شده‌ی) دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی ایران، رفتند و یاد مصدق بزرگ را گرامی داشتند. برخی از اعضا گفتند: «به امید اجرای وصیت دکتر مصدق مبنی بر انتقال آرامگاه وی در

جایی که ضمن وجود مزار زنده‌یاد شمشیری، زنده‌یاد دکتر حیدر رقابی و پهلوان جبهه ملی ایران جهان پهلوان تختی حضور داشتند.

نکته قابل ذکر ضمن علاقه‌مندی که افراد در سنین مختلف به میراث نهضت ملی ایران داشتند، نظم تشکیلاتی و آرامشی که در برگزاری توسط افراد شرکت‌کننده وجود داشت، موضوع قابل توجه بود.

جبهه ملی ایران به عنوان خانه سیاسی دکتر مصدق ضمن احیای این میراث بزرگ ملی همواره در کوشش است که ضمن پاسداشت نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق، آرمان‌های نهضت ملی ایران را در نظر و عمل اعمال نماید.

۳۱ تیرماه ۱۳۹۸

روابط عمومی جبهه ملی ایران

کنار شهدای قیام ملی سی‌تیر، امید آن‌که آرزوی بزرگ دکتر مصدق که همانا استقرار آزادی، استقلال و حاکمیت ملی است، تحقق یابد.»

کمی آن‌پس تر آرامگاه شهید بزرگ نهضت ملی ایران، دکتر حسین فاطمی یار وفادار دکتر مصدق، به همراه خواهر ایثارگر او بانو سلطنت فاطمی، مستقر بود که اعضا یاد و نام آن اسوه وفاداری نهضت ملی ایران را گرامی داشتند.

در همان حوالی آرامگاه دو تن از اعضای راستین نهضت ملی و جبهه ملی ایران دکتر غلام‌حسین صدیقی و ابراهیم کریم‌آبادی وجود داشت. که اعضای حاضر ضمن ادای احترام به خاندان کریم‌آبادی و صدیقی، گل‌هایی را نثار خاک گرامی آنان کردند.

در پایان تمامی اعضا به آرامگاه خانوادگی حسن شمشیری قهرمان قرضه ملی ایران رفتند.

ارایه
می‌دهد.
تجزیه و
تحلیل
این
مقالات
پژوهشی
و علمی
در سه
بخش
«علل و
عوامل

روایت مرکز پژوهش‌های مجلس از ۳۰ سال فساد در ایران: بهنام قلی‌پور

۲۹ تیر ۱۳۹۸

روایت مرکز پژوهش‌های مجلس از
۳۰ سال فساد در ایران

از سال ۱۳۸۴ تا سال
۱۳۹۲، در دوره
ریاست جمهوری
«محمود
احمدی‌نژاد»، حدود
۱۶۰ مقاله در مورد
فساد در مجلات
مختلف علمی و
پژوهشی منتشر
شده است.
از سال ۱۳۹۳ تا
۱۳۹۶، دوره نخست
ریاست جمهوری
«حسن روحانی»،
حدود ۱۱۰ مقاله
منتشر شده که
بیشترین آن‌ها مربوط
به سال ۱۳۹۵ با ۴۶
مورد بوده است.

بررسی ۳۰۵ مقاله پژوهشی به
عنوان ذخیره دانایی کشور در موضوع
فساد نشان می‌دهد فساد در ایران
از سال ۱۳۶۸ چه گونه جوانه زد و در
سال ۱۳۹۶ به درختی تنومند تبدیل
شد.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای
اسلامی یک متن فراتحلیلی ۳۴۵
صفحه‌ای از وضعیت ذخایر مقالات
پژوهشی در زمینه مطالعات فساد در
ایران منتشر کرده است که تصویر
روشنی از ۳۰ سال فساد در کشور

شکل‌گیری فساد»، «پیامدهای
فساد» و «راهکارهای پیش‌گیری و
مبارزه با فساد» انجام شده است.
نخستین یافته از فراتحلیل وضعیت
مطالعات فساد در ایران مربوط به
جدول فراوانی مقالات با توجه به
سال چاپ آن‌ها است.

این جدول شروع انتشار مقالات
علمی با مفهوم انواع فساد
اقتصادی، اداری، مالی و سیاسی در
ایران از سال ۱۳۶۸ را نشان می‌دهد.

داده‌های این جدول به روشنی
نشان‌گر بازتاب پدیده فساد در مقالات
علمی و پژوهشی کشور طی حدود
۳۰ سال هستند.

سال ۱۳۶۸ که مبدأ این فراتحلیل

جدول ۱. فراوانی چاپ مقالات در سال‌های مختلف

سال	تعداد مقاله چاپ شده	سال	تعداد مقاله چاپ شده	سال	تعداد مقاله چاپ شده
۱۳۶۸	۱	۱۳۸۱	۳	۱۳۸۹	۲۰
۱۳۶۹	۱	۱۳۸۲	۶	۱۳۹۰	۲۸
۱۳۷۴	۱	۱۳۸۳	۸	۱۳۹۱	۲۲
۱۳۷۵	۲	۱۳۸۴	۱۴	۱۳۹۲	۲۹
۱۳۷۷	۳	۱۳۸۵	۱۰	۱۳۹۳	۲۵
۱۳۷۸	۲	۱۳۸۶	۱۴	۱۳۹۴	۲۴
۱۳۷۹	۱	۱۳۸۷	۱۲	۱۳۹۵	۴۶
۱۳۸۰	۳	۱۳۸۸	۱۸	۱۳۹۶	۱۴

رشد چشم‌گیر این مقالات در
شرایطی رخ می‌دهد که بسیاری از
تحلیل‌گران و برخی مقام‌های مسؤول
از دولت محمود احمدی‌نژاد با عنوان
فاسدترین دولت در تاریخ ایران نام
می‌برند.

از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶، دوره نخست
ریاست جمهوری «حسن روحانی»،
حدود ۱۱۰ مقاله منتشر شده که
بیشترین آن‌ها مربوط به سال ۱۳۹۵
با ۴۶ مورد بوده است.

است، تنها یک مقاله در تمام نشریات
علمی و پژوهشی در زمینه فساد
منتشر شده که این وضعیت در
سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۴ هم تکرار
شده است.

بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ اما هیچ
مقاله‌ای در زمینه فساد در مجلات
علمی پژوهشی به چشم نمی‌خورد
و در آخرین سال ریاست جمهوری
اکبر هاشمی رفسنجانی است که
تعداد مقالات مربوط به فساد به عدد
دو می‌رسد.

این روند تا سال ۱۳۸۰ ادامه داشته

تعداد مقالات چاپ شده از سال ۱۳۹۰ به بعد، ۲۰۸ مورد بوده است. به عبارت دیگر، بیش از ۶۸ درصد مقالات منتشر شده در رابطه با فساد در نشریه‌های علمی پژوهشی، از سال ۱۳۹۰ به بعد چاپ شده‌اند.

طی ۳۰ سال گذشته را چنین بر می‌شمارد:

- ساختار قدرت و انحصارات
- فقدان اراده سیاسی برای مبارزه با فساد
- وضعیت کارآمدی نهاد دولت

گویه شاید برای خیلی‌ها ملموس‌تر از گویه‌های دیگر باشد. چراکه عوامل گسترش فساد را از منظر فرد و جامعه مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که فساد در ایران طی ۳۰ سال اخیر رابطه مستقیمی با این شاخص‌ها داشته است:

جدول ۲. شاخه‌های مقالات چاپ شده و درصد آنها از مجموع ۳۰۵ مقاله

شاخه	تعداد مقاله	درصد	شاخه	تعداد مقاله	درصد
علوم سیاسی	۶۸	۲۲/۳	اخلاق	۵	۱/۶
اقتصاد	۶۶	۲۱/۶	فلسفه و کلام	۳	۱/۰
علوم اجتماعی	۴۶	۱۵/۱	فقه و اصول	۲	۰/۷
مدیریت	۴۴	۱۴/۴	ادبیات و زبان‌ها	۲	۰/۷
حقوق	۳۱	۱۰/۲	تاریخ	۲	۰/۷
حسابداری	۱۵	۴/۹	علوم قرآن و حدیث	۱	۰/۳
میان‌رشته‌ای	۱۲	۳/۹	ادیان، مذاهب و عرفان	۱	۰/۳
تربیت بدنی	۶	۲/۰	علوم تربیتی	۱	۰/۳

زمینه‌ها و شاخه‌هایی که این ۳۰۵ مقاله موضوع فساد را در آن بررسی کرده‌اند هم قابل توجه است.

بررسی این ۳۰۵ مقاله مشخص کرد که ۶۸ مورد آن‌ها، یعنی ۲۲,۳ درصد در شاخه علوم سیاسی و ۶۶ مورد، یعنی ۲۱,۶ درصد در شاخه اقتصاد منتشر شده‌اند.

تراکم بالای مقالات منتشر شده در دو شاخه سیاسی و اقتصادی در واقع معرف اهمیت آن‌ها در شکل‌گیری فساد در جامعه ایران است.

یکی دیگر از داده‌های مهم استخراج شده از ۳۰۵ مقاله مورد مطالعه، استحصال هزار و ۶۰۰ گزاره است که در سه زیرشاخه چنین تقسیم‌بندی شده‌اند:

جدول بالا می‌گوید ۶۵۰ گزاره مربوط به محور «عوامل شکل‌گیری فساد»، ۲۵۰ گزاره مربوط به «آثار و پیامدهای فساد» و ۷۵۰ گزاره هم مربوط به «پیش‌گیری از فساد» بوده‌اند.

۱- عوامل شکل‌گیری فساد
از مجموع ۶۵۰ گزاره این محور، ۵۴ گویه استخراج شده است که مهم‌ترین آن‌ها، یعنی گویه‌های علل و عوامل سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی دارای بیش‌ترین گزاره‌های علمی هستند.

۱-۱- علل و عوامل سیاسی: این گویه در واقع زمینه‌های شکل‌گیری فساد در ایران از نظر سیاسی را مورد بحث و بررسی قرار داده است و مهم‌ترین عوامل وقوع فساد در کشور

وضعیت آزادی‌های سیاسی
ضعف پاسخ‌گویی
وضعیت احزاب و رقابت‌های سیاسی
۱-۲- علل و عوامل حقوقی: این گویه هم مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری و گسترش فساد طی ۳۰ سال اخیر در ایران را از منظر حقوقی چنین تقسیم‌بندی کرده است:

- تعدد و تورم قوانین و مقررات
- عدم شفافیت قوانین و مقررات
- کاستی‌ها و خلاء قوانین و مقررات

- وضعیت نهاد قضایی
- وضعیت اجرای قانون
- ضعف سازوکار کنترل و نظارت
- ۱-۳- علل و عوامل اقتصادی: شکل‌گیری و گسترش فساد در جمهوری اسلامی طی ۳۰ سال گذشته پیوند عمیقی با این گویه دارد که مهم‌ترین عوامل آن به این شرح اعلام شده است:

- وضعیت کلان اقتصادی
- وجود انحصارات
- دولتی بودن و غیر رقابتی بودن اقتصاد
- وضعیت معیشتی و نظام‌های پرداخت
- عدم شفافیت، تبعیض، نابرابری درآمدی و شکاف طبقاتی
- وضعیت سیاست‌های پولی، بانکی و ارزی، رانت‌جویی و دولت رانتیر
- ۱-۴- علل و عوامل فرهنگی: این

- ویژگی‌های ارزشی جامعه
- ریخته شدن قبح فساد و ضعف کنترل‌های درونی
- رواج مادی‌گرایی
- رویکرد قومی قبیله‌ای و چیرگی روابط بر ضوابط
- عوامل شخصیتی و انگیزشی
- ۲- آثار و پیامدهای فساد
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با بررسی ۳۰۵ مقاله، از مجموع ۲۵۰ گزاره این محور، ۲۱ گویه استخراج کرده است که مهم‌ترین آن‌ها، گویه‌های علل و عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی، دارای بیش‌ترین گزاره‌های علمی هستند.

- ۲-۱- گویه‌های پیامدهای اقتصادی: مهم‌ترین پیامدهای اقتصادی فساد در ایران طی ۳۰ سال اخیر براساس یافته‌های این پژوهش عبارتند از:
- اثر بر درآمدها، هزینه‌ها و ترکیب مخارج دولت
- اثر بر رشد و توسعه
- اثر بر سرمایه‌گذاری
- اثر بر فقر و عدالت توزیعی
- اثر بر انحراف منابع و استعدادها
- ۲-۲- گویه‌های پیامدهای سیاسی: جمع‌بندی ۳۰۵ مقاله مورد بررسی قرار گرفته نشان می‌دهد که طی ۳۰ سال گذشته فساد در چه بخش‌هایی از سیاست در ایران تاثیر گذاشته است:
- اثر بر ساختار و مشروعیت نظام سیاسی
- اثر بر ثبات سیاسی
- اثر بر حوزه بین‌المللی
- اثر بر عملکرد و کارایی دولت

- اثر بر رسانه‌ها و مطبوعات
 - اثر بر عملکرد سازمان‌ها
 - ۲-۳- گویه‌های پیامدهای فرهنگی: این مقالات در بخش فرهنگی هم تاثیر فساد را چنین برشمردند:
 - تأثیرات اخلاقی و دینی
 - اثر بر متغیرها و ارزش‌های اجتماعی
 - اثر بر متغیرها و ارزش‌های فردی
 - ۲-۴- گویه‌های پیامدهای حقوقی: در بخش حقوقی نیز این مقالات نشان داده‌اند که فساد می‌تواند چنین تأثیراتی بر جا بگذارد:
 - اثر بر قوانین و مقررات
 - اثر بر جرایم و تخلفات
 - اثر بر حقوق اجتماع و دولت
- راه‌کارهای پیش‌گیری از بروز فساد این فراتحلیل در بخش راه‌کارهای پیش‌گیری از بروز فساد در چهار حوزه حقوقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به ۵۰ گویه رسیده است که اجرای هر یک از آنها می‌تواند در

اجرای چنین طرحی مثمر ثمر باشد. در بعد اقتصادی، ارتقای شفافیت و دسترسی به اطلاعات، رفع انحصار و تبعیض و افزایش رقابت از مهم‌ترین گویه‌های استخراج شده در این بخش به منظور جلوگیری از شکل‌گیری فساد است. در بخش گویه‌های سیاسی هم اصلاحات ساختاری و توزیع قدرت، افزایش پاسخ‌گویی و ارایه گزارش عملکرد، سیاست‌زدایی و کاهش وابستگی از عوامل پیش‌گیری از فساد عنوان شده‌اند. در بخش گویه‌های حقوقی، مواردی هم‌چون اصلاح قوانین و مقررات، شفاف‌سازی و کاهش ابهام قوانین و مقررات، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات و الزامات قانون‌گذاری به عنوان راه‌کارهای پیش‌گیری از بروز دیده می‌شود.

می توانیم به ساحل

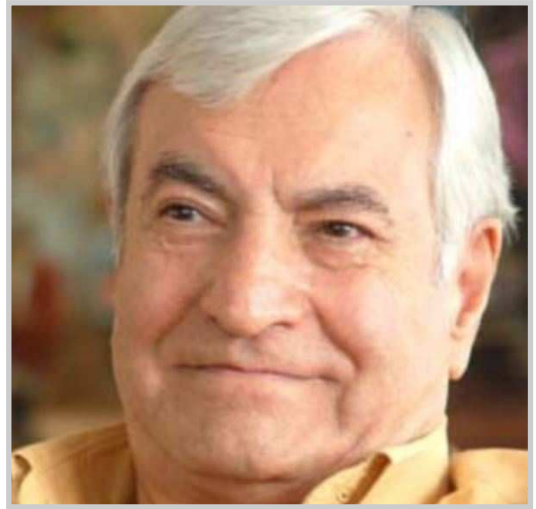
پرسیم

منوچهر آتشی

تو غمت را با من قسمت کن
 علف سبز چشمانت را با خاک
 تا مداد من
 در سپیخ زار کویر کاغذ
 باغی از شعر پراکنگردد
 تا از این ورطه پی ایمانی
 پیشه ای انبوه از خنجر پرخیزد

اندهت را با من قسمت کن
 شادیت را با خاک
 و غرورت را با جوی نعیفی که میان سنگستان
 مثل گنجشکی پر می زند و می گذرد
 اسب لخت غفلت در مرتع
 اندیشه ما بسیار است
 با شترهای سفید صبر در واحه تنهایی
 می توانیم به ساحل پرسیم
 و از آنجا ناگهان
 با هزاران قایق
 به جزیره های تازه پرون چسسته مرچان
 حمله ور گردیم

طرح دادخواست فرزندان امیرانتظام در دادگاه فدرال آمریکا



۲۱ تیر ۱۳۹۸

عباس امیر انتظام، سخنگوی دولت مهندس مهدی بازرگان و یکی از اعضای جبهه ملی که در طول سال‌های گذشته همواره از او به عنوان «قدیمی‌ترین زندانی سیاسی در ایران» یاد می‌شد، صبح روز پنج‌شنبه ۲۱ تیر ماه در اثر ایست قلبی در سن ۸۶ سالگی درگذشت. فرزندان او در سالگرد درگذشت پدرشان از «بانیان ظلم» به دادگاه فدرال واشنگتن شکایت کرده‌اند.

عباس امیر انتظام، سیاستمدار فقید ایرانی و یکی از چهره‌های اثرگذار در دادرسی از جمهوری اسلامی ایران دولت آمریکا، ایران را به عنوان یک کشور حامی تروریست معرفی کرده و به همین سبب جمهوری اسلامی در محاکم ایالات متحده از مصونیت حقوقی برخوردار نیست. علی هریسچی، وکیل فرزندان عباس امیرانتظام در بیانیه‌ای اعلام کرد که به درخواست فرزندان عباس امیرانتظام شکایت از جمهوری اسلامی را به دادگاه فدرال واشنگتن تسلیم کرده است.

عباس امیر انتظام در بدو پیروزی انقلاب ۵۷ در مقام سفیر ایران در اسکانیدیناوی و به عنوان نماینده ویژه دولت بازرگان مذاکراتی را درباره قراردادهای دوران پهلوی دوم، با کشورهای اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا انجام داد. این مذاکرات زمینه‌ساز پرونده‌سازی طرفداران ولایت فقیه علیه او شد. او را به ایران احضار و به اتهام همدستی با آمریکا محاکمه کردند. یکی از شواهدی که ولایت‌مداران در دادگاه علیه او ارائه دادند، نامه سفیر وقت آمریکا در ایران بود که در آن نامه عباس امیر انتظام را به عنوان «عزیز» خطاب کرده بود. دادگاه انقلاب او را به اعدام محکوم کرد اما با تلاش‌های مهندس مهدی بازرگان، حکم اعدام به حبس ابد تقلیل پیدا کرد. عباس امیر انتظام در خاطراتش نوشته است

که قبل از محاکمه او را ۴۵۴ روز در زندان انفرادی حبس کرده بودند.

علی هریسچی، وکیل فرزندان عباس امیرانتظام در بیانیه خود نوشته است:

«دادخواست این دعوی در سالگرد مرگ آقای امیر انتظام در دادگاه به ثبت رسیده است. خانواده امیرانتظام بابت ظلمی ۴۰ ساله به آقای امیرانتظام و خانواده او از بانیان این ظلم در دادگاه آمریکا شکایت کرده‌اند تا حقانیت پدر خود را در تاریخ به ثبت برسانند.»

در ادامه این بیانیه آمده است:

«هر سه فرزند آقای امیرانتظام در خردسالی از سوئد به آمریکا مهاجرت کردند. آنها از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۷۵ با پدر خود هیچ تماسی نداشتند و هیچ صحبتی نکرده بودند و از نعمت پدر محروم بوده‌اند. در این مدت بارها به خاطر شایعات اعدام آقای امیرانتظام در غم از دست دادن پدر خود روزهای سختی را گذراندند.»

اردشیر و انوشیروان امیرانتظام و الهام انتظام در زمان دستگیری پدرشان در سال ۱۳۵۸ به ترتیب دو، شش و ۹ ساله بودند.

عباس امیر انتظام تا پایان عمر در تلاش برای دادرسی و اعاده حیثیت بود. او بارها از مقام‌های قضایی خواسته بود در دادگاهی عادلانه و به شکل علنی محاکمه‌اش کنند تا بی‌گناهی یا گناهکار بودنش بر همگان آشکار شود اما دستگاه قضایی جمهوری اسلامی هرگز به این خواسته تن نداد و در مقابل، زمانی که امیر انتظام در حبس بود از او می‌خواست درخواست عفو یا آزادی مشروط کند که این خواسته نیز هیچ‌وقت مورد قبول امیر انتظام واقع نشد.

در دادرسی که فرزندان او به دادگاه فدرال واشنگتن تسلیم کرده‌اند به برخی شکنجه‌ها هم اشاره شده است:

«او سال‌ها اجازه پوشیدن کفش نداشت و فرزندان حق ملاقات با وی را نداشتند.»

در متن این دادخواست همچنین به این واقعه هم اشاره شده که زندانیان‌ها یک روز امیرانتظام و رضا علیجانی و تقی رحمانی را که هم‌بندان او بودند به عقب الاغی بستند و به قصد تحقیر آنان، الاغ را در خیابان‌ها گرداندند.

دکتر عبدالکریم لاهیجی، حقوقدان و مدافع حقوق بشر مقیم پاریس که مدتی وکالت عباس امیر انتظام را بر عهده داشت، در گفت‌وگویی که رادیو زمانه با او انجام داد درباره آینده دادرسی در مورد امیرانتظام گفته بود:

«نه تنها در مورد امیرانتظام، بلکه تمام فجایعی که در دوران جمهوری اسلامی و در زمان خلخال‌ها و محمدی کیلانی‌ها و ... رخ داده باید دادرسی بشوند. مساله دادرسی که الان خوشبختانه تبدیل شده است به یک جنبش دادرسی، برای این است که در وهله اول حقیقت کشف شود و بعد اگر قربانی زنده است، خسارت‌های مادی و معنوی‌ای که به او وارد شده، از طریق آن دولتی که امکان دادرسی را فراهم آورده تأمین شود و از همه مهم‌تر از او اعاده حیثیت شود.»

عباس امیر انتظام ۲۸ اوت ۲۰۰۸، نامه‌ای به بان کی‌مون دبیرکل وقت سازمان ملل متحد نوشت و خواستار دخالت سازمان ملل و کمک آن‌ها در برقراری حقوق بشر و آزادی در ایران شد.

عباس امیر انتظام جایزه بین‌المللی حقوق بشر «برونو کرایسکی»، جایزه بین‌المللی شهامت اخلاقی «کراسکی» و جایزه بین‌المللی حقوق بشر (لوح سپاس) از سازمان حقوق بشر ایران به ریاست شیرین عبادی را دریافت کرده است.

دادخواهی

قتل عام سال ۶۷

یک وظیفه ملی و مردمی است.

طرح پرونده این جنایت ضد

بشر در سازمان ملل متحد یک

ضرورت تاریخی است.

